



ویژه‌نامه تسنیم به مناسبت

چهلمین سالگرد دفاع مقدس

مهر ۱۳۹۹ | TASNIMNEWS

گفت و گو با:

محمد درودیان

پژوهشگر و راوی جنگ

گلعلی بابایی

نویسنده و مستندنگار دفاع مقدس

محسن رشید

پژوهشگر و راوی جنگ

مسعود بختیاری

معاونت عملیات نزاها در زمان جنگ

محمدحسین حیدری

عکاس دفاع مقدس



روایت جنگ

جنگ روایت‌ها

موزه دفاع مقدس چه روایتی از جنگ دارد؟

تفاوت روایت جنگ

در موزه‌ها بارهیان نور

گزارش تسنیم از بزرگترین مرکز اسنادی دفاع مقدس

چگونه می‌توان به اسناد

سپاه دسترسی پیدا کرد؟



سرمقاله

جنگ را چگونه روایت کنیم؟

جنگ ۸ ساله ایران و عراق یک واقعه عظیم انسانی بود، ۲ هزار و ۸۸۰ روز مقاومت یک ملت انقلابی مقابل یکی از خشن‌ترین دولت‌های همسایه خود که مستظهر به پشتیبانی ۵۶ کشور از جمله دو ابرقدرت شرق و غرب بود. طولانی‌ترین جنگ مدرن قرن بیستم در حوالی ظهر روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ با حمله ۱۹۲ جنگنده عراقی به شهرهای مختلف ایران آغاز شد و صدام که گمان می‌کرد ۳ روزه خوزستان و ۷ روزه تمام ایران را به تصرف خودش درمی‌آورد، ۸ سال پشت سد مقدس‌ترین دفاع مردم ایران زمین‌گیر شد.

جنگ تحمیلی درحالی اتفاق می‌افتاد که حکومت نوپای ایران به‌تازگی پس از شکست یک حکومت طاغوتی بر سر کار آمده بود و هنوز ساختارهای مختلف این نظام به‌خصوص نهادهای نظامی آن، که در رأس آن ارتش قرار داشت، در وضعیت بی‌ثباتی به‌سر می‌برد و اساساً همین مسئله یکی از دلایل اصلی تحریک رژیم بعث برای عملی کردن رؤیای چندساله خود بود. امروز ۴۰ سال از آغاز آن دفاع مقدس و ۳۲ سال از پایان آن می‌گذرد و روایات زیادی از متن و حاشیه آن به جا مانده است. از همان ابتدای جنگ و در حالی که هنوز بیش از ۶ ماه از وقوع آن نگذشته بود، پیش از آن‌که وضعیت نیروهای مسلح ما تثبیت کامل شود، فکر جدیدی برای ثبت این دفاع ملی ایران درافتاد.

این طرح را اولین بار مرحوم ابراهیم

حاج محمدزاده در دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مطرح کرد تا تعدادی از نیروهای جوان مشغول ثبت وقایع جنگ به‌خصوص در میدان‌های نبرد و در قرارگاه‌های فرماندهی شوند. بنایی که او و همکارانش نهادند امروز به بزرگترین مرکز اسناد دفاع مقدس در کشور تبدیل شده است که بسیاری از پژوهش‌ها و تحقیق‌های علاقمندان به واکاوی وقایع سال‌های دفاع مقدس را پشتیبانی می‌کند. با این حال، امروز پس از ۳ دهه از پایان جنگ، هنوز روایات مختلفی از مقاطع مختلف آن، از عملیات‌ها، تصمیم‌گیری‌ها، شیوه جنگیدن‌ها و نتایج نبردها وجود دارد و در این میان برخی پژوهشگران جوان نیز به بیان روایاتی شاذ و بعضاً جنجالی از آن مقطع می‌پردازند که سؤالات متعددی را در اذهان به‌وجود می‌آورد. روایت جنگ اگرچه با تلاش روایان آن شروع خوبی داشت ولی تداوم آن و تشریح و بررسی بیشتر موضوعات برای نسل پرسشگر امروز نیازمند ارائه داده‌های بیشتر، تحلیل‌های روشن‌تر و البته جامع‌تر است.

ما باید به این اصل برسیم که شکست‌ها در زمان دفاع مقدس، نه‌تنها چیزی از ارزش‌های کار بهترین فرزندان ملت ایران در آن جنگ تحمیلی کم نمی‌کند بلکه بیان صادقانه آنها کنار پیروزی‌ها و روند تصمیم‌گیری‌ها، بهترین روش برای مقابله با تلاش خنثاسانی است که هرساله در مقاطع مختلف و به‌ویژه در هفته دفاع مقدس سعی در زیر سؤال بردن ایثارگری‌ها و آلوده کردن دامن قدسی جنگ به شبهات و تحریف‌ها دارند.

امروز تحریف دفاع مقدس اگرچه در خارج از کشور با صراحت و روشنی دنبال می‌شود، ولی در داخل نیز هستند افرادی که هرازگاهی با بیان نکته‌ای جنجالی در همان مسیر حرکت می‌کنند.

به همین منظور در چهلمین سال آغاز هفته

دفاع مقدس بر آن شدیم در ویژه‌نامه «روایت جنگ، جنگ روایت‌ها» در گروه سیاسی خبرگزاری تسنیم، طی گفتگو با متخصصان، روایان و نویسندگان جنگ به بررسی این چند سؤال بپردازیم که آیا اصولاً می‌توان روایت دقیق و درستی به‌عنوان روایت شاخص از جنگ برای نسل‌های بعد به‌جا گذاشت؟ تفاوت میان روایت رسمی و غیررسمی از جنگ چیست؟ فرایند گردآوری روایت از جنگ چه‌اندازه علمی و نخبگانی و چه‌اندازه برای عموم مردم تهیه شده است؟ و در آخر پس از گذشت ۴۰ سال از آغاز سال‌های دفاع مقدس، آیا ناگفته‌ای از این جنگ تحمیلی وجود دارد که مسیر حقیقت را تغییر دهد؟

روایت جنگ؛ جنگ روایت‌ها ویژه‌نامه تسنیم به مناسبت چهلمین سالگرد دفاع مقدس

تحریریه: فاطمه تدری، عبدالله

عبداللهی، مهدی بختیاری، محمدعلی

صمدی، محمدحسن جعفری،

محمدعلی سافلی، مهدی طوسی

مدیرهنری: امید بهزادی

عکس جلد: بهرام محمدی فر

تهران: خیابان میرزای شیرازی

خیابان دوازدهم پلاک ۲

تلفن: ۴۲۱۳۹۰۰۰

دورنگار: ۴۲۱۳۹۹۶۲

صندوق پستی: ۱۵۷۴۵۹۶۶۶

خبرگزاری تسنیم
TASNIMNEWS.COM

● از شما سپاسگزار هستیم که قبول زحمت کردید و اجازه دادید برای بررسی و گفتگو پیرامون موضوع روایتگری و تاریخ‌نگاری جنگ و مسائل مرتبط با آن خدمتتان باشیم. در ابتدا اگر نکته خاصی را مدنظر دارید بفرمایید تا بحث را آغاز کنیم.

بسم الله الرحمن الرحيم
من هم از این فرصتی که فراهم شده است و از زحمت و درایتی که دوستان به خرج دادند تا این موضوع را دستمایه گفتگو قرار دهند، تشکر می‌کنم و برای من هم یک فرصت خوب است.

****روایتگری سپاه یادگار مرحوم محمدزاده است**

● **خیلی متشکر. به عنوان سؤال اول و مدخل بحث، لطفاً بفرمایید پدیده روایتگری دفاع مقدس و جنگ ایران و عراق با محوریت سپاه، از کجا و چگونه شکل گرفت و چه اهدافی برای آن در نظر گرفته شده بود؟**

روایت‌گری جنگ از خردادماه سال ۱۳۶۰ پیرو گفتگویی که مرحوم محمدزاده با امیر شمعانی برای ثبت و ضبط رخدادهای جنگ انجام داد، در دفتر سیاسی سپاه شروع شد. بعد از آن، مرحوم محمدزاده چند نفر از جمله بنده را در نظر گرفتند و خواستند به جبهه جنوب بروم؛ همزمان آقای الله‌دادی را هم به جبهه غرب فرستادند، این به منزله تأسیس تاریخ‌نگاری جنگ در سپاه بود که بعدها با تحولات جنگ دستخوش تغییرات شد. در این دوره، سپاه مسئولیتی برای دفاع از مرزها و جنگ نداشت و درگیر مأموریت‌های امنیتی بود.

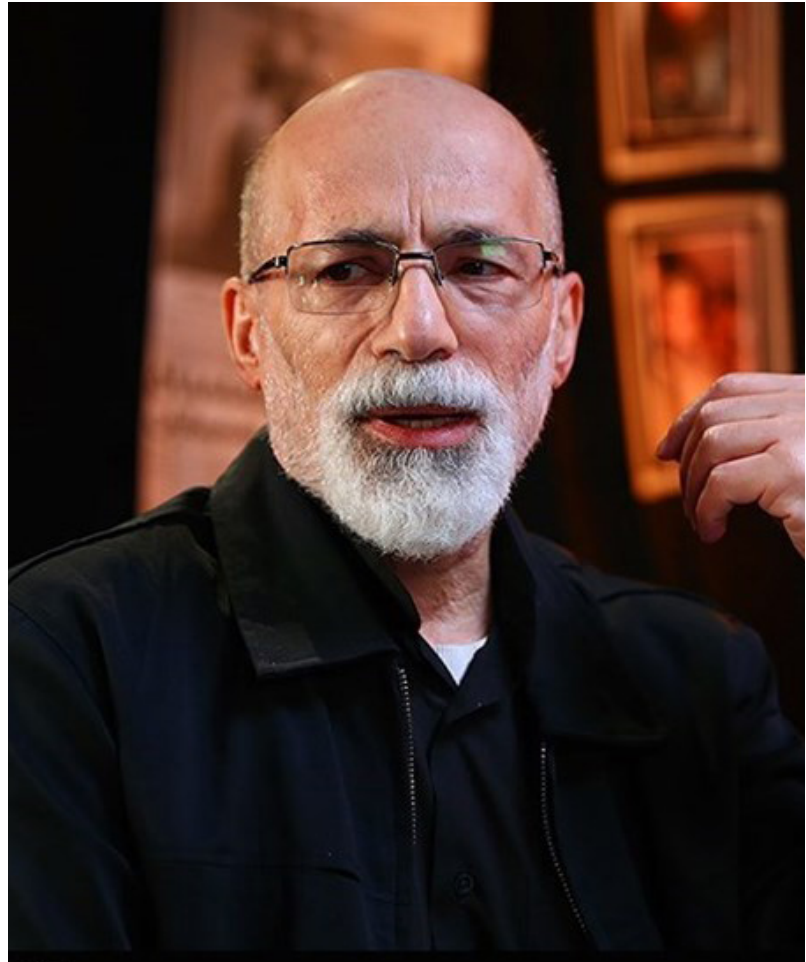
● **شما در آن زمان کجا مشغول به کار بودید؟**
من آن موقع در دفتر سیاسی سپاه بودم و در بخش خارجی کار می‌کردم. یک روز آقای محمدزاده مرا صدا زد و گفت «من با آقای شمعانی فرمانده سپاه خوزستان صحبت کردم و شما بروید خوزستان و این کار را شروع کنید». ایشان دو نکته را هم یادآوری کردند، گفتند «هرچه را مشاهده کردی، نشانه‌ای از تاریخ است» و در گذشته، فلان مورخ بزرگ در تاریخ می‌گوید: تاریخ هیچ موضوعی را نوشتن مگر آنکه آن منطقه را رفته و دیدم.

****تاریخ‌نگاری جنگ در سپاه به خاطر نگرانی**

از تحریف شکل گرفت

● **دفتر سیاسی سپاه چه ارتباطی با ثبت روایات داشت؟**
این کاری که انجام شد، یک پشتوانه تحلیلی داشت که نشان می‌دهد شاکله تاریخ‌نگاری جنگ در سپاه بر چه پایه‌ای شکل گرفته و حاصل چه نوع نگاهی است.

اولاً هیچ بخشی در سپاه غیر از دفتر سیاسی، ساختاری برای انجام این کار نداشت؛ یک



گفتگو با محمد درودیان:

از وجه عقلانی دفاع مقدس غافل شدیم

خودش اصرار دارد که از او فقط با عنوان «محمد درودیان» نام برده شود بدون هیچ پسوند و پیشوندی ولی هرکس در حوزه روایتگری و تاریخ‌نگاری و پژوهش جنگ دستی بر آتش دارد می‌داند که کتاب‌ها، مقالات و سخنان او بن‌مایه و اساس بسیاری از مطالب منتشرشده در این حوزه است.

محمد درودیان از جمله راویان نسل اول سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است که از ابتدای تشکیل این مرکز در دفتر سیاسی سپاه در سال ۱۳۶۰ به همراه مرحوم ابراهیم حاجی محمدزاده و برخی افراد دیگر، در جریان آن قرار داشت.

او در طول سال‌های دفاع مقدس، با حضور در قرارگاه اصلی جنگ، راوی بسیاری از فرماندهان ارشد سپاه از جمله محسن رضایی فرمانده کل وقت سپاه بوده است و امروز در قامت یک استاد دانشگاه و پژوهشگر، داشته‌ها و نظراتش را در قالب کتاب‌های مختلفی مانند: پرسش‌های اساسی جنگ، خرمشهر در جنگ طولانی، جنگ ایران و عراق و... به رشته تحریر درآورده است. طی گفتگویی با او، ضمن اشاره کوتاهی به نحوه شکل‌گیری مرکز روایتگری سپاه، به آسیب‌شناسی روایت‌های امروز از جنگ نیز پرداختیم که متن کامل آن را در ادامه می‌خوانید.

نشریه «پیام انقلاب» بود که گزارش تهیه و منتشر می‌کرد؛ یعنی همزمان که ما جلسات را ضبط می‌کردیم، نیروهای «پیام انقلاب» و «امید انقلاب» می‌آمدند و مصاحبه می‌کردند و آن را چاپ می‌کردند، ولی ساختاری برای انجام این کار نداشتند.

ایجاد چنین تشکیلاتی، حاصل این تحلیل بود که خطر تحریف جنگ به علت فضای سیاسی دوره بنی‌صدر وجود دارد. بنی‌صدر روزنامه‌ای به نام «انقلاب اسلامی» داشت و سرمقاله‌ای می‌نوشت با عنوان «روزها بر رئیس‌جمهور چه می‌گذرد؟» و بعد در مورد جنگ می‌نوشت و این موجب واکنش و التهاب سیاسی می‌شد؛ بنابراین این ترس به وجود آمد که جنگ در خطر تحریف قرار دارد و لذا تاریخ‌نگاری جنگ در سپاه با نگرانی از تحریف شکل گرفت.

مرحوم محمدزاده زمانی که اولین گزارش‌های تهیه‌شده از سفر به خوزستان و غرب کشور را دید، گفت «شما مسئول این کار باشید.»

● همان زمان یا بعداً کسی از شما نپرسید که دفتر سیاسی در این موضوع چه کاره است؟

نه، به دلیل اینکه آن قدر نگرانی‌های سیاسی از بنی‌صدر غلبه داشت که وقتی می‌گفتم فلان موضوع باید ضبط شود، اساساً هیچ‌کس متعرض آن نمی‌شد.

● حالا به نظر خودتان اساس شکل‌گیری درست بود یا نه؟ یعنی به نوعی ارزیابی کنیم که اساساً تاریخ‌نگاری جنگ با چه نگاهی شکل گرفت؟

بله. من معتقدم تاریخ‌نگاری جنگ و رویکرد سیاسی در شکل‌گیری آن، با رویکرد احتمال وقوع جنگ، منطبق است، یعنی ما به این دلیل در مورد جنگ غافلگیر شدیم که به مسئله جنگ یک نگاه راهبردی و استراتژیک نداشتیم و جنگ را به مثابه یک جنگ نمی‌دیدیم، بلکه جنگ را یک امر سیاسی در چارچوب مناقشات، مبارزات و منازعاتی که علیه انقلاب بود، تصور می‌کردیم؛ لذا اساساً نگاه به جنگ با نگاه سیاسی شکل گرفت و تاریخ‌نگاری‌اش هم این‌گونه شد.

● این درست است؟

درستی و نادرستی یک امر مطلق نیست؛ اولاً اساساً تاریخ‌نگاری به اعتبار نوع نگاهی که می‌کنید، یک امر سیاسی است و حتی آنهایی که می‌گویند «به جای تاریخ سیاسی، تاریخ اجتماعی بنویسیم»، یک امر سیاسی انجام می‌دهند، می‌خواهند بدیل بگذارند و قطب‌بندی کنند و یک روایتی را بشکنند و برای همین می‌گویند «تاریخ اجتماعی بنویسیم و ببینیم مردم چه می‌گویند»، که البته این هم سیاسی است؛ به این اعتبار شما بفرمایید چه کاری غیرسیاسی است؟

● با شما موافقم. پس شما را باید جزو آن

دسته از مورخینی در نظر بگیریم که اساساً معتقدند چیزی به نام تاریخ غیرسیاسی نداریم.

نیست؛ اگر هست شما بگویید. به این دلیل تاریخ «سیاسی» است که تاریخ به اعتبار «قدرت» و فراز و فرود آن با هم نسبت دارند و چون با «قدرت» نسبت دارد، ماهیتاً سیاسی است ولو این که بگوییم بخواهند بی‌طرفانه و منصفانه بنویسند و مردم را ببینند و تاریخ رسمی نباشد و غیررسمی باشد، هر حرفی بزنند، ماهیتاً تاریخ در مورد فراز و فرود یک قدرت است و این قدرت یا در جامعه یا در ساختار سیاسی یا در عرصه نظامی است.

** هیچ‌کس ما را به عنوان راوی و روایتگر



به این دلیل تاریخ «سیاسی» است که تاریخ به اعتبار «قدرت» و فراز و فرود آن با هم نسبت دارند و چون با «قدرت» نسبت دارد، ماهیتاً سیاسی است ولو این که بگوییم بخواهند بی‌طرفانه و منصفانه بنویسند.

نمی‌شناخت

● آن روزها با توجه به موقعیت زمانی خاصی که وجود داشت، کسی خرده نمی‌گرفت که الان چه وقت این کارهاست؟

نه، اصلاً چنین واکنشی را تجربه نکردیم. تاریخ‌نگاری جنگ در سپاه دو مقطع بسیار برجسته دارد؛ مقطع اول آن از همان خرداد سال ۱۳۶۰ است که به دلیل رویکرد سیاسی - اجتماعی که به جنگ داشتیم، تا عملیات فتح المبین نگاه ما یک نگاه اجتماعی بود و می‌رفتیم با مردم در محورهایی که عراق آمده و مقاومت مردمی صورت گرفته بود، مصاحبه می‌کردیم.

حدود ۷۰۰ نوار ضبط کردیم که یک تاریخ کاملاً اجتماعی است. کتاب «خرمشهر در جنگ طولانی» روایت یک مقاومت مردمی در یک شهری است که مورد تهاجم قرار گرفته و نوعی جنگ کوچک به کوچه در آن واقع شده است، این موضوع کاملاً متعلق به آن دوره است، تمام گردآوری‌اش برای آن زمان است و بعداً تکمیل شد، این یک روایت اجتماعی و مردمی از جنگ است نه یک روایت نظامی و

استراتژیک.

در این روایت، طرح و نقشه و تاکتیک وجود ندارد و بحث، حول و حوش نقش مردم و مقاومت در برابر دشمن متجاوز است، این که مردم چه می‌گویند و یا وقتی عراق به آنجا حمله کرد، مردم چه کردند.

دوستان ارتش گلایه می‌کنند که «مثلاً چرا از نقش تکاوران در خرمشهر ننوشتید؟»، راست هم می‌گویند. یکی از نقص‌های آن کتاب که همیشه در ذهنم هست و حتی در دیداری که برای گفتگو درباره دستاوردهای جنگ با امیر سیاری داشتم به ایشان هم گفتم، این بود که همه محورهایی مقاومت را ننوشتیم؛ یعنی بر اساس یک مبانی نظری نگاه به جنگ، که «دفاع مردمی» بود، در خرمشهر فقط نیروی مردمی دیده شد و ساختار و بخش‌های دیگر از جمله تکاوران و دانشجویان دانشکده افسری که بسیار مؤثر بودند، نوشته نشد.

مدیریت جنگ مردمی در خرمشهر با نیروهای مردمی، سپاه و بچه‌های آن شهر بود که داخل شهر را می‌شناختند و فرزند آن شهر بودند و نسبت به هویت و موجودیت آن شهر احساس مخاطره می‌کردند، مادر، پدر و اقوامشان آنجا بود و به این دلیل، نوع جنگ‌شان هم متفاوت است.

دلیل طولانی شدن مقاومت خرمشهر این است که آدم‌هایی در آن شهر می‌جنگیدند که احساس می‌کردند منهای این شهر هیچی نیستند و با نیرویی که برای دفاع به داخل شهر می‌آمدند، تفاوت داشتند.

در مورد نقش تکاوران نیروی دریایی ارتش من به همراه نامه‌ای به مرکز آنها در خرمشهر رفتم و گفتم که «از سپاه آمدم تا مصاحبه کنم»؛ از آنجا که دستور عقب‌نشینی در جنگ (خرمشهر) را قرارگاه ارتش داده بود، نگران بودند و فکر می‌کردند موضوع محاکمه است، هیچ‌کدام حاضر نشدند گفتگو کنند ولی الان گلایه می‌کنند که «چرا از ما در کتاب‌تان چیزی ننوشتید؟».

من به دوستان بارها گفته‌ام «چرا خودتان در این زمینه کتاب نمی‌نویسید؟ شما هم مقاومت کردید، لحظه به لحظه‌اش را بنویسید و از مستندات ما هم استفاده کنید»، تا به حال هیچ ننوشتند که نیروهای ارتش چگونه و چه زمان به خرمشهر آمدند و چه کار کردند، بعد می‌گویند چرا ما ننوشتیم! می‌گویم «ما آمدم، شما مصاحبه نکردید»، بنابراین به نظر من آثار پژوهشی، کتاب «خرمشهر در جنگ طولانی» نمونه عالی یک تفکر اجتماعی و سیاسی به جنگ و مقاومت مردمی در جنگ است.

بعد از تشکیل قرارگاه مشترک ارتش و سپاه برای آزادسازی مناطق اشغالی، ما به



اسناد و تغییر در روش فهم از مسائل، ادراک‌ها هم تغییر کند، پس نسبیت اینجا به معنای مقابل مطلق نیست؛ نسبیت به ظرفیت‌های فهم ما برمی‌گردد.

در مورد کلیت جنگ معتقدم که اگر این دو مسئله را از هم تفکیک کنیم، کل این روایت‌ها و تغییراتش حل می‌شود؛

یکی اینکه هر واقعه‌ای، به آن اعتباری که گفتند مخصوصاً وقایع بزرگ تاریخی یک قابلیت‌هایی دارد که درون خودش است و در طول زمان امکان بسط و تفسیرش به وجود می‌آید، یعنی یک جسم فیزیکی نیست که آن را از زمین بردارید و در جایی دیگر بگذارید و بگویید تمام شد.

این در پستر زمان تدریج الحصول است و تدریجاً معلوم می‌شود که چیست، مثلاً می‌گویند ازدواج یک امر تدریج الحصول است یعنی اول که می‌خواهید ازدواج کنید همه چیز درست است و بر این اساس تصمیم می‌گیرید ولی باید یک عمر بگذرد تا معلوم شود صحیح بوده یا نه. اگر در مورد روایت‌ها و واقعه‌ها نیز این موضوع را بپذیریم؛ واقعه جنگ امکان تفسیرهای مختلف دارد.

در مورد انقلاب و جنگ ایران و عراق، معتقدم هم ظرفیت‌های خود انقلاب و جنگ و هم تئوری و نظریه‌هایی که در مورد پدیده اجتماعی انقلاب و جنگ بیان می‌شود، همچنین انتشار اطلاعات باعث شده است که همواره درگیر روایت‌های مختلف از آنها باشیم.

شما می‌توانید بگویید این روایت کامل‌تر است به این دلیل که چیزی را دوست دارید؛ مثلاً نقش سپاه در جنگ برای شما یک موضوع است و می‌گویید در روایت‌های مختلفی که شده، این بخش از روایت کامل‌تر است ولی کسی که سپاه برایش موضوعیت

عملکرد نهادهای نظامی تقلیل پیدا می‌کند و درک از کلیت جنگ و مسائل آن، دشوار و مورد مناقشه تاریخی قرار می‌گیرد.

● * من از صحبت شما این‌طور برداشت کردم که خودتان هم این موضوع را درست نمی‌دانید.

تعهد اولیه خودم در بررسی‌ها و نوشتن کتاب آن است که ببینیم ماهیت این امر چیست و چگونه شکل گرفته است و چندان درگیر درستی یا نادرستی نمی‌شوم؛ لذا در کتاب‌هایی که نوشتم دنبال این نبودم که این درست یا نادرست بوده است؛ می‌گویم این بود و به این دلیل شد و شما می‌توانید برداشت کنید که درست بوده یا غلط اما هیچ موقع در ساختار ذهن و نگاه، خودم را درگیر درستی یا نادرستی نکردم، من نمی‌گویم این رویکرد درست است یا نه، بلکه عرض می‌کنم من خودم در مواجهه با مسائل جنگ درگیر این بحث نیستم.

● ولی برخی این برداشت را خواهند کرد.

بله قطعاً، ولی من درگیر این نیستم و اگر بار ارزشی و قضایای دارد، محول می‌کنم که دیگران در موردش نظر بدهند، اما خودم نمی‌گویم این درست است یا نه، نه اینکه مطلق نباشد ولی چندان در مباحث غلبه ندارد.

● از نظر شما روایتی که اکنون از جنگ وجود دارد چقدر قرین به صحت است؟

دو سه ملاحظه می‌گویم که این جواب درون آنها باشد؛ اولاً ما باید بین «واقعه» و «روایت از واقعه» تفکیک قائل باشیم. اشخاصی که در این اتاق هستند، درک واحدی از موقعیت ندارند و برداشت متفاوتی دارند؛ بنابراین روایت واقعه در زمان و مکان وقوع، با روایت‌ها یا برداشت‌هایی که بعد از گذشت از آنها می‌کنیم، تفاوت دارد. اگر به این دقت کنید، آرام‌آرام شاکله بحث روایت و تفاوت‌هایش شکل می‌گیرد، یعنی معلوم می‌شود که آیا سؤال درست است یا غلط و کامل است یا ناقص.

با این بحث، روایت‌ها به نوعی با زمان و شرایط و موقعیت‌ها و ذهنیت راویان و مورخین نسبت دارند. من روزی فکر می‌کردم کتاب «خرمشهر در جنگ طولانی» که با تحقیقات طولانی نوشتیم، پایان بحث است و کامل است ولی امروز احساس می‌کنم نه اینها نیست؛ هر دو برداشت هم درست است؛ هم آن زمان که فکر می‌کردم آخر کار است، درست است و هم امروز که می‌گویم ناقص است؛ چون این کتاب تابع زمان خودش بوده است، یعنی آن روایت و فهم از واقعیت واقعه و کاری که شده است نسبت به آن زمان و شرایط و موقعیت بوده و ممکن است بعداً با انتشار

قرارگاه‌های فرماندهی و تصمیم‌گیری می‌رفتیم و شروع به ثبت و ضبط جلسات طرح‌ریزی و فرماندهی عملیات کردیم که چگونه طراحی و فرماندهی می‌کنند و چه نتایجی داشته است. این مقدمه را برای این گفتم که بدانید ساختار نظامی سپاه ما را وارد این مرحله کرد، بنابراین کسی معترض نبود که چرا این کار را می‌کنیم. در زمان جنگ هیچ موقع به بچه‌های مرکز تحقیقات جنگ، «راویان جنگ» نمی‌گفتند و بچه‌های «دفتر سیاسی» می‌گفتند و هیچ‌کس ما را راوی و روایتگر نمی‌دانست.

● حساس‌ترین موضوع در تاریخ‌نگاری جنگ بیان شکست‌ها بود

● خروجی و محصول کارتان کجا ذخیره شده است؟ ما مرکزی را که اینها در آن نگهداری می‌شود به عنوان جایی که در دسترس همه پژوهشگران باشد نمی‌شناختیم مگر اخیراً که مقداری فضا را بازتر کرده‌اند، آیا آن موقع هم نظرتان این بود که اینها یک سری اسناد محرمانه است؟ الآن نوع نگرش‌تان به شیوه استخراج این ذخایر چگونه است؟

دو نگاه در زمان شکل‌گیری وجود داشت؛ یک نگاه این بود که می‌خواهیم تاریخ تحریف نشود و کتاب‌های مادر و مرجع بنویسیم، در این صورت باید صبر کنیم و با حوصله بنویسیم چون در زمان خود واقعه درگیر بودیم و نمی‌شد.

دیدگاه دیگر بین دوستان این بود که هرچه را الآن ضبط و منتشر کردیم، «تاریخ» می‌شود. ما به دیدگاه دوم عمل نکردیم و دیدگاه اول را دنبال کردیم، آرام آرام بعد از اینکه وقایع را ضبط کردیم، سپاه یک ساختار نظامی شد و روش کار تاریخ‌نگاری جنگ هم منطبق با ساختار نظامی شد و به همین دلیل این مدارک در دسته «مسئله امنیتی» جا گرفت.

مهمترین نکته، بیان «شکست عملیات‌ها» بود و این که چگونه اینها را بگوییم، گفتیم «الآن صلاح نیست و نباید گفته شود» و لذا آرام آرام این اسناد حالت طبقه‌بندی پیدا کرد.

بعد از جنگ، یک دیدگاه دیگر به دو دیدگاه قبلی اضافه شد و آن، «نهادگرایی نظامی» بود، به هر حال برخی اسناد در تمامی جنگ‌ها، سزی است. سپاه می‌گوید «این اسناد، اسناد عملکرد خودم است و هویت سپاه در این جنگ محسوب می‌شود» و ارتش هم همین را می‌گوید، من این را «نهادگرایی نظامی» می‌نامم.

این نوع نگاه نهادهای نظامی باعث مالکیت اسناد در حوزه خودشان می‌شود و دیگر یک جنگ مردمی که اسناد را به دست مردم بدهیم، نیست، بلکه نهادی نظامی نقش و عملکردشان را براساس اسناد تبیین می‌کند، از این طریق، مسئله جنگ و کلیت آن به

می‌شود، یعنی برای آنهایی که زمانی به جنگ رفتند، وقایع و مسائل جنگ برایشان موضوعیت دارد ولی برای افرادی که حضور نداشتند ولی شاهد روایت‌ها و مناقشات تاریخی هستند، موضوع تفاوت دارد. جنگ در زمان وقوع، یک مسئله عام است، مثل کرونا؛ امروز در خانه، فضای عمومی و خصوصی، جوک و طنز و... هیچ بخشی از زندگی نیست که مسئله کرونا با آن درگیر نشده باشد، اما اگر کرونا حل شد، آیا باز هم در آینده همین است؟

روزگاری در کشور وبا آمده بود و به قول معروف، مردم وبا می‌گرفتند و مثل برگ خزان می‌ریختند و در کوچه و خیابان می‌مردند؛ ولی برای نسل بعد، هیچ‌گاه موضوعیت نداشته است که بپرسیم «وبا در این مملکت آمد یا نه و اگر آمد چه بلایی بر سر مردم آورد؟»، داریم زندگی خودمان را می‌کنیم؛ این مسئله آن نسل و زندگی آنها بود؛ بنابراین امری اتفاق می‌افتد که من به آن «جابه‌جایی در تاریخ» می‌گویم، یعنی هر نسلی تاریخ خود را دارد؛ در مورد جنگ هم همین‌طور است. جنگ آرام‌آرام تاریخی می‌شود و جایش را به چیزهای دیگر می‌دهد، این توضیح را برای این دادم تا منظورم از تاریخی‌شدن یک واقعه تاریخی مانند جنگ با عراق روشن شود اما این موضوع با ابعاد و نتایج فرهنگی جنگ تفاوت دارد و ما همچنان درگیر آن هستیم.

این دو مسئله را اگر درست کنیم، صدها چیز حل می‌شود؛ مسئله اول «نسل جدیدی» است که فردیت در آن تقویت شده و زندگی و آینده برایش مهم است - به خلاف نسل جنگ که زندگی و آینده را در چشم‌انداز انقلاب و مبارزه می‌دید - نسل جدید در چشم‌انداز زندگی به زندگی می‌نگرد؛ برایشان اولین چیزی که سؤال می‌شود این است که؛ جنگ چیست و چه فایده‌ای داشت؟

**** باید اشتباهات را هم صادقانه گفت**

فرض این نسل این است که جنگ فایده‌ای نداشت، طولانی شده بود، عده زیادی از مردم کشته شدند و مکان‌های بسیاری تخریب شد. اگر کارکرد جنگ را درست توضیح دهید که مثلاً حفظ بقای این نظام و تمامیت ارضی کشور، بخشی از کارکردهای جنگ بوده است و آدم‌هایی که هستند، توانمندی‌هایشان مدیون جنگ است، نگاهش عوض می‌شود اما باید در گفتارمان صداقت داشته باشیم و مواردی را هم که اشتباه کردیم بگوییم. امام در مهمترین امر انقلاب، آقای بازگان را به عنوان نخست‌وزیر منصوب کرد و بعد که شرایطی به وجود آمد، گفت «اشتباه کردم»، این اشتباه، بیشتر امام را مورد اعتماد مردم قرار داد، چون آدمی که اشتباه کند و اعتراف



منصفانه و فقط به عنوان یک ناظر ماجرا را ببیند، در همه ساختارها هم همین گونه است و مختص کشور ما هم نیست، باید چیزی به مردم ارائه شود که برای همه توده‌ها قابل پذیرش باشد؛ آیا نباید برای این چاره‌ای اندیشید؟

شما بحث جدیدی اضافه کردید که ترکیب عام و خاص اس... وقتی چیزی را با ابزار مفهومی و روشی - که شما می‌گویید آکادمیک و نظری - آنالیز می‌کنیم، یک بحث است، اما این که با این مسئله چطور برخورد کنیم، داستان دیگری است.

ما باید کاری کنیم تا مسئله را آن‌طور که هست، درست بفهمیم اما این که یک مسئله داریم و چطور با این مسئله برخورد کنیم، یک داستان دیگر است. نسبت به مبانی نظری و روشی که نشان می‌دهد مسئله چیست، یک مشکل وجود دارد، چگونه باید این مشکل را حل کرد؟ باید مسئله را درست طرح کنیم و بگوییم مسئله چیست و با آن چه کار کنیم. مسئله عام و خاص شامل همه چیز می‌شود؛ در حوزه دین، سیاست، اقتصاد، فرهنگ و... مسائلی تخصصی وجود دارد، دانش تولید می‌شود و نخبگان تربیت می‌شوند و زندگی یا شاکله فکر و کتاب و مفاهیم تولید می‌شود، یک حوزه هم عمومی است. ما می‌توانیم در مورد هر دو بحث کنیم که برای هر کدام چه کار باید کرد.

در مورد جنگ معتقدم که جنگ آرام‌آرام دارد تاریخی می‌شود و به این اعتبار، تخصصی

ندارد، می‌گوید جنگ را با برجسته کردن سپاه کاریکاتوریزه کردند و جنگ این نیست، بلکه فرماندهی داشت و باید ببینیم آقای هاشمی کجاست، آقای هاشمی را بزرگ می‌کنید، فرد دیگری می‌گوید جنگ را با بزرگ کردن آقای هاشمی کاریکاتوریزه کردند و او را فرمانده جنگ کردند، جنگ این نیست؛ زندگی مردمی که کف خیابان‌های خرمشهر و اهواز با هر گلوله تانک متلاشی شده‌اند، واقعیت جنگ است، و این کجای روایت‌های شما قرار دارد؟ زندگی یک نسل و هویت یک شهر، از دست رفته است، این کجای داستان شماست؟ روایت‌های جدید این است که حرف این و آن را کنار بگذارید و یک نتیجه بگیرید.

این روایت جدید نیست که بعضی‌ها معتقدند، روایت جدید این است که یک نگاه جدید داشته باشید، این که دو نقل‌قول را بدون تحقیق درباره میزان صحت آن و نقش و مسئولیت گوینده، کنار هم بگذارید و طرح پرسش و نتیجه‌گیری کنید، این روایت جدید نیست. اتفاقاً کسانی که این کارها را می‌کنند، دقیقاً به لحاظ رویکردی و منابع، تابع روایت و پارادایم غالب هستند، در حالی که تصور می‌کنند یک روایت جدید ارایه کرده‌اند.

**** جنگ آرام‌آرام تاریخی می‌شود**

● **این به عنوان یک بحث نظری و آکادمیک قابل پذیرش و قابل استفاده است ولی ما ناچار هستیم که برای افکار عمومی چاره‌ای داشته باشیم. افکار عمومی نمی‌تواند این‌طور علمی به ماجرا نگاه کند و این قدر**

برخی می‌گویند فلانی «این» را گفت و دیگری «آن» را گفت و کنار هم می‌گذارند. همه چیز عالم را می‌توانیم این گونه کنار هم بگذاریم؛ حتی گفتار و نوشتار متناقض آنها را در زمان‌های متفاوت، آیا این روایت است؟ شما کی رفتید ببینید کدام یک از اینها درست است یا نادرست؟ این نوع مجادلات بر اساس نقد چه سودی دارد؟ چرا به جای این که روایت‌ها را کنار هم قرار دهیم تا نتیجه بگیریم، نمی‌رویم در موردش تحقیق کنیم تا روایت جدید تولید کنیم؟ کنار هم قرار دادن چند روایت و طرح پرسش کردن، روایت جدید نیست، نمی‌شود روی دوش دیگران بایستیم تا قدامان بلند شود.

● **منظور از روایت رسمی، روایت حاکمیت است و منظور از حاکمیت یعنی قدرت. برخی می‌گویند «می‌خواهیم حرفی بزنیم که این حرف ما با قرائت دولت و حاکمیت با به‌قولی روایت رسمی نمی‌خواند» و آنها اجازه نمی‌دهند حرفشان را بزنند.**

باید از افرادی که اینها را می‌گویند، پرسید که هزینه کتاب‌هایی را که نوشته‌اند، از کجا تأمین شده است؟ اگر این را قبول ندارند، اول خودشان و کتاب‌هایی را که نوشتند نقد کنند و بگویند «این که نوشتیم، اشتباه بود و اینجا هم اشتباه است.» چرا این کار را نمی‌کنند و گذشته خود و راهی را که رفتند نقد نمی‌کنند؟ آن موقع که پول گرفتند و کتاب می‌نوشتند، این روایت رسمی بود یا نبود؟ اگر روایت رسمی را قبول ندارند، بگویند کجای کتاب‌هایشان چیزی غیر از روایت رسمی است؟ چطور آنجایی که چاپ می‌کنید و پول می‌گیرید، روایت رسمی اشکال ندارد، ولی آنجایی که می‌خواهند نقد کنند، می‌گویند روایت رسمی است؟ این تناقض است.

بنابراین قبل از اینکه روایت رسمی را در برابر روایت و مفهوم آنها بپذیریم، اول باید آن را نقد کنیم و تسلیم نشویم و بعد سؤال کنیم که: درست است یا غلط؟

من نقد و بررسی «پرسش‌های جنگ» را با همین متدولوژی نوشتیم، به جای این که بگویم این سؤال غلط است، گفتم این سؤال چیست و چطور شکل گرفته است، یعنی سؤال را از دلالت‌های معنایی خالی کردم و سؤال بی‌معنا شد.

**** از نهضت آزادی چند سؤال درباره جنگ پرسیدم ولی جوابی ندادند**

نهضت آزادی سه سؤال کرده بود و دو سؤال از آن را روی سایت ملی - مذهبی گذاشته بودند. جلد اول «نقد و بررسی پرسش‌های اساسی جنگ» را که نوشتیم، از طریق یکی از دوستان برای مرحوم آقای [ابراهیم] یزدی فرستادم و گفتم «می‌خواهم این را چاپ کنم، هر پاسخ

فهم مسئله و روایت درست از واقعه از این طریق جبران کنند، یعنی خودشان را در نفی و تخریب اثبات می‌کنند، والا چرا باید قطب‌بندی کنند؟ اگر حرف یا روایتی دارند، تحقیق کنند و بنویسند، چرا جدال رسمی و غیررسمی به‌راه می‌اندازند؟ لذا معتقدم این امر یک امر کاملاً سیاسی و تبلیغاتی و شخصی است.

اما آیا در واقع امر چیزی به‌نام رسمی و غیررسمی وجود دارد؟ مثلاً وقتی نهضت آزادی با حزب توده روایتی از جنگ ارائه می‌دهند، اسم این چیست؟ یک حزب وقتی رسماً روایت خودش را مطرح می‌کند، «رسمی» نیست؟ رسمی فقط متعلق به حاکمیت است؟ آیا وقتی حزب توده به‌عنوان یک حزب بی‌انیه رسمی بدهد و بگوید «دیدگاهم این است» و پس از مدتی آن را تغییر دهد، «روایت رسمی» نیست؟

اگر مسئله ما این است که روایت باید غیررسمی باشد، چرا از حزب توده و نهضت آزادی انتقاد نمی‌کنند و صرفاً به روایت‌های جمهوری اسلامی از جنگ انتقاد می‌کنند؟



مهمترین نکته، بیان «شکست عملیات‌ها» بود و اینکه چگونه اینها را بگوییم؟ گفتیم الان صلاح نیست و نباید گفته شود و لذا آرام آرام این اسناد حالت طبقه بندی پیدا کرد.

پس مسئله این نیست که حقیقتی وجود دارد و عده‌ای با روایت رسمی خود، مانع آشکار شدنش شده‌اند، مسئله این است که ما روایتی را قبول نداریم و نمی‌خواهیم و ناتوان هستیم خودمان روایت کنیم، پس اول می‌خواهیم روایت دیگر را متلاشی کنیم و آن را از رسمیت و مشروعیت ببندیم، داستان رسمی و غیررسمی این است.

همان فردی که دارد می‌گوید «روایت رسمی و غیررسمی داریم»، هدفش این است که می‌خواهد به خودش هویت بدهد و در این قطب‌بندی این را هویت بخشد؛ اگر روایت رسمی، کار سیاسی است، این هم کار سیاسی است پس اگر آن را نفی می‌کنیم، چرا خودمان انجام می‌دهیم؟ بنابراین مسئله این نیست که حقیقتی وجود دارد و برای این حقیقت دلمان سوخته و داریم تلاش می‌کنیم.

کند، قابل اعتماد است، ولی اگر کسی اشتباهش را نگوید، باید از او ترسید. ما در هر دو بحث مشکل داریم؛ در خصوص جنگ نیاز است که هم کارکردهایش را درست بگوییم و هم زمانی که اشتباه کردیم، صادقانه بگوییم. ما در نظام رسانه‌ای و تبلیغاتی‌مان هیچ‌کدام از این دو را نداریم و جنگ را به ابزار تبلیغات با هدف سیاسی تبدیل کردیم، لذا تک‌نیش‌گون‌هایی که از ما می‌گیرند، ما را به وحشت می‌اندازد.

معتقدم باید اجازه داد هرکس حرفش را بزند. جنگ بر جامعه ایران تحمیل شد، ولی جامعه ایران انتخاب کرد که در برابر متجاوز دفاع کند و حالا ما به یک گفتگوی عمومی در این زمینه نیاز داریم. برای چه من نقد و بررسی «پرسش جنگ» را نوشتم؟ کار من پژوهش است و باید از یک حقیقت در مورد جنگ که ادراک کردم، دفاع کنم و پرسش‌هایی را که می‌شود واکاوی کنم.

ما باید باور کنیم که همه حقیقت، آن چیزی نیست که نزد ما هست، دامنه فهم ما در زمان واقعه و پس از آن، با محدودیت‌هایی همراه است که باید به آن توجه داشته باشیم، مثلاً اگر به این موضوع قائل باشید که روایت شما از جنگ یا گزاره‌هایی که در رسانه گفتید درست است، پس چرا من و امثال من را صدا می‌زنید؟ شما به این قائل هستید که افراد دیگر هم هستند که به‌نحوه دیگری فکر می‌کنند و باید ببینید اینها چه می‌گویند و مردم هم بدانند، اگر به این قائل نباشید، این نشست‌ها را نمی‌گذارید.

اما حرفم این است که شما باورهایتان را کنار نمی‌گذارید و خط‌مشی رسانه‌ای خود را عوض نمی‌کنید؛ شما یک شاکله فکری و اصولی برای خودتان دارید و چارچوب این اصول برای کار رسانه‌ای در دوره‌ای بنا بر اولویت‌ها، امر دیگری بود که معتقدم الان باید تغییر کند. من می‌گویم شما کار رسانه‌ای خود را باید در موضع رسانه خود کما هو حق انجام دهید و من هم در پژوهش، این‌طور باشم. منتقد هم باید در موضع منتقد، انتقادش را بکند.

● **برخی می‌گویند ما مقوله‌ای به‌نام «روایت رسمی از جنگ» داریم که خیلی رویش بحث می‌شود؛ آیا اصلاً به چنین پدیده‌ای به‌نام روایت رسمی قائل هستید یا اینکه این را هم یک رویکرد سیاسی می‌دانید؟**

دو بحث است، یکی این که؛ آیا در واقع امر، چیزی به‌نام «رسمی» یا «غیررسمی» وجود دارد یا خیر؟ و بحث دیگر این است که؛ افرادی که می‌گویند روایت رسمی، چه می‌گویند؟ من معتقدم آنهایی که می‌گویند روایت رسمی، می‌خواهند یک قطب‌بندی به‌وجود بیاورند تا روایتی را نقض کنند و ناتوانی خودشان را در

و شبهه‌ای که دارید بدهید»، شش ماه هم صبر کردم، ولی جوابی ندادند و آن سؤالات را هم از گوشه ساینشان برداشتند، چرا این اتفاق افتاد و نهضت آزادی و آقای یزدی یک بار درباره سؤالات جنگ صحبت نکردند؟ چون پرسشها از دلالت‌های معنایی‌اش افتاد، یعنی قبل از این که آن پرسش را به رسمیت بشناسید و بپذیرید، اول ببینید آن امر چیست و سپس برای پاسخ دادن تلاش کنید. الآن خیلی از مشکلات ما این گونه است، یعنی می‌پذیریم که «بله» و جواب آن را می‌دهیم. زمانی که می‌گویید «روایت رسمی نداریم»، یعنی روایت رسمی و غیررسمی را پذیرفتید، نباید این کار را بکنید، به جای پرداختن به این مسائل، بیایید ببینید کسی که این مسئله را طرح می‌کند، کیست و قصد و غرضش چیست، چه سابقه‌ای دارد.

به لحاظ روش‌شناسی؛ آیا ما یک روایت رسمی به عنوان اینکه ساختار تصمیم بگیرد و این بحث را مطرح بکند، نداریم؟ حتماً داریم. آیا آن که داریم غلط است؟ نه، یک بخش‌هایی ممکن است غلط و نیاز به بازبینی داشته باشد و یک بخش‌هایی درست باشد.

سپاه جنگیده است و حق دارد در جنگی که انجام داده است، از خودش دفاع کند، حال نامش را هر چیزی که می‌خواهید بگذارید. ارتش هم جنگیده است و حق دارد از جنگیدنش دفاع کند؛ اشکالی ندارد. یک محقق هم حق دارد در منابع تحقیق کند و نظرش را بگوید و از نظرش دفاع کند، چرا به جای این که چنین حقوقی را به رسمیت بشناسیم، دعوا راه بیندازیم و با طرح روایت رسمی و غیررسمی خودمان را توجیه کنیم؟ این چه سودی دارد و چه مسئله‌ای را روشن می‌کند؟

● به پارادایمی به نام «شبهات جنگ» در روایتگری جنگ قائل هستید؟

اولین باری که می‌خواستم در مورد کتاب پنج جلدی «نقد و بررسی پرسش‌های جنگ» صحبت کنم، یکی از دوستان صمیمی‌ام، مرا به جایی دعوت کرد و گفت «ایشان متخصص شبهات است»، در آنجا توضیح دادم که «موضوع شبهات در حوزه اعتقادی است و ریشه‌اش از شبه و شبهه است یعنی بحث اعتقادی دین و باورهای دینی است، فردی کنار یک دین و به نام آن دین، یک فرقه می‌زند که این شبهه‌سازی است، به نظرم در جنگ چنین چیزی نداریم یعنی شبهات نداریم ولی پرسش و سؤال داریم.»

جنگ یک «مسئله» است که وقتی اتفاق افتاد، بود و نبود یک جامعه و چگونگی بودن یک جامعه را به چالش می‌کشد و جامعه در واکنش به آن، عزیزترین آدم‌ها و بهترین

ذخیره‌های خود را فدا می‌کند و از دست می‌دهد، پس این حق را دارد که سؤال کند و حتی اگر سؤال نکند، این سؤالات وجود دارد. من یک یادداشتی نوشتم و آن را در سایتم قرار دادم، دیدم از شدت مراجعه، سایت دارد منفجر می‌شود. بررسی کردیم و دیدیم یک سایتی به آن لینک داده و نوشته است «این سایت را بخوانید چون یک نگاه جدید به جنگ دارد»، در یادداشتی که نوشته بودم و برایشان جالب بود، این نکته وجود داشت که آمده بودم بینم پرسش‌های جنگ چگونه به وجود آمده و دچار چه تحولاتی شده بود. به این نتیجه رسیدم که پرسش‌های تخصصی



در مورد انقلاب و جنگ ایران و عراق، معتقدم هم ظرفیت‌های خود انقلاب و جنگ و هم تئوری و نظریه‌هایی که در مورد پدیده اجتماعی انقلاب و جنگ بیان می‌شود، همچنین انتشار اطلاعات، باعث شده که همواره درگیر روایت‌های مختلف از آنها باشیم.

از جنگ که نهضت آزادی و حزب توده و به طور عمده؛ جریان‌های سیاسی با هدف سیاسی طرح کردند، کم‌کم متحول شده و به پرسش‌های عمومی تبدیل و در جامعه نهادینه شده است، لذا پرسش‌های اساسی جنگ که نهضت آزادی و جریان‌های سیاسی طرح کردند، امروز به شکل دیگری و تحت تأثیر ملاحظات سیاسی به فضای اجتماعی آمده و اگر کسی می‌خواهد به این پرسش‌ها بپردازد، باید تحقیقات جدید بکند و بداند که مخاطبین و خاستگاهش تغییر پیدا کرده است.

**اگر به پرسش‌ها و ابهامات پاسخ مستدل ندهیم مشروعیت دفاع لطمه می‌خورد

پرسش‌هایی که امروز در جامعه طرح می‌شود، صرفاً پرسش از جنگ نیست، بلکه ریشه در سیاست خارجی یا اقتصاد هم دارد که شکل دیگری پیدا می‌کند، لذا باید به این پرسش، عمیق‌تر از این بحثی که هست نگاه کنیم.

ما اگر به پرسش‌های جنگ و ابهاماتی که در

این زمینه هست، مستدل و مستند نپردازیم، کم‌کم مشروعیت دفاع و جنگ لطمه می‌خورد و دیگر کسی از آن دفاع نخواهد کرد و کسی از آن الگو نخواهد گرفت، باید نگران این مسئله باشیم.

**ما در نظام رسانه‌ای خود از عقلانیت جنگ نگفتم

پشت جلد یکی از کتاب‌های «نقد و بررسی پرسش‌های جنگ» نوشتم که «جنگ دو پایه دارد که یکی وجه عقلانی و یکی وجه حماسی است. وجه عقلانی‌اش، تدابیر، طراحی و مسائلی است که برای انجام کاری صورت می‌گیرد. گاهی ۶ ماه برای یک عملیات محاسبه می‌شد.» اما چون ما در نظام رسانه‌ای خود از عقلانیت جنگ نگفتم و فقط به جنبه‌های معنوی پرداختیم، لذا هیچ کس این جنبه عقلانی را نفهمید و امروز تصور می‌کنند عقلانیتی پشت جنگ نبوده است، در صورتی که هیچ امری مانند جنگ به عنوان یک امر استراتژیک نمی‌تواند بدون محاسبات عقلانی باشد و این عقلانیت در جنگ ما بوده است و پیروزی‌های بزرگ مثل فاو (والفجره)، کربلایه و عملیات‌های دیگر، بر پایه این عقلانیت رقم خورد اما بروز و ظهور بیرونی‌اش، با روحیه شهادت‌طلبی و حماسی بیان شده است.

ما به جنبه حماسی و خاطرات و گزارش عملیات‌ها زیاد پرداختیم، ولی عقلانیت را نگفتم، در صورتی که اگر این عقلانیت بیان نشود و پایه و مبنا قرار نگیرد، نمی‌شود از آن وجه حماسی دفاع کرد. ما باید از این دوگانگی و بی‌توجهی به یک پایه و توجه به پایه دیگر، فاصله بگیریم و آن را اصلاح کنیم.

● آیا در این فرایند روایتگری و این که فرمودید افراد باید بتوانند سؤال کنند و در واقع حق پرسش را برای همه قائل هستید، به سؤال درست و سؤال بی‌معنا هم اعتقاد دارید؟

وقتی کتاب پرسش‌ها را نوشتم، اولین سؤال این بود که «پرسش یعنی چه» و به همین دلیل با آقای دکتر رضا داوری که در برخی کلاس‌هایشان در دانشگاه تهران می‌رفتم و شاگردشان بودم، صحبت کردم و از ایشان پرسیدم «پرسش یعنی چه» و چگونه نسبت به امری پرسش به وجود می‌آید.

این که پرسش چیست و چگونه شکل می‌گیرد، یک امر فلسفی است، اول باید این را مشخص کنیم تا بفهمیم مسئله چیست و چگونه به وجود می‌آید و سپس برای پاسخ‌ش تلاش کنیم. وقتی پرسش‌ها را بررسی کردم، دیدم که بخشی از پرسش‌ها صرفاً حاصل جهل است؛ گاهی اصلاً نمی‌دانند، چون تابه‌حال ندیده‌اند، مثلاً نمی‌دانند دوربین چیست. گاهی به عکس من به دلیل تخصص



از فیلم برداری پرسش می‌کنم مثلاً می‌گویم «چرا با این دوربین فیلم برداری می‌کنید؟» چون می‌فهمم ضبط و برنامه‌سازی و دوربین چیست و این از تخصص است، لذا به سؤال بی‌معنا قائل نیستم.

● یعنی نمی‌شود کسی نه بداند و نه بخواهد اذیت کند؟

کسی که سؤال می‌کند، در ابتدا معنایی از موضوع در ذهنش شکل می‌گیرد و گاهی کسی چون چیزی نمی‌داند، می‌پرسد؛ یعنی جهت‌دار بودن در سؤال و معناداری مسئله است نه بی‌معنایی، یعنی سؤال به‌دلیل معنایی که در ذهن است، ایجاد می‌شود و نه به‌دلیل بی‌معنایی آن مسئله، بی‌معنایی مبنای سؤال نیست و سؤال بی‌معنا نداریم.

****کارنامه جنگ قابل دفاع است به شرطی که**

ما درست برخورد کنیم

● این‌که می‌پرسند «آیا جنگ عاقلانه اداره می‌شد یا غیرعاقلانه؟» یک سؤال است؟

این سؤال بی‌معنا نیست و سؤال درستی است. فردی که این سؤال را مطرح می‌کند، این فرض را پذیرفته که تصمیم درست، تصمیم عاقلانه است؛ لذا اگر این فرد را به رسمیت بشناسید و او را مسخره نکنید و استدلال بیاورید که مجاب شود، می‌پذیرد، چون فرض او بر این است که تصمیم‌گیری باید عاقلانه باشد.

من بدون مبالغه می‌گویم تا امروز با بیش از هزار نفر در جلسات یک تا چند ساعته روبه‌رو شدم، با افراد مختلف از هر مشربی که در مورد جنگ بحث کردم و برایشان توضیح دادم، هیچ‌کس نبوده است که متقاعد نشده باشد، برای این، دو دلیل قائل هستم؛ یک، چیزی که می‌فهمیدم، صادقانه گفتم و دروغ نگفتم و توجیه نکردم و دو، استدلال کردم مستند حرف زدم، به همین دلیل معتقدم این جنگ به‌علت این‌که خون و شهید پایش داده‌ایم و کارکردهای اساسی‌اش حفظ تمامیت ارضی این کشور بوده، کاملاً قابل دفاع است به شرطی که ما درست برخورد کنیم.

● با توجه به این فرمایشات، می‌توان گفت دیگر به آسیب و چالش در این حوزه معتقد نیستید؟

اساساً سؤال یعنی چالش، الآن سؤالاتی که می‌پرسید بر مبنای این است که مسئله‌ای را به نام «روایت» پذیرفتید، به این معنا که درباره این جنگ روایت‌های مختلفی وجود دارد که برخی درست و بخشی غلط است و ما به عنوان رسانه، مجموعه افرادی را که می‌توانند به این کمک کنند، بیاوریم و در مورد این موضوع پرسش کنیم و چالش‌های بحث را روشن سازیم، کار شما غیر از این است؟ بنابراین پرسش یعنی چالش.

جنگ را بخشی از آسیب‌شناسی و چالش‌های جنگ می‌دانم.

نسلی که دفاع کرد و خون داد و نتیجه دفاع او است که ما الآن اینجا هستیم، با رفتن خودش برخورد سیاسی نکرد، پس ما حق نداریم با رفتن او برخورد سیاسی کنیم و او را

● خوب، بنا بر این مبنای ما دیگر آسیب‌شناسی نداریم.

چرا آسیب‌شناسی نداریم؟ آسیب‌شناسی این است که اساساً چرا این چالش‌ها به‌وجود می‌آید و کجای کار ایراد دارد که این پرسش‌ها به‌وجود آمده است. من برخورد سیاسی با

وجهه و ابزار کار سیاسی قرار دهیم و اگر قرار دادیم، آسیب می‌شود و ما را آسیب‌پذیر می‌کند، نه آن شهید می‌پذیرد نه آنهایی که آن شهید را قبول دارند ولو این‌که راه او را قبول ندارند، ولی شهادت او را قبول دارند، این کار آسیب است، معتقدم در این کار خطا کردیم.

● خطایمان دقیقاً چیست؟

برخورد سیاسی و ابزاری با جنگ؛ برخورد سیاسی و ابزاری با شهید.

● آیا می‌شود برخورد غیرسیاسی کرد؟

هیچ امری غیرسیاسی نیست، اما حقیقت امری را که آن آدم رفته است باید بگویید. اگر از شهید و شهادت برای تحکیم نظام و انقلاب استفاده کنید، کار سیاسی درست است چون آن فرد برای این رفته و بی‌معنا نرفته است که خودش را بکشد. او آمده است تا پای نظام بایستد، اگر کسی از این انتقاد دارد، حرف بی‌ربط می‌زند؟ خانواده شهید این حرفی را که می‌زند حرف غلطی است؟ می‌گویند «بچه‌ام را نفرستادم که وضع کشور این باشد»، وقتی می‌گوید وضع کشور این باشد، فقط چیزی را که ما قبول

نداریم نمی‌گوید و خیلی چیزهای دیگر را هم می‌گوید، چرا به این توجه نمی‌کنید و این را به عنوان مطالبه خانواده شهید از نظام و رفتارهای نظام مطالبه نمی‌کنید؟

** «انقلاب، امام و نظام» وجه مشترک وصیتنامه شهادت

امکان دارد کسی این سؤال را بپرسد و انتقاد کند به این دلیل که از تحکیم نظام سیاسی خوشش نمی‌آید و دوست ندارد این انقلاب پیشرفت کند، وقتی می‌گوید «ابزار سیاسی نکنید»، یعنی «از این برای تحکیم نظام سیاسی استفاده نکنید» و ما این حرف را قبول نداریم چون می‌گوییم؛ کسانی که شهید شدند برای چه رفتند؟

همه وصیت‌نامه‌های شهید را بخوانید و ببینید مشترکاتشان چیست؛ انقلاب، امام و نظام. چه کسی باید اینها را پیگیری کند؟ پیگیری مطالبه اینها یک کار سیاسی است و حتماً باید این کار را انجام داد و اگر این کار را نکنید، نتیجه اینها چه می‌شود؟

● از نظر شما فرایند گردآوری ما یعنی عملکردمان به صورت میدانی در ۴۰ سال گذشته در زمینه روایتگری جنگ چقدر علمی است؟

من نمی‌گویم علمی، می‌گویم آیا مستند و مستدل بحث کردیم؟ من در تحقیقات جنگ به‌ضرس قاطع می‌گویم از اول جنگ چارچوب نظری و رویکرد و روش داشتیم.

● منظورمان مرکز مطالعات است؟

بله. شما مجموعه مقالات نگین را بخوانید، اسنادی را در سپاه منتشر کردیم و بخشی اسناد را منتشر نکردیم، این کار شده است اما آیا امروز سپاه متولی کل کار در کشور است که باید پاسخگو باشد؟ من می‌گویم خیر، کسان دیگر هم متولی هستند. معتقدم آن کاری که در بنیاد حفظ آثار با دایرة المعارف انجام می‌شود، یک نوع کار روشمند است.

اما آیا همه رسانه‌های امروز ما در کشور در مورد جنگ کار روشمند و بدین شکل می‌کنند و آدم تربیت می‌کنند؟ این‌گونه نیست. روایت‌هایی در مورد جنگ می‌کنند که وقتی می‌خوانید، از دروغ‌هایی که می‌گویند، وحشت می‌کنید. اینها را خود بچه‌های جنگ به‌عنوان انتقاد از روایت‌های جنگ می‌گویند. به‌نظم همان کاری که شهید مطهری در نقد و بررسی روایت‌های عاشورا کرده است، باید انجام داد، باید با استدلال و عقلانیت، پنبه این روایت را زد.

روایت‌هایی که می‌کنیم، اگر کسی بگوید «دروغ است و این کار را نکنید»، نباید دهانش را گچ گرفت و باید منطقی برخورد کنیم. کجا اینها را مدیریت می‌کنیم؟ مسئولش من

محقق نیستم، سپاه و ارتش و بنیاد حفظ آثار هستند که باید آسیب‌شناسی کنند و بگویند ایراد کار کجاست.

** باید عقلانیت و حماسه جنگ را تبیین کنیم

● به‌نظر شما اولویت چه باید باشد، اقناع افکار عمومی یا جامعه نخبگانی؟

باید در دفاع از جنگ، عقلانیت جنگ و حماسه‌ای را که درون آن بوده است بیان و تبیین کنیم، و عرق بریزیم و برای تک تک آدم‌ها با هر ابزاری که داریم بیان کنیم. اما این‌که آدم‌ها متقاعد نمی‌شوند، دیگر به ما ربطی ندارد. خدا با شهید و اخلاصی که در رزمندگان بوده است، حقیقتی را در این دفاع و جنگ قرار داده است که همیشه مرجع هدایت همه انسان‌ها خواهد بود. آدمی هست که با یک داستان جنگ زندگی‌اش متحول شده است و ما باید اینها را بگوییم و نگوییم کسی نمی‌خواند. باید از این حقیقت دفاع و آن را با هر ابزار و رسانه‌ای که داریم بیان کنیم. این‌که نتیجه‌اش چه می‌شود، دیگر دست ما نیست، گاهی چیزهایی می‌شود که اصلاً در مخیله ما نمی‌گنجد.

** ناگفته‌ای که واقعیت جنگ را عوض کند نداریم

● به‌عنوان سؤال آخر، از نظر شما در زمان حاضر و در سال ۱۳۹۹ که بیش از ۳ دهه از پایان جنگ می‌گذرد، موضوعی به‌نام ناگفته‌های جنگ وجود دارد؟

«ناگفته» به این معنا که اگر آن را بگوییم، واقعیتی عوض می‌شود، نداریم، اگر ناگفته به این معنا باشد، وجود ندارد اما اگر به این معناست که چیزهایی را به‌دلایل امنیتی نگفتیم، وجود دارد. هیچ جنگی در دنیا نیست که همه مسائلش گفته شود، نهایتاً با آدم‌ها مکتوم می‌شود، مثلاً بنا نیست حاج قاسم سلیمانی هرچه داشت بگوید، چون بخشی از آنها قابل گفتن نیست، لذا این‌که فکر کنیم مشکلی به‌نام ناگفته‌هاست که اگر به آنان دسترسی پیدا کنیم، همه چیز درست می‌شود، خیر، به‌عکس اگر گفته‌ها را درست بیان کنیم، بیشتر اثر دارد.

● خیلی ممنون. اگر نکته‌ای در پایان گفتگو باقی مانده است بفرمایید.

اشکال ما در خودمان است، در سؤال و عناد آدم‌ها نیست، ضمن این‌که «رگ رگست این آب شیرین و آب شور» در خلایق می‌رود تا نفخ صور، تا روزی که عالم هست، جدال حق و باطل با آدم‌ها هست و نباید از آنها ناراحت شویم. ما باید از این ناراحت شویم که چرا حقمان را درست ادا و بیان نمی‌کنیم.



ما در نظام رسانه ای خود از عقلانیت جنگ نگفتیم و فقط به جنبه های معنوی پرداختیم، لذا هیچ کس این جنبه عقلانی را نفهمید و امروز تصوّر می کنند عقلانیتی پشت جنگ نبوده، در صورتی که هیچ امری مانند جنگ به عنوان یک امر استراتژیک نمی تواند بدون محاسبات عقلانی باشد و این عقلانیت در جنگ ما بوده و پیروزی های بزرگ مثل فاو (والفجره)، کربلای ۵ و عملیات های دیگر، بر پایه این عقلانیت رقم خورد اما بروز و ظهور بیرونی اش، با روحیه شهادت طلبی و حماسی بیان شده است.



گفتگو با گلعلی بابایی:

فرصت مصاحبه با فرماندهان بعثی را از دست دادیم

دسترسی به اسناد جنگ بسیار آسان تر شده است

فرصت مصاحبه با فرماندهان بعثی را از دست دادیم / دسترسی به اسناد جنگ بسیار آسان تر شده است. ۴۰ سال از روزی که صدام حسین با آرزوی فتح ۳ روزه خوزستان به ایران حمله کرد می‌گذرد. ۴ دهه پس از طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم که هرچقدر برای ما ایرانیان به عنوان یک دفاع، مقدس و بزرگ است ولی به نظر می‌رسد در حوزه فرهنگ، سینما، کتاب، و... هیچ‌گاه نتوانستیم آن‌طور که باید و شاید حق روایت آن را به جا بیاوریم. خبرگزاری تسنیم در چهلمین سال آغاز هفته دفاع مقدس، در قالب پرونده ویژه‌ای به آسیب‌شناسی روایتگری جنگ ۸ ساله ایران و عراق خواهد پرداخت. در این مسیر سعی کردیم از طریق گفتگو با افراد مؤثر در این حوزه چه نویسنده و راوی و چه عکاس و چه حتی فرماندهانی که دستی بر قلم دارند و در حوزه تاریخ جنگ کار کردند، به این سؤال محوری پاسخ دهیم که «روایات امروز ما از جنگ چقدر کامل است؟» (گلعلی بابایی) پژوهشگر و مستندنگار دفاع مقدس از جمله پرکارترین افراد در این حوزه است که او را با کتاب‌های مشهوری نظیر همپای صاعقه، ضربت متقابل، شراره‌های خورشید، کالک‌های خاکی، پیغام ماهی‌ها، گردان نهم و... می‌شناسیم. گلعلی بابایی به همراه حسین بهزاد با تألیف کتاب همپای صاعقه بابی جدید را در حوزه مستندنگاری دفاع مقدس گشودند. متن زیر حاصل گفتگو با ایشان است که می‌خوانید:

**** هر حادثه تاریخی در معرض شبهه است**

● پس از گذشت بیش از ۳ دهه از دفاع مقدس، ما هنوز در مواجهه با این پدیده، گاهی با یک سری سؤالات و شبهات در افکار عمومی مواجه می‌شویم که در برخی موارد دامنه پاسخ دادن به آن تا مدت‌ها طول می‌کشد، آیا شما اساساً برای مسئله‌ای به نام شبهات در جنگ اصالت قائل هستید یا نه؟ یعنی چیزی به نام شبهه در جنگ داریم که به آن بپردازیم؟

قطعاً وجود دارد، نمی‌شود گفت که شبهات نیست. هر واقعه تاریخی یک سری نقاط روشن و یک سری نقاط کور دارد، حتی در مورد عاشورا و بسیاری از وقایع صدر اسلام هم شبهاتی وجود دارد که برخی از آنها حتی باعث تفرقه بین مسلمانان شده است. جنگ ما هم ۸ سال طول کشید و در آن اتفاقات بسیاری افتاد و افکار و عقاید زیادی هم در طول این ۸ سال در این ماجرا دخیل بودند، قطعاً در برخی موارد اتفاقاتی باعث ایجاد شبهاتی شده است.

● اگر بخواهید دو سه شبهه بزرگ جنگ را

که مردم عادی درگیرش هستند بیان کنید چه شبهاتی هستند و به کدام یک از آنها باید پاسخ داد؟

یک مورد این است که می‌گویند «این جنگ بین دو برادر بوده است»، که چنین نیست، صدام برادر ما نبود و حساب مردم عراق از حساب صدام جداست. شبهه دیگر این است که «شما که عملیات‌های موفق ثامن‌الائمه (ع)، طریق القدس، بیت المقدس و فتح المبین را انجام دادید و صدام گفت «به مرزهایم باز می‌گردم و جنگ را تمام کنیم»، چرا ادامه دادید؟»، درحالی که این یک فریب بود.

● چرا این شبهات به وجود می‌آید؟ چرا مثلاً بعد از این همه سال هنوز افرادی در مورد اتفاقاتی که شاید بدیهی هم باشد، مثل شروع جنگ و یا اینکه «ما در جنگ پیروز بودیم یا نه» سؤالاتی دارند؟ چرا هنوز در مورد برخی عملیات‌ها شبهه وجود دارد؟

دلیل وجود این چالش‌ها چیست؟ این ناشی از کم‌کاری است. پیش از این گفتگو، با هم درباره کربلای ۴ صحبت کردیم؛

چرا عملیات کربلای ۴ به این روز افتاد و این همه راجع به آن حرف می‌زنند؟ چرا باید کار به جایی بکشد که یکی مثل حاج قاسم سلیمانی پشت خط تلویزیون بیاید و توضیح بدهد؟

عملیات کربلای ۴ یک عملیات زمستانی در سال ۱۳۶۵ بود که داشت انجام می‌شد، مثل والفجر ۸، بدر، خیبر و والفجر مقدماتی که همگی در زمستان انجام شد. آن سال هم قرار بود این عملیات انجام شود؛ رفتیم و شب اول به مشکل خوردیم؛ یعنی دیدیم یک دشمن هوشیار پشت تیربار آماده نشسته است و همه را درو می‌کند و می‌داند قرار است ما از کجا بیاییم؛ عقل به خرج دادند و از همان شب اول عملیات قطع کردند و گفتند «این عملیات منتفی است و نیروها به اردوگاه‌هایشان برگردند»، این اتفاق افتاد؛ چرا بعداً باید بگوییم این عملیات ایذایی بوده است؟ خیلی‌ها می‌گویند «شما این همه لشکر و نیرو را بردید و دیو کردید که به خط ببرید حالا که نتوانستید بزنید می‌گویید ایذایی بوده است؟»



کند، بنابراین خود به خود شبیهاتی ایجاد می‌شود.

شاید برخی اشتباهات از هر دو طرف باشد و اختلاف‌هایی را بیان کنند که مثلاً «اگر فلان یگان می‌آمد و همکاری می‌کرد این اتفاق نمی‌افتاد و فلان شکست را نداشتیم». اگر کسی بخواهد بین این کتاب‌ها مقایسه‌ای داشته باشد، این اختلافات را پیدا می‌کند و این موضوع خوبی نیست، ولی از سوی دیگر سازوکاری هم نمی‌بینم که یک مرجع بتواند غربالگری و راستی‌آزمایی کند، به‌عنوان مثال حوزه هنری هیچ‌گاه کتاب خود را به بنیاد نمی‌دهد که آن را بخواند تا نظر دهد، به این دلیل نمی‌دهد که این عادت به‌وجود نیامده و این پتانسیل وجود نداشته، هیچ‌وقت وجود نداشته است.

موضوعات دیگری هم البته در این میان هست، مثلاً فرد می‌گوید «کتاب را ناقص و زخمی می‌کنند». رفتارهای این‌چنینی، نسبت به این‌گونه مراکز دافعه ایجاد می‌کند و هیچ‌وقت پا نمی‌گیرد. یکی دو سال قبل، بنیاد حفظ آثار یک شیوه‌نامه یا آیین‌نامه‌ای برای کتاب‌های دفاع مقدس گذاشت.

● که اعتراض‌هایی هم به آن شد.

بله، اعتراض و جنجال بسیاری به‌دنبال داشت درحالی که اساساً اجرا نشد و فقط جار و جنجال بود.

● من خودم این آیین‌نامه را خوانده‌ام؛ آیا اساساً چنین آیین‌نامه‌ای قابل اجراست و اگر اجرا شود، اثرگذار است؟

به‌هرحال در عمل مشخص شد که چندان قابل اجرا نیست و چرایی این موضوع را هم کارشناسان باید بررسی و آسیب‌شناسی کنند.

در برخی استان‌ها هم که خواست اجرا شود، خیلی بد شد، به‌عنوان مثال یکی دو ماه پیش آقای عاکف از مشهد آمد و سراسیمه و ناراحت گفت «کجا خودم را دار بزنم تا حرفم به گوش کسی برسد؟»، گفتم «چه شده؟»، گفت «کتاب «خاک‌های نرم کوشک» من تا به حال ۲۵۰ بار و بیش از یک میلیون نسخه چاپ شده است، الان طبق این آیین‌نامه باید روی این کتاب اصلاحیه بزنم.»

این از آسیب‌های آیین‌نامه است چون کارشناسی درستی در مورد آن صورت نگرفته است و کسانی که مجری کار هستند، پتانسیل و توانایی تشخیص این را که کدام مسئله درست یا کدام نادرست است ندارند و خود به خود موضوع لوٹ می‌شود.

● دسترسی به اسناد جنگ آسان‌تر شده است

● در زمان حاضر یک راوی یا مورخ چقدر به اسناد و منابع مورد نیازش دسترسی دارد

می‌توانند این وظیفه را به‌عهده بگیرند. مرکز اسناد هم فقط در رابطه با سپاه می‌تواند پاسخگو باشد و در آنجا هم هرچه از وقایع جنگ ذخیره شده، مربوط به سپاه است مگر این که در عملیات‌های مشترک، اسناد ارتش هم باشد ولی جامع نیست. آنجا در مورد سپاه جامع است و حتی از بنیاد هم کامل‌تر است چون بنیاد بعد از جنگ شکل گرفت ولی مرکز اسناد سپاه از سال دوم جنگ یعنی سال ۱۳۶۰ تشکیل شد. باید به روح مرحوم محمدزاده درود فرستاد که این شجره طیبه را به‌راه انداخت و روایتگری و فرستادن راوی در یگان‌ها و مناطق مختلف جبهه را قبل از عملیات فتح المبین آغاز کرد و ثمره‌اش همین اسنادی است که در زمان حاضر در مرکز اسناد دفاع مقدس نگهداری می‌شود.

یک زمانی مرحوم آقای سوداگر در پژوهشگاه دفاع مقدس کاری را آغاز کرد و تعدادی از فرماندهان قدیمی ارتش و سپاه را دعوت کرد و از آنان خواست کتاب‌هایی را که در حکم مرجع بودند و حکم تاریخ‌نگاری جنگ را داشتند مطالعه کنند و نظراتشان را بدهند تا اشکالات کمتر شود.

مشکل کار این است که افراد همدیگر را قبول ندارند؛ یعنی می‌بینید ارتش برای خودش تشکیلاتی زده است و کتاب‌هایی را بیرون می‌دهد و سپاه هم کتاب‌های خودش را دارد، چون کسی نیست که بیاید و این کتب را جمعیت، یکنواخت و راستی‌آزمایی

● به‌نظر شما روندی که در موضوع روایتگری جنگ تاکنون طی شده، روند درستی بوده است؟ اگر نه، روایت درست جنگ چیست؟

از آنجایی که تصمیم‌گیرندگان و کسانی که در این حوزه کار می‌کنند پراکنده و جزیره‌ای هستند و هر شخص آتش به‌اختیار عمل می‌کند، این که بگوییم همه درست و یا همه اشتباه است، منطقی نیست. بسیاری از اتفاقاتی که در وقایع‌نگاری و روایتگری جنگ و بیان جزئیات عملیات‌ها و بررسی شخصیت‌های جنگ وجود دارد، واقعی و حقیقی است اما ممکن است برخی از آنها نیز با واقعیت سازگار نباشد چون از سوی آنهایی که می‌توانستند کمک کنند و سازوکار و اسناد و مدارک بیشتری در اختیار داشتند و دسترسی‌شان به منابع بیشتر بود کم‌کاری صورت گرفته است؛ ولی کارهای خوب هم شد.

● اشکال این که پراکنده و جزیره‌ای عمل می‌شود از کجاست؟ ما مراکز مثل بنیاد حفظ آثار و مرکز اسناد را داریم، آیا انجام این کار وظیفه اینهاست یا اینکه هرکس خواست می‌تواند ورود پیدا کند و باید از یک مرکز مدیریت و سازمان‌دهی شود؟ به‌نظر شما باید چه ساختار و روالی داشته باشد؟

نمی‌دانم باید چه سازوکاری گذاشت؛ چون هر سازوکاری را گذاشتند خراب از آب درآمد! یعنی الان نمی‌توانم بگویم که آیا قیومیت این کار را می‌توانیم به بنیاد حفظ آثار دهیم یا خیر، چون نتوانستند ثابت کنند که

و چه موانعی جلوی پای کسی هست که می‌خواهد به این منابع و اسناد دسترسی پیدا کند؟

بعد از این‌که آقای نائینی به مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس آمد در مرکز را به‌روی همه باز کرد و به همه یگان‌ها، لشکرها، تیپ‌ها و مراکز استان‌ها اعلام عمومی کرد و گفت «هرکس می‌خواهد بیاید و فایل مورد نظرش را بررسی کند و هرچه را بخواهد بگوید تا ما نسخه‌بندی کنیم و به او بدهیم». البته طبیعتاً دسترسی برای افراد شخصی که کار شخصی می‌کنند کمی سخت‌تر است، اصولاً دسترسی به اسناد سخت است و چندان آسان نیست ولی الآن با شکلی که در مرکز اسناد به‌وجود آمده خیلی آسان‌تر شده است و راحت‌تر می‌توان به اسناد دسترسی پیدا کرد.

**** حسین بهزاد نوار ۶۰ دقیقه‌ای را ۴۰ روز گوش داد تا از آن سند درآورد**

این را هم بگویم که استفاده از اسناد نیازمند تجربه هم هست، ممکن است خیلی‌ها اسناد مختلف را ببینند اما در نظرشان چیز به‌دردبخوری نیاید یا نواری که بیش از ۳۰-۴۰ سال از عمرش می‌گذرد و در آن فقط صدای هو می‌شنود تصور می‌کند در آن چیزی نیست و فقط باد است ولی یکی مثل حسین بهزاد نوار ۶۰ دقیقه‌ای را ۴۰ روز گوش می‌کند و از آن اسنادی درمی‌آورد که برای اولین بار منتشر شود، مثلاً مکالمه بین احمد متوسلیمان با حسن باقری یا اینکه شهید همت با کسی صحبت می‌کند. خود استفاده از این اسناد هم تجربه و حوصله می‌خواهد و مراکز هم باید این اسناد را بهینه‌سازی کنند.

مثلاً نواری که به این کیفیت دچار شده است باید به‌لحاظ صدا و پاک شدن صداهای اضافه بازسازی شود؛ در چنین نواری گاهی صدای ۲۰ بیسیم وجود دارد درحالی‌که همه آنها را یک ضبط صوت ضبط کرده، پالایش و درست کردن این صدا جزو وظایف سازمان است. فقط بایگانی و آرشیو کردن نیست، بهینه‌سازی هم هست که دارند این کار را می‌کنند و در بازدیدی که از مرکز آرشیو اینها داشتیم چند متخصص علوم آزمایشگاهی در حال بازسازی سندها بودند تا مثلاً از آسیب دیدن یک سند جلوگیری شود و سند به‌مرور زمان پوسیده نشود و رنگ‌هایشان از بین نرود و نوشته‌ها محو نشود، در زمان حاضر دسترسی به منابع زیاد سخت نیست.

● تهیه و انتشار کتاب «همپای صاعقه» که در سال ۱۳۷۹ چاپ شد، چقدر طول کشید؟

● اگر همان کتاب را با وضعیت الآن

می‌خواستید بنویسید چقدر طول می‌کشید و چقدر کارتان راحت‌تر بود؟

نمونه‌اش کتاب «شراره‌های خورشید» است که آن را با همان اشل و قواعد در مورد عملیات خیبر چاپ کردیم و ۲ ساله تمام شد یا کتاب «ضربت متقابل» که در خصوص عملیات رمضان است و بیشتر از کتاب «همپای صاعقه» مکالمات بیسیم در آن وجود دارد و بازه زمانی‌اش کمتر از ۲ سال بود.

«همپای صاعقه» اولین کار بود و مقطعی هم هست که صداها برای هیچ‌کس شناخته‌شده نیست. در بیسیم هیچ راهنمایی نیست که به شما بگوید این صدا مثلاً صدای احمد متوسلیمان، همت و یا باقری است، بر اساس تجربه باید بفهمید؛ یعنی یک جا نوار جلسه را گوش می‌دهید که در آن جلسه می‌گوید مثلاً «آقای جهروتی! شما هم صحبت کنید» و صدای آقای جهروتی در ذهنتان می‌ماند که ثن صدایش چطور است و در بیسیم می‌فهمید که صدای آقای جهروتی، رضایی و... است، این کار سختی است که تجربه می‌خواهد و باید حوصله داشت تا بتوان چنین کاری پژوهشی را انجام داد.

مشکل کار این است که افراد همدیگر را قبول ندارند؛ یعنی می‌بینید ارتش برای خودش تشکیلاتی زده و کتاب‌هایی را بیرون می‌دهد و سپاه هم کتاب‌های خودش را دارد. چون کسی نیست که بیاید و این کتب را جمع‌بندی کند، یکنواخت و راستی آزمایی کند، بنابراین خود به خود شبیهاتی ایجاد می‌شود.

**** توصیه آقا به فرماندهان برای بیان خاطرات**

● وقتی کتاب‌هایی را که چاپ می‌شود می‌بینم فکر می‌کنم یکی از چالش‌های کار شما به‌عنوان مورخ یا راوی این است که خیلی از فرماندهانی که آن موقع در میدان بودند چندان رغبت ندارند که صحبت کنند و خاطره بگویند، این فرهنگ هم چندان بین مسئولین نظامی و حتی سیاسی ما رایج

نیست که مثلاً روزنوشت‌هایی نظیر کار مرحوم آقای هاشمی داشته باشند، کنار آن چندان راغب هم نیستند که خاطره بگویند. بسیاری از بزرگان ما فوت می‌کنند در صورتی که هیچ کتاب خاطراتی از خود به‌جا نمی‌گذارند، مشکل از کجاست و به‌نظر شما این موضوع چقدر به مسئله روایتگری ضربه می‌زند؟

چرایش را نمی‌دانم ولی این مشکل هنوز هم وجود دارد. بعد از این‌که کتاب «کالک‌های خاکی» آقای عزیز جعفری در آمد، حضرت آقا در جلسه‌ای که فرماندهان حضور داشتند به کتاب اشاره کردند و گفتند «از شما فرماندهان می‌خواهم برای چنین کاری همت کنید»، نه تنها در آن جلسه، بلکه در چند جلسه دیگر هم مطرح کردند که «خاطراتتان را بگویید»؛ اما نمی‌دانم چرا نمی‌شود؟

**** حاج قاسم با همه اطلاعاتش رفت**

مثلاً شهید احمد کاظمی لشکر ۸ نجف را تشکیل داد و در ۸ سال دفاع مقدس و مدتی پس از آن فرمانده لشکر بود. حاج قاسم سلیمانی لشکر ۴۱ ثارالله را تشکیل داد و تا آخر هم در آنجا بود. البته خاطرات پراکنده عملیات به عملیات وجود دارد اما این‌که منسجم و کامل باشد، نیست. حاج قاسم با همه اطلاعاتش رفت.

در کتاب «کوهستان آتش» که اخیراً نوشتم و جلد پنجم از مجموعه حماسه ۲۷ و در ادامه کتاب همپای صاعقه است، از ۳ نفر از عزیزان در مقدمه کتاب گله کردم، اسم نیاوردم ولی وقتی می‌گویم رفتم با پنجمین فرمانده سپاه درباره عملیات خیبر صحبت کنم، مشخص می‌شود آقای «محسن رضایی» است. مسئول اطلاعات عملیات قرارگاه خاتم(ص) با من همکاری نکرد و این را به‌شکلی عنوان کردیم؛ چون خلأ هست و خواننده درباره عملیات خیبر و در موضوع اطلاعات و عملیات خیلی سؤال دارد؛ چرا باید این‌طور شود؟

بنده به‌عنوان یک پژوهشگر موظفم بروم از کسی که مسئول این کار بوده سؤال کنم. نیروهای عناصر را گرفتم و حرف‌هایشان را گفتند که چگونه برای شناسایی رفتند و چه مدت طول کشید و چه کارهایی کردند ولی این را که چنین طرحی چگونه ریخته شد و چه معایب و محاسن و پیش‌زمینه‌هایی داشت باید رده بالاتر بگوید که همکاری نکردند.

در خیلی از این کتاب‌ها این موضوع به‌عنوان یک خلأ احساس می‌شود، هرچه هم بیشتر می‌گذرد و سن بالا می‌رود، خاطرات از یادشان می‌رود و ممکن است

اثرگذاری چند سال قبل را نداشته باشد. خیلی از این فرماندهان را می‌بینید که مثلاً عملیات خیبر و بدر را با هم قاطی می‌کنند، باید کلی با او کلنجار رفت تا تفهیم شود که تاریخی که می‌گوییم درست است.

● در همین کتاب کالک‌های خاکی، به‌نظرتان صاحبه‌ای که سردار جعفری برای این کتاب کرد کامل و جامع بود؟ به‌رحال بیش از ۳ دهه از پایان جنگ می‌گذرد و کسی مثل ایشان هم مشغله‌های زیادی دارد خصوصاً اینکه در زمان تهیه کتاب ایشان فرمانده سپاه هم بودند؛ چقدر توانست وقایع آن موقع را برای شما جا بیندازد؟

در بسیاری از موارد تردید داشت و یا موضوع از یادش رفته بود، سال ۱۳۸۸ هم بود که سرش خیلی شلوغ بود، یک پایش در قرارگاه ثارالله و یک پایش در سپاه ستاد مشترک بود؛ روی این حساب تمرکزش کم بود ولی با این حال من و آقای بهزاد سعی کردیم با روایت‌های مکمل و گرفتن اطلاعات مکمل کتاب جامعی دریاوریم؛ زندگی‌نامه و خاطرات ایشان تا این مقطع همین است و چیزی از قلم نیفتاده و کم گفته نشده است؛ اما دوستانی که با ایشان ارتباط داشتند بیشتر به‌دنبال تحلیل بودند و می‌گفتند: این کتاب چرا تحلیل ندارد؟، هرچه ما به‌سمت خاطره می‌رفتیم آنها به‌سمت تحلیل می‌رفتند در حالی که اصلاً برجستگی این کتاب به‌دلیل همین خاطره‌گویی است.

نباید به‌جای خاطره‌گویی تحلیل کرد

● شاید فکر می‌کنند که اگر تحلیل نباشد آن کتاب در شأن یک فرمانده نیست.

نکته‌ای که حضرت آقا به‌عنوان برجستگی این کتاب عنوان کردند همین بعد «خاطره» است. ایشان گفتند «من کتاب خاطرات آقای عزیز جعفری را خواندم. ایشان می‌گوید «روز اولی که وارد جنگ شدم بلد نبودم اسلحه را به کدام سمت بگیرم و تا آن موقع حتی یک تیر هم نزده بودم.»»

حضرت آقا می‌فرماید «همین فرد که روز اول جنگ، بلد نبود اسلحه در دست بگیرد، یک سال و نیم بعد فرمانده یکی از قرارگاه‌های عمل‌کننده در عملیات فتح‌المبین یعنی قرارگاه قدس می‌شود، این برجستگی جنگ ماست که یک سرباز صفر تبدیل به یک استراتژیست می‌شود.

افرادی نظیر آقای رشید، آقای باقری و دیگران هم مثل آقای جعفری هستند، چون تا آن روز جنگی نشده بود ولی آمدند و رشد کردند و این وجه مغفول‌مانده جنگ ماست که به آن پرداخته نمی‌شود.

حسن باقری خبرنگار خبرگزاری پارس بود و به‌عنوان عکاس به جبهه رفت ولی چه شد

که ایشان تبدیل به یکی از نوابغ و فرمانده عملیات جنوب و فرمانده چند عملیات بزرگ می‌شود؟

ما خواستیم این را جا بیندازیم و جا هم افتاد و هرکدام از قشر جوان که این کتاب را خوانند خوششان آمد ولی متأسفانه آقایانی که به آقای جعفری مشاوره می‌دادند، می‌گفتند «تحلیل ندارد» و همین بلا را بر سر کتاب آقای محسن رضایی هم آوردند، به این دلیل برجسته نشد، چون از آن سلیقه خوب استفاده نشد و الا چه‌کسی بیشتر از آقای محسن رضایی می‌تواند در مورد جنگ حرف بزند؟!

● شما وقتی جنگ شروع شد و به جبهه رفتید آیا از همان اول این نگاه نویسندگی و جمع‌آوری خاطرات را داشتید یا فقط به‌عنوان یک رزمنده رفتید؟



حضرت آقا در جلسه‌ای که فرماندهان حضور داشتند گفتند از شما فرماندهان می‌خواهم برای چنین کاری [بیان خاطرات خود] همت کنید. نه تنها در آن جلسه، بلکه در چند جلسه دیگر هم مطرح کردند که خاطراتتان را بگویید؛ اما نمی‌دانم چرا نمی‌شود؟ فرمانده از قرارگاه می‌گوید و از بیسیم کنترل می‌کند و گستره دیدش بیشتر است ولی جذابیت کتاب یک نیروی بسیجی هم شاید به خاطر اتفاقات و تنوع وقایع بیشتر باشد.

من به‌عنوان رزمنده وارد جنگ شدم.

● از چه زمانی به ذهن‌تان رسید که شروع به جمع‌آوری خاطرات یا تاریخ‌نگاری کنید؟

تقریباً سه چهار ماه بعد از حضورم در جبهه به ذهنم آمد که خاطرات یا همان روزنوشت‌های خودم را بنویسم و اتفاقاتی را که طی روز می‌دیدم یا اتفاقاتی را که قبل، حین و یا پس از عملیات رخ می‌داد،

یادداشت می‌کردم.

● وقتی مرحوم آقای محمدزاده روایتگری جنگ را پایه‌گذاری کرد، شما از آن مطلع بودید؟

نه. البته می‌دیدم که همیشه یک نفر با فرمانده لشکر است و ضبط در دست دارد، حتی روزی که شهید همت برای سخنرانی به گردان ما آمد دیدیم یک نفر کنارش ایستاده است و یک ضبط کوچک به‌دست دارد که مثلاً توفیقی یا زقازاده بود. خودم در مورد موضوع ضبط خاطرات و وقایع جنگ اطلاع نداشتم.

● آیا کتاب یا خاطرات کسی را خواندید که خیلی به دلتان بنشیند و در ذهن‌تان به‌عنوان یک شاخص یا الگو بشود و به دیگران بگویید «اگر می‌خواهید کتاب خاطرات بنویسید باید مثل این کتاب بنویسید»؟

کتاب «ناگفته‌های جنگ» شهید صیاد شیرازی که آقای دهقان کار کرده، با اینکه ناقص است اما کتاب خوبی است ولی تا عملیات مسلم و تا سال ۱۳۶۱ است. کتاب «جاده‌های سربی» که خاطرات شهید سوداگراست نیز کتاب خوبی است.

● در روایتگری جنگ و تهیه خاطرات، چقدر فرماندهان میانی و رزمندگان عادی که در واقع بدنه یگان‌ها بودند، مهم هستند؟ ممکن است اگر من عادی بخواهم کسی را برای تهیه کتاب خاطراتش انتخاب کنم، سراغ فرماندهان شناخته‌شده و مشهور بروم ولی می‌بینیم که بسیاری از کتاب‌های پرخواننده و محبوب از خاطرات همین افراد در سطوح پایین‌تر است، اینها چقدر مؤثر است و چقدر به اینها توجه شده است؟

مثل «نورالدین پسر ایران» که یک نیروی بسیجی بود یا «پایی که جا ماند» که خاطرات یک بسیجی آزاده است.

● بله. چقدر برای همکاران شما جذاب است که به‌سراغ این‌گونه افراد بروند؟

اینها سوژه‌های خوبی هستند ولی برای تاریخ‌نگاری جنگ نمی‌توانند کمک چندانی بکنند چون نگاهشان محدود است و فقط یک محدوده را دیدند.

چیزی که یک رزمنده بیان می‌کند محدود به گروهان، دسته و یا گردان خودش است، مثل کتاب «جنگ دوست‌داشتنی» سعید تاجیک، چون آدم شلوغ و پر جنب و جوشی بوده است و به همه جا سرک می‌کشید، تمامی وقایع گردان خودش را بیان کرده است. خودش یک تیربارچی است و از نگاه یک بسیجی گفته است که مثلاً چرا از فلان جا عقب‌نشینی کردند یا چرا دور خوردند یا چرا عراقی‌ها ما را اسیر گرفتند اما جواب این

معراجی‌ها نشان داد که رزمنده‌ای دارد می‌جنگد و همزمان صاحب‌خانه اسباب و اثاثیه منزلش را بیرون ریخته است؛ از این اتفاقات کم نداشتیم. احمد توکلی در سال ۱۳۶۱ وزیر کار بود، در عملیات «مسلم‌بن عقیل» به منطقه رفت و در سنگر با شهید همت بود؛ همت با او صحبت کرد و گفت «کارگر ما اینجا دارد می‌جنگد اما به کارخانه که می‌رود او را بیرون می‌کنند».

**** فرصت گفتگو با فرماندهان بعثی را از دست دادیم**

● شما چقدر از وضعیت تاریخ جنگ در عراق اطلاع دارید؟ کسی کار خاصی در این باره کرده است که ما جنگ را مثلاً از نگاه یک فرمانده سابق بعثی ببینیم؟

یکی از کم‌کاری‌هایی که آقایان باید پاسخگو باشند همین از دست دادن فرصت فرماندهان بعثی بود، همیشه گفتند که «خوشر آن باشد که سر دلبران / گفته آید در حدیث دیگران». اگر یک فرمانده عراقی در مورد شهید همت، باکری، خرازی، قاسم سلیمانی و... حرف بزند خیلی بهتر به دل می‌نشیند تا این‌که خودمان بگوییم.

بسیاری از اینها مانند سلطان تکریتی، ماهر عبدالرشید و دیگران مُردند ولی افرادی مثل وفیق السامرای هنوز هستند و باید سعی کرد از آنها مصاحبه گرفت، باید مستندهایی ساخت که اینها بیایند در آن صحبت کنند.

یک بار با سعید قاسمی در عراق بودیم، گفتیم بگردیم ببینیم می‌توانیم چند کتاب جنگی پیدا کنیم، دیدیم انگار می‌خواهند این ۸ سال را از ذهنشان پاک کنند، هر سؤالی هم از آنها می‌کنید طفره می‌روند و جواب نمی‌دهند و هیچ کتابی هم ندیدیم.

● فرماندهان‌شان هم کتاب‌های خاطرات زیادی ندارند.

اگر هم هست، در اردن و قطر چاپ شدند و ربطی به خود انتشارات عراقی ندارد. چند خبرنگار آمریکایی این افراد را گیر آوردند و با آنها مصاحبه کردند، این‌طور نیست که مثلاً دولت عراق این کار را کرده باشد.

● اگر به شما بگویند می‌توانید یک نفر از فرماندهان جنگ را انتخاب کنید و خاطراتش را بنویسید دوست دارید با چه کسی مصاحبه کنید؟

آقای رشید.

● دوست دارید در مورد کدام عملیات کار کنید و وارد جزئیات آن بشوید و کتابش را بنویسید؟

مثلاً عملیات والفجره که آن هم پیروزی بود، به‌قول معروف پیروزی هزار پدر و مادر دارد ولی شکست یتیم است، ما تا الان بیشتر سراف یتیم‌ها رفتیم.



تحریف‌نکردن است.

**** باید تاریخ را درست بنویسیم**

در همین سینمای دفاع مقدس نگاه کنید، یک زمانی کل سینمای ما حاجی و سید بود، مدتی که گذشت، دموکراسی در روز روشن آمد و فرمانده را بساز بفروش و دزد نشان داد، انگار ما هیچ‌وقت حد نرمال را نگه نداشتیم و به همین خاطر ضربه می‌خوریم؛ یا افراط می‌کنیم یا تفریط. فرماندهان شهید را هم گاهی آن‌قدر بالا می‌بریم و ملکوتی می‌کنیم که دست‌نیافتنی می‌شوند. اگر زندگی شهید همت را نگاه کنید او سیگار هم می‌کشید ولی به‌عشق این‌که به همسرش برسد سیگار را کنار گذاشت یا قبل از انقلاب موهای زیبا و بلندی داشت؛ اینها واقعیت‌های زندگی این افراد است. ما باید تاریخمان را درست بنویسیم و اگر درست ننویسیم هر تعبیری که بخواهند می‌کنند.

**** ناگفته‌های جنگ در پشت جبهه خیلی بیشتر از داخل جبهه است**

● از نظر شما آیا جنگ ناگفته دارد؟

ناگفته‌های زیادی دارد، به‌هرحال چند میلیون نفر به جنگ رفتند، اگر توانستید با همه آنها صحبت کنید پس ناگفته‌ای نمی‌ماند؛ ولی وقتی با یک‌هزارم این افراد صحبت نکردید و روایت‌های‌شان را نشنیدید، قطعاً جنگ خیلی ناگفته دارد. ناگفته‌های جنگ در پشت جبهه خیلی بیشتر از داخل جبهه است، مثلاً در فیلم

سؤال‌ها را نمی‌دهد و تنها پرسش مطرح می‌کند چون نمی‌داند ولی یک فرمانده راحت می‌تواند پاسخگو باشد. ضمن این‌که خاطرات افراد در این سطح و رده چون در میدان جنگ است و آن چیزی را که در معرکه اتفاق می‌افتد روایت می‌کنند، خود به خود جذابیت دارد.

فرمانده از قرارگاه می‌گوید و از بیسیم کنترل می‌کند و گستره دیدش بیشتر است. البته این را هم اضافه کنم که قرارگاه‌هایمان بیشتر جلو می‌رفتند. شهید همت در خط مقدم جزیره مجنون شهید شد و ۱۰۰ متر بیشتر با دشمن فاصله نداشت یا شهید باکری پشت دشمن شهید شد. جذابیت کتاب یک نیروی بسیجی شاید به‌خاطر اتفاقات و تنوع وقایع بیشتر باشد.

**** چه پیروزی چه شکست؛ باید حقیقت آنچه را اتفاق افتاده است، گفت**

● شما چیزی به‌عنوان روایت رسمی از جنگ را قبول دارید؟

نمی‌دانم رسمی و غیررسمی چیست ولی به‌جَد معتقدم که باید آن چیزی را که اتفاق بیان کرد؛ یعنی وظیفه من به‌عنوان پژوهشگر این است که آن چیزی که اتفاق افتاده را بنویسم و کاری نداشته باشم که شکست است یا پیروزی.

در دهه فجر سال ۱۳۹۷ تعدادی از تاریخ‌نگاران انقلاب خدمت حضرت آقا رفته بودند؛ ایشان گفتند «من رئیس شورای عالی دفاع بودم و همه اطلاعات به من می‌رسید و از همه چیز جنگ اطلاع داشتم ولی وقتی الان کتاب آقای بابایی را می‌خوانم ده برابر به اطلاعاتم اضافه می‌شود. سعی کنید تاریخ انقلاب را این‌گونه بنویسید». در حالی که من چیز اضافه‌ای ننوشته بودم، فقط هرچه را اتفاق افتاده بود نوشتم و در آن روایت شکست هم وجود دارد.

شهید محسن وزوایی برادری دارد که در آمریکا زندگی می‌کرد و الان ایران است؛ یک روز پیش من آمد و گفت «من کتاب «شراره‌های خورشید» را خواندم، از اول تا آخرش تلخی، شکست، ناکامی و این موارد است ولی آخرش حالم خراب نشد و حال خوشی داشتم و احساس شکست نداشتم و احساس غرور می‌کردم».

علت این موضوع آن است که من صادقانه امری را که اتفاق افتاده نوشتم؛ شاید بسیاری از وقایعی که در این کتاب آمده از نظر افراد زیادی خط قرمز است و نباید گفته شود ولی در این کتاب گفته شد. اما وقتی آن گفته مقابل یک سری موارد دیگر قرار می‌گیرد، تلخی خود را از دست می‌دهد و به شیرینی تبدیل می‌شود، این راست‌گفتن و



گزارش تسنیم از بزرگترین مرکز اسنادی دفاع مقدس

چگونه می‌توان به اسناد سپاه دسترسی پیدا کرد؟

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس که پیشتر با عنوان مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شناخته می‌شد، پیشینه‌ای تقریباً ۴۰ ساله دارد و شاکله اصلی این مرکز از سال‌های نخست جنگ تحمیلی شکل گرفت. با آغاز جنگ تحمیلی و پس از مدتی از شروع آن، دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با هدف نگارش تاریخ انقلاب اسلامی، اقدام به تأسیس بخش جنگ در این دفتر کرد. ایده این کار در دوره مدیریت مرحوم سردار ابراهیم حاجی‌محمدزاده (اولین رئیس دفتر سیاسی سپاه) مطرح و اجرایی شد. شیوه کار تا مقطعی چنین بود که اعضای بخش جنگ دفتر سیاسی سپاه صبر می‌کردند تا عملیاتی رخ بدهد، سپس با مراجعه به افراد مرتبط با آن عملیات و فرماندهان تلاش می‌کردند از طریق مصاحبه و جمع‌آوری مدارک، اسناد آن واقعه یا عملیات را جمع‌آوری کنند، این روش به‌طور مشخص در رابطه با عملیات‌های ثامن الائمه (ع) (شکست حصر آبادان) و طریق القدس (آزادسازی بستان) در سال ۶۰ انجام گرفت.

از هنگام طرح‌ریزی کنار فرماندهان حضور داشته باشند و به ثبت و ضبط تمام وقایع بپردازند. این کار هم تاریخ‌نگاری جنگ را کامل‌تر و دقیق‌تر می‌کند و هم اینکه ما فرماندهان از نوشته‌های آنان می‌توانیم برای عملیات‌های بعدی استفاده کنیم». این پیشنهاد حسن باقری مورد تصویب فرماندهان ارشد قرار گرفت و از عملیات فتح‌المبین، راویان پیش از آغاز عملیات کنار فرماندهان حضور پیدا کردند.

از آن عملیات، راویان کنار فرماندهان بودند و در تمامی جلسات شرکت می‌کردند، همه‌جا

می‌شود. در یکی از جلسات فرماندهان ارشد سپاه، موضوع مطرح می‌شود، محسن رضایی می‌گوید «این افراد قرار است پس از عملیات‌ها حضور پیدا کنند و با هدف تاریخ‌نگاری انقلاب به جمع‌آوری اسناد و مدارک و انجام مصاحبه بپردازند، از این‌رو فرماندهان همکاری لازم را داشته باشند.»

● **پیشنهاد حسن باقری؛ یک گام به جلو!**

شهید حسن باقری در آن جلسه خطاب به محسن رضایی می‌گوید: «اگر این افراد مورد اعتماد هستند، چرا پس از عملیات‌ها بیایند؟ بهتر است قبل از آغاز عملیات‌ها و

● **دستگیری اولین راوی سپاه توسط سردار رشید!**

پس از اجرای یکی از این عملیات‌ها، یکی از افراد دفتر سیاسی سپاه که این روزها او و امثال او را راوی می‌نامند، در یکی از یگان‌ها مشغول ضبط مکالمات بی‌سیم‌ها بود که توسط غلامعلی رشید دستگیر می‌شود، موضوع به اطلاع حاجی‌محمدزاده رئیس دفتر سیاسی سپاه می‌رسد. او ضمن برقراری تماس با محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، برای پیگیری مسئله همراه با محمد درودیان عازم جبهه‌های جنوب

سیاسی پرداخته می‌شد، در حدی بود که در گفتگوها و جلسات فرماندهان مطرح می‌شد، بنابراین صبغه نظامی داشتن یکی از ویژگی‌های منابع و مدارک موجود در مرکز است.

البته اگرچه منابع مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس منحصر به فرد هستند، اما محدودیت دارند، به هر حال در جنگ، عوامل، تحولات و اتفاقات دیگری بوده است که از چشم راوین و توان ثبت و ضبط آنان دور مانده است، به طور مثال راوین در ارتباط با مسائل ارتش آنچه در جلسات و ارتباطات مشترک اتفاق می‌افتاد، منابع را جمع‌آوری می‌کردند، اما آنچه در بدنه ارتش اتفاق می‌افتاد که بخش مهمی از تحولات جنگ است، اسنادی در مرکز نیست، این نقص در مورد رده‌های تخصصی هم وجود دارد، به طور مثال در رابطه با مهندسی رزمی، بهداری رزمی، لجستیک و پشتیبانی و همچنین مسائل مربوط به نیروی هوایی و دریایی، جنگ شهرها و موضوعاتی از این قبیل منابع مرکز دچار ضعف و کمبود است؛ البته در مرکز در حوزه تاریخ شفاهی اقداماتی در رابطه با این موضوعات و رده‌ها در حال انجام است که در بخش دوم گزارش به آن خواهیم پرداخت.

● اسناد دفاع مقدس چیست و چگونه نگهداری می‌شود؟

مجموعه اسناد و مدارکی که راوین در طول عملیات‌ها و در دوران دفاع مقدس ثبت و ضبط کردند، به اضافه آن گزارش‌ها و دفترچه‌ها در آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه نگهداری شد، علاوه بر آن هر سند و مدرکی هم که در رابطه با جنگ بود و از گوشه و کنار؛ چه از منابع آشکار و چه از منابع غیرآشکار به دست مرکز می‌رسید، در مرکز آرشیو و نگهداری می‌شد.

از این رو امروزه مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، آرشیو و مخزن بزرگی از اسناد و مدارک جنگ دارد که آن اسناد در ۱۲ گونه دسته‌بندی شده است که نوارها (۳۵ هزار و ۲۱۸ نوار)، دفاتر راوین (یک هزار و ۲۱۵ دفتر)، گزارش‌های عملیات‌ها، اسناد نظامی (۵۰ هزار برگ، نامه و گزارشی که توسط فرماندهان جنگ نوشته شده باشد)، کالک‌ها و نقشه‌ها (۱۰ هزار و ۵۸۱ کالک و نقشه)، عکس‌ها (۲۸ هزار و ۳۰۰ قطعه عکس)، فیلم‌ها و نشریات ادواری (۳۸ هزار نسخه) مهمترین آن‌ها هستند.

خانم بغدادی مدیر بخش آرشیو مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، دو بخش نوارها و دفاتر راوین را مهمترین اسناد می‌داند؛ چرا که بیش از همه مورد استقبال

نگارش گزارش آن عملیات در قرارگاه و یگان مربوطه می‌کردند، البته از عملیات کربلایه به بعد، دو گزارش پس از هر عملیات توسط راوین نگاشته می‌شد که گزارش نخست، گزارش تعجیلی بود و باید بلافاصله پس از پایان مأموریت نوشته می‌شد و گزارش دوم، گزارش تفصیلی بود.

راوین با توجه به اینکه در تمامی لحظات جنگ و نبرد کنار فرماندهان بودند و هر آنجا که فرماندهان می‌رفتند، باید پایه‌پای او نیز می‌رفتند، از خطر در امان نبودند و هر لحظه ممکن بود مورد اصابت تیر یا ترکش گلوله و خمپاره‌ای قرار بگیرند، از این رو ۱۷ نفر از راوین مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در طول دوران دفاع مقدس و طی عملیات‌های مختلف به شهادت رسیدند و بسیاری نیز مجروح و جانباز شدند.

● اسناد منحصر به فرد مرکز اسناد جنگ

نوارهای ضبط‌شده، دفاتر راوین و گزارش‌های عملیات‌هایی را که مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس دارد در هیچ مرکز دیگری نمی‌توان پیدا کرد و منحصر به فرد است؛ چرا که آن اسناد توسط اعضای آن مرکز تهیه و ثبت شده است و در دوران جنگ، هیچ مرکز و سازمان دیگری اقدام به چنین کاری نکرده است.

همچنین به دلیل اینکه این اسناد توسط راوین که با مسائل نظامی آشنایی داشتند ثبت و گویاسازی شده است، به لحاظ تخصصی و عمومی آماده بهره‌برداری هستند و گنگ نیستند.

همان‌طور که گفته شد تا مدتی که دفتر



۱۷ نفر از راوین مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در طول دوران دفاع مقدس و طی عملیات‌های مختلف به شهادت رسیدند و بسیاری نیز مجروح و جانباز شدند

سیاسی سپاه متولی بخش جنگ و راوین بود، علاوه بر مسئله جنگ، به بخش‌ها و جنبه‌های دیگر جنگ هم می‌پرداخت، اما از سال ۶۲ که همه چیز بر محور جنگ متمرکز شد، بیشتر گرایش راوین هم به بُعد نظامی جنگ معطوف شد. عمده اتفاقات در صحنه نبرد، تحولات نظامی بود و اگر هم به مسائل

با فرماندهان می‌رفتند و همه اتفاقات را کنار فرمانده ثبت و ضبط می‌کردند. پس از انجام عملیات نیز نواقص کار از طریق مصاحبه برطرف می‌شد و اسنادی هم که در حاشیه عملیات وجود داشت، توسط راوین جمع‌آوری می‌شد، این روش تا پایان جنگ ادامه داشت و متناسب با شدت یا وسعت عملیات‌ها و سرعت وقایع جنگ، بخش جنگ دفتر سیاسی سپاه نیز توسعه پیدا کرد.

از سال ۱۳۶۳ که کار بخش جنگ گسترده‌تر شد و تغییرات مدیریتی در بدنه سپاه به وجود آمد، بخش جنگ با حدود ۲۰ نفر راوی و کارمند از زیر نظر دفتر سیاسی سپاه خارج شد و با عنوان «مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ» زیر نظر فرماندهی کل سپاه (محسن رضایی) قرار گرفت و ساماندهی شد، این اقدام موجب شد نگاه حاکم بر آن بخش که بیشتر سیاسی و بین‌المللی بود به نگاه نظامی تغییر یابد و مرکز بیشتر نگاه نظامی به مسئله جنگ داشته باشد، البته از موضوعات سیاسی، بین‌المللی، اقتصادی و اجتماعی نیز غافل نشد.

● راوین چه چیزهایی را در جنگ ثبت کردند؟

مهمترین اقداماتی که راوین در عملیات‌ها و در طول دوران جنگ انجام می‌دادند، ثبت و ضبط تمامی جلسات، اتفاقات و اسناد و مدارک بود.

راوین در هر عملیات، از مرحله تصمیم‌گیری و ابلاغ تا تثبیت عملیات کنار فرماندهان بودند. آنان از قرارگاه مرکزی یا بالادستی تا تیپ‌های مستقل حضور داشتند و وابسته به حجم فعالیت، در برخی قرارگاه‌ها و یگان‌ها دو راوی فعال بودند، به طور مثال در عملیات والفجر (عبور از اروند و آزادسازی فاو) راوین در قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیاء (ص)، قرارگاه‌های تابعه (قرارگاه‌های کربلا، نوح و قدس) و یگان‌های عملیاتی و کنار فرماندهانش حضور داشتند. راوین علاوه بر اینکه با نوارهای کاست و دستگاه ضبط صوت تمامی جلسات و مکالمات بی‌سیم را ضبط می‌کردند، دفترچه‌هایی نیز در اختیار داشتند که تمامی رویدادها، اتفاقات و حتی احوالات را از روز نخست تا پایان مأموریت در آن می‌نوشتند، در حین و پس از عملیات نیز با اجازه فرمانده، اسناد و مدارک مربوط به آن عملیات اعم از نامه، کالک، نقشه و... را جمع‌آوری می‌کردند.

آنان پس از پایان مأموریت و زمانی که به تهران بازمی‌گشتند، براساس آن یادداشت‌ها، نوارها و اسناد و هر آن چیزی که دیده، شنیده و درک کرده بودند اقدام به

و توجه پژوهشگران و محققان جنگ قرار گرفته است. داود رنجبر از روایان جنگ و از پژوهشگران مرکز نیز معتقد است که نوارها بهترین اسناد هستند، چراکه اطلاعات بسیار خوب و دست‌اولی را به محقق و پژوهشگر می‌دهد.

طبق گفته یغدادی، تاکنون حدود ۲۲ هزار نوار پیاده‌سازی (تبدیل صوت به متن) و گویاسازی شده و پیاده‌سازی باقی نوارها در حال انجام است و یا در دستور کار قرار دارد. او می‌گوید: «با توجه به اینکه بیشتر نوارها مربوط به جلسات و مکالمات بی‌سیم است و در آن نوارها افراد بسیاری صحبت می‌کنند و گاهی همه‌همه به‌وجود می‌آید و تشخیص شناخت صاحبان صداها دشوار

کرد. عکس‌ها نیز شناسنامه‌دار شدند و جزئیات هرکدام از عکس‌ها مانند اینکه هریک از عکس‌ها مربوط به کدام منطقه و چه تاریخی است و چه کسانی در عکس حضور دارند، ثبت شد.

برای نگهداری بهتر از اسناد و مدارک نیز امکانات و فضای مناسبی تعبیه شده است. نوارها و فیلم‌ها برای اینکه مغناطیس‌شان از بین نرود، در گمدهای چوبی نگهداری و سالی دو بار دورگردانی می‌شوند، ضمن اینکه از تمامی نوارها و فیلم‌ها یک بار کپی گرفته شده است و کنار اصل نوارها نگهداری می‌شود.

ساختمانی هم که برای نگهداری اسناد و مدارک در نظر گرفته شده است، به‌لحاظ

نگهداری به‌دلیل مشکلاتی از جمله پارگی، زنگ‌زدگی و یا هر چیز دیگر که آن را آلودگی می‌نامند، نیازمند مرمت است. برای نگهداری بهتر این اسناد، ابتدا آلودگی‌ها رفع می‌شوند و اگر سندی پاره شده است، با کاغذی که هم‌رنگ آن کاغذ است و با استفاده از رنگ‌های طبیعی و چسب تی‌شو، مرمت می‌شود.

بخشی از مرمت نیز رایانه‌ای انجام می‌شود. تعداد زیادی از اسناد جنگ، به‌روی کاغذهای استنسیل هستند که همچون کاغذهای خودپردازها و عابریانک‌ها، نوشته‌های روی آن پس از مدتی پاک و یا کم‌رنگ شده است. مرمت رایانه‌ای با استفاده از نرم‌افزارها و تکنیک‌های خاص، نوشته‌های روی کاغذ را بازگردانی می‌کند.

● چگونه می‌توان به منابع مرکز اسناد دسترسی پیدا کرد؟

حضور در بخش آرشیو مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس به‌دلیل حفظ و نگهداری بهتر اسناد تنها برای کارکنان آن بخش و مدیران مرکز و میهمانان خاص امکان‌پذیر است؛ اما برای اینکه بتوان از آن اسناد به‌راحتی استفاده کرد و اسناد نیز دچار خدشه نشوند، تمامی اسناد اعم از نوار، فیلم، عکس، نقشه، کالک، سند نظامی و... به محتوای دیجیتال تبدیل شده‌اند، حتی آن اسناد و نوارهایی هم که هنوز گویاسازی نشده‌اند، به‌حالت دیجیتال درآمده‌اند و نه‌تنها پژوهشگران که حتی کارکنان آن بخش نیز دیگر در تماس با اصل سند و مدرک نیستند.

همچنین باتوجه به اینکه دو ساختمان اصلی مرکز که در خیابان ظفر و در نزدیکی میدان هفت‌تیر قرار دارد و از ساختمان آرشیو اسناد که در محل نظامی و حفاظت‌شده قرار دارد، جداست، سامانه‌ای برای جست‌وجو و دستیابی به اسناد تعبیه شده و قابل استفاده داخلی در مرکز است.

پژوهشگران و محققان مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، با جست‌وجو در این سامانه، فایل‌های دیجیتال اسناد مورد نیاز را دریافت می‌کنند که می‌توانند آن فایل‌ها را برای خود چاپ کنند.

پژوهشگران و محققانی هم که کارمند مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس نیستند، با نامه‌نگاری با مدیریت مرکز می‌توانند به اسناد دسترسی پیدا کنند. یغدادی می‌گوید: «در دوره مدیریت جدید یعنی مدیریت آقای نائینی دسترسی به اسناد برای پژوهشگران بیرونی فراهم شده است و افراد و سازمان‌ها به‌خصوص بخش‌های مختلف سپاه همچون سازمان‌های حفظ آثار و نشر



دما، رطوبت و اطفای حریق شرایط خاصی دارد و این تفاوت را در زمان حضور در ساختمان به‌خوبی می‌توان حس کرد. به‌گفته خانم یغدادی شرایط نگهداری اسناد و مدارک، مدام توسط کارشناسان شیمی بررسی می‌شود. برخی از اسناد کاغذی از ابتدا و یا در طول

است، پیاده‌سازی هر نوار به‌صورت دقیق و کامل زمان زیادی می‌برد. البته هر نوار پس از پیاده‌سازی توسط راوی مربوطه یا دیگر روایان گویاسازی می‌شود؛ یعنی صاحبان صداها تشخیص داده می‌شوند و اصطلاحات نظامی و تخصصی در متن پیاده‌شده بررسی و در صورت نیاز اصلاح می‌شوند.

در طول دوران جنگ و به‌خصوص پس از پایان آن، بخش آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ اقداماتی را در راستای نگهداری، ارتقای اسناد و امکان بهره‌برداری بهتر انجام داد، از جمله اینکه تمامی کالک‌ها و نقشه‌ها توسط کارشناسان جغرافیایی در یک مقیاس واحد بازتولید و همراه با نسخه اصلی کالک‌ها و نقشه‌ها در آرشیو مرکز ذخیره‌سازی شد.

سند‌های نظامی نیز باتوجه به کثرت آن در دسته‌بندی‌های مختلف و موضوعی مانند حمله شیمیایی عراق به حلبچه، مهران در جنگ و عملیات کربلای چهار تقسیم‌بندی شد، ضمن اینکه اسناد نظامی به‌صورت روزانه هم آرشیو شده است، یعنی تمام اسناد مربوط به یک روز را می‌توان دریافت



**روایان در ارتباط با مسائل
ارتش آنچه در جلسات و
ارتباطات مشترک اتفاق
می‌افتاد، منابع را جمع‌آوری
می‌کردند، اما آنچه در بدنه
ارتش اتفاق می‌افتاد که
بخش مهمی از تحولات
جنگ است، اسنادی در مرکز
نیست.**

شناسنامه‌های یگان‌های سپاه و اطلس‌ها برمی‌شمرد. منظور اکبرپور از کارنامه‌ها مباحثی همچون استراتژی نظامی، مقاومت مردمی، نقش دولت در جنگ با تکیه بر صیغه نظامی، کارنامه واحدهای تخصصی سپاه همچون زرهی، توپخانه، مخابرات، موشکی و... و کارنامه قوای سه‌گانه سپاه یعنی نیروهای زمینی، دریایی و هوایی سپاه در جنگ است. اطلس‌ها هم که جاذبه بصری دارد در رابطه با عملیات‌هاست. اطلس جنگ ایران و عراق (فشرده نبردهای زمینی)، اطلس حماسه خرمشهر و اطلس آماری جنگ شهرها مهمترین اطلس‌های منتشرشده توسط این مرکز است. البته اکبرپور با اشاره به اینکه روش پژوهش

شکل تازه‌تری پیدا کرده است و اکنون ۴ گروه مطالعات نظامی، فرهنگی اجتماعی (مطالعات غیرنظامی)، تاریخ شفاهی و روزشمار مشغول انجام فعالیت‌های پژوهشی و تحقیقاتی هستند.

● سپاه نبردهای جنگ را چگونه روایت می‌کند؟

باتوجه به اینکه مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس وابسته به سپاه و یک نهاد نظامی است، گروه مطالعات نظامی مهمترین و باسابقه‌ترین گروه این مرکز است. هرچند مرکز تلاش دارد به انجام پژوهش‌های فرهنگی اجتماعی هم توجه خاص داشته باشد و این گروه را هم‌تراز گروه مطالعات نظامی قرار بدهد، اما باتوجه به اینکه مرکز

ارزش‌های دفاع مقدس استان‌ها با یک نام‌نگاری می‌تواند به اسناد دسترسی پیدا کنند.»

البته اینکه یک پژوهشگر مستقل شناخته‌شده و یا کمتر شناخته‌شده چه مقدار می‌تواند به این اسناد دسترسی پیدا کند نیازمند ارزیابی است، اما گلعلی بابایی از پژوهشگران و نویسندگان مطرح حوزه دفاع مقدس می‌گوید: «بعد از این که آقای نائینی به مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس آمد در مرکز را به‌روی همه باز کرد... البته طبیعتاً دسترسی برای افرادی که کار شخصی می‌کنند کمی سخت‌تر است. اصولاً دسترسی به اسناد سخت است و چندان آسان نیست ولی الآن با شکلی که در مرکز اسناد به‌وجود آمده خیلی آسان‌تر شده است و راحت‌تر می‌توان به اسناد دسترسی پیدا کرد.»

البته تعدادی از اسناد نیز به‌روی پایگاه اطلاع‌رسانی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس به‌نشانی اینترنتی <http://www.defamoghaddas.ir> بارگذاری شده که برای عموم مردم قابل دسترسی است.

● آیا اسناد مرکز طبقه‌بندی شده است؟

در سال‌های گذشته بحث‌های بسیاری در مورد اینکه آیا اسنادی هم از جنگ است که همچنان طبقه‌بندی محرمانه داشته باشد، مطرح شده است. بغدادی می‌گوید: «اسناد محرمانه بسیاری در مرکز وجود داشتند که با گذشت زمان، طبقه‌بندی خود را از دست دادند، اما همچنان اسنادی هستند که طبقه‌بندی دارند و امکان انتشار آنان و دسترسی برای همه وجود ندارد.»

● سپاه چگونه جنگ را روایت می‌کند؟

از آنجایی که سپاه با هدف نگارش تاریخ انقلاب و جنگ و مقابله با تحریف، بخش جنگ را در دفتر سیاسی به‌راه انداخت و سپس به مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ ارتقا داد، از همان ابتدا علاوه بر جمع‌آوری اسناد، تحقیق و پژوهش در مورد جنگ را در دستور کار خود قرار داد و به بیان روایت خود از جنگ پرداخت.

اگرچه فعالیت‌های پژوهشی و تحقیقاتی این مرکز از دوران دفاع مقدس آغاز شد، اما مهمترین آثار تولیدی این مرکز مربوط به دوران پس از جنگ و به‌خصوص سال‌های گذشته است. در چند سال گذشته حجم تولیدات مرکز چند برابر شده، پروژه‌های پژوهشی افزایش یافته و از سوی فرماندهی کل سپاه مأموریت‌های دیگری هم علاوه بر موضوع دفاع مقدس به این مرکز واگذار شده است.

به همین منظور گروه‌های پژوهشی مرکز



در این گروه، مستندنگاری توصیفی است، می‌گوید: «از منظری دیگر، مستندنگاری در این گروه دو نوع است: یک نوع آن مستندنگاری توصیفی تفصیلی و متن‌محور است که نمونه اثری آن نبرد طریق‌القدس نوشته امیر رزاق‌زاده است. نوع دیگر نیز مستندنگاری اجمالی است که شامل اطلس‌ها و شناسنامه‌ها خواهد بود». در خصوص اطلس‌ها، این گروه علاوه بر اطلس نبردها و مناطق عملیاتی همچون خرمشهر و آبادان، اطلس لشکرهای ۲۷ محمد رسول‌الله (ص)، ۴۱ ثارالله (ع)، ۳۱ عاشورا و ۷ حضرت ولی‌عصر (عج) را منتشر کرده است که مورد توجه فرماندهان و رزمندگان این یگان‌ها قرار گرفته است. در این اطلس‌ها چگونگی شکل‌گیری، ارتقا و نقش یگان‌ها در عملیات‌های مختلف با استفاده از جذابیت‌های بصری (تصویر، نقشه، جدول و نمودار) شرح داده شده است.

حدود ۱۶۰ ابرموضوع پژوهشی که هر کدام می‌تواند چند موضوع پژوهشی را شامل شود، برای گروه مطالعات نظامی تعریف شده است که هرکدام از موضوعات در قالب پروژه

مطالعات و تحقیقات جنگ، از ابتدا رویکرد نظامی به جنگ داشته و با همین رویکرد هم به جمع‌آوری اسناد و مدارک و تربیت پژوهشگر پرداخته است، به‌نظر می‌رسد مسیر سخت و پرفراز و نشیبی پیش‌رو دارد. مدیر گروه مطالعات نظامی جوانی به‌نام محمدجواد اکبرپور بازگانی است. او میزهای پژوهشی و یا بخش‌های این گروه را عملیات‌ها و نبردها، کارنامه‌ها،

پژوهشگران و محققانی که کارمند مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس نیستند، با نام‌نگاری با مدیریت مرکز می‌توانند به اسناد دسترسی پیدا کنند.

پژوهشی به یک یا چند پژوهشگر داخلی مرکز و حتی بیرون از مرکز سپرده می‌شود. برای هر پروژه نیز یک ناظر روش تحقیق و یک مشاور نظامی در نظر گرفته خواهد شد. اکبرپور می‌گوید تاکنون پژوهش حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد از موضوعات آغاز شده و در حال تدوین است.

طرح‌نامه (پروپوزال) تولید اثر پس از نگارش و تأیید توسط گروه، در شورای مطالعات نظامی که فرماندهان ارشد سپاه در دوران دفاع مقدس اعضای آن هستند مطرح و فرماندهان ملاحظات و نکات خود را بیان می‌کنند، سپس نویسنده با دریافت اسناد، اقدام به نگارش فصل‌های مختلف آن خواهد کرد. اکبرپور می‌گوید: «دانشجویان دکترا و فارغ‌التحصیلان مقطع کارشناسی ارشد که به روش‌های پژوهش تاریخی تسلط داشته و با دفاع مقدس آشنا باشند، می‌توانند مجری پروژه‌های این گروه باشند.»

اگرچه مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس وابسته به سپاه است، اما این مرکز مدعی است که در عملیات‌های مشترک نقش ارتش و دیگر سازمان‌ها را در آثار در نظر گرفته است. اکبرپور می‌گوید: «تمامی بازیگران صحنه نبرد اعم از سپاه، ارتش، جهاد سازندگی، ژاندارمری، کمیته و... به اندازه‌ای که نقش داشته‌اند، نقش و عملکرد آنان در آثار شرح داده شده و خواهد شد.»

همچنین مرکز تأکید دارد که تمامی عملیات‌های دفاع مقدس اعم از عملیات‌هایی که به پیروزی منجر شده و آن عملیات‌هایی که به پیروزی منجر نشده است، در همان اندازه‌ای که بوده است (بزرگ، متوسط، محدود و ایزایی) مورد پژوهش و تولید اثر قرار گرفته است و خواهد گرفت و هیچ ملاحظه‌ای در این رابطه وجود ندارد. در سال‌های گذشته برخی مراکز و آثار، عملیات‌هایی همچون والفجر مقدماتی و بدر را به این دلیل که همراه با موفقیت نبود، عملیات‌های متوسط و محدود معرفی کردند، در حالی که مرکز معتقد است این عملیات‌ها، بزرگ بود و جدولی از دسته‌بندی عملیات‌ها به شرح زیر تهیه و منتشر کرده است:

● گام جدید مرکز: نگارش خاطرات مردمی از جنگ

گروه مطالعات فرهنگی اجتماعی که پیشتر مطالعات غیرنظامی نام داشت، نیز توسط یک جوان با نام مرتضی قاضی مدیریت می‌شود. او در سال‌های گذشته به مرکز اسناد پیوست و مسئولیت این گروه را پذیرفت. او درباره چگونگی ورودش به مرکز

می‌گوید: «من خاطره‌نگار و مستندنگار هستم. رهبر انقلاب در چهارم مهرماه سال ۹۷ و در مراسم شب خاطره‌ای که محضر ایشان برگزار شد، پس از خاطره‌گویی خانم فاطمه جوشی مسئول بسیج خواهران آبادان در روزهای محاصره که من پیش از آن خاطرات او را جمع‌آوری و تدوین کردم و با عنوان «شماره پنج» توسط مرکز منتشر شد، تأکید فرمودند که کتاب‌های خاطرات صدبرابر بشود. پس از آن دیدار، آقای نائینی مدیر مرکز از بنده خواستند به مرکز بیایم و مدیریت این گروه را بپذیرم.»

این گروه اکنون مأموریت دارد سوزهای غیرنظامی دفاع مقدس را مشخص کند و برای نگارش و تولید اثر به شناسایی نویسندگان در سراسر کشور بپردازد. سوزهای غیرنظامی این گروه در سه بخش خاطرات (سوزهای مردمی و هر روایت مردمی از جنگ)، پژوهش (پژوهش غیرنظامی شامل بررسی نقش اقشار، استان‌ها و کشورهای دیگر در جنگ است) و ترجمه (از زبان فارسی به زبان‌های دیگر و بالعکس) دسته‌بندی شده است.

تعداد کتاب‌هایی که مرکز پیش از دوره جدید در حوزه خاطرات از جنگ منتشر کرده بسیار محدود است و کمتر از ۱۰ عدد است که یکی از آن‌ها خاطرات همسر سرلشکر صفوی است، البته در حوزه پژوهش و ترجمه، آثار متعددی تولید شده است اما به‌گفته قاضی در طرح جدید تعداد این آثار هم باید افزایش یابد. او همچنین می‌گوید:



حدود ۱۶۰ ابرموضوع پژوهشی که هر کدام می‌تواند چند موضوع پژوهشی را شامل شود، برای گروه مطالعات نظامی تعریف شده است که هر کدام از موضوعات در قالب پروژه پژوهشی به یک یا چند پژوهشگر داخلی مرکز و حتی بیرون از مرکز سپرده می‌شود. اکبرپور می‌گوید تاکنون پژوهش حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد از موضوعات آغاز شده و در حال تدوین است.

«در حوزه پژوهش، نقش‌ها را در قالب موضوعات و پروژه‌ها مشخص کرده‌ایم و تهیه طرح، محتوا و نگارش بخشی از پروژه‌ها آغاز شده است.»

به‌روی دیوار اتاق، جدول بزرگی از مراحل اجرای پروژه‌ها نصب شده است. این گروه اکنون بیش از ۵۰ پروژه در دست تألیف دارد که بیشتر آن در مراحل نخست قرار دارد و تعداد اندکی به مراحل پایانی نزدیک شده است. البته در هفته دفاع مقدس سال جاری قرار است پروژه‌های به‌نتیجه‌رسیده این گروه به‌همراه گروه‌های دیگر طی مراسمی، رونمایی و سپس منتشر شود. در خصوص اینکه چه کسانی می‌توانند مجری و نویسنده این پروژه‌ها باشند، قاضی می‌گوید: «افرادی که با دفاع مقدس آشنا باشند و بتوانند اثر خوبی تولید بکنند، سوز را انتخاب می‌کنند و به نگارش اثر خواهند پرداخت.»

علاوه بر اینکه موضوع خاطره‌نگاری همسویی با فعالیت‌های برخی نشرها و مراکز تاریخی و انتشاراتی دفاع مقدس دارد، در حوزه ترجمه نیز هم مراکز در سپاه و هم سازمان‌هایی بیرون از سپاه مشغول ترجمه کتاب‌های دفاع مقدس به زبان‌های انگلیسی، عربی، اردو، ترکی، روسی و... هستند که البته قاضی تأکید دارد «از موازی‌کاری پرهیز خواهیم کرد و تلاش خواهیم کرد ترجمه از این سو توسط نویسندگان و ناشران خارجی، براساس نیازهای جامعه هدف و مخاطبان آن جامعه و نه ترجمه عین به عین کلمات و جملات بلکه تولید اثر صورت بگیرد.»

● بزرگترین پروژه مرکز: تدوین روزشمار جنگ

بزرگترین پروژه مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، تدوین روزشمار جنگ ایران و عراق است. تاکنون چند جلد از این روزشمار منتشر شده و نسبت به دیگر روزشمارهایی که نسبت به وقایع تاریخی از جمله جنگ در بازار نشر وجود دارد، متمایز، متفاوت و مفصل‌تر است. این پروژه در ساختمان شماره ۲ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در نزدیکی میدان هفت تیر انجام می‌شود و مدیریت این پروژه نیز با یک جوان با نام کریمی است.

روزشمارهای جنگ براساس اسناد آشکار و غیرآشکاری که از راپیان مرکز و... به دست آمده است، تألیف می‌شود و بیشتر مورد استفاده پژوهشگران تاریخ و جنگ قرار می‌گیرد، البته کریمی تأکید می‌کند: پژوهشگران از دیگر منابع همچون روزنوشت‌های هاشمی رفسنجانی و روزشمارهای ارتش نیز استفاده می‌کنند، از تاریخ شفاهی هم با ملاحظات استفاده



خواهیم کرد. اگرچه روزشمار مربوط به جنگ ایران و عراق است، اما مبدأ آن روز ۲۱ بهمن سال ۵۷ و مقصد آن پایان سال ۶۷ است. روزشمار تنها مربوط به اتفاقات نظامی نیست و شامل اتفاقات سیاسی و بین‌المللی نیز می‌شود؛ چرا که مرکز معتقد است حوادث سیاسی و بین‌المللی بر تحولات صحنه نبرد تأثیر داشته است.

کریمی می‌گوید: «در ابتدا قرار بود روزشمار جنگ ایران و عراق در ۲۰ جلد منتشر شود، اما به تدریج به ۷۰ جلد افزایش یافت که تاکنون نیمی از آن منتشر شده است و الباقی در مراحل مختلف تدوین قرار دارد.» هر جلد از روزشمار حدود یک‌هزار صفحه



روزشمارهای جنگ براساس اسناد آشکار و غیرآشکاری که از راپیان مرکز و... به دست آمده، تالیف و بیشتر مورد استفاده پژوهشگران تاریخ و جنگ قرار می‌گیرد. البته کریمی تأکید می‌کند که پژوهشگران از دیگر منابع همچون روزنوشت‌های هاشمی رفسنجانی و روزشمارهای ارتش نیز استفاده می‌کنند. از تاریخ شفاهی هم با ملاحظات استفاده خواهیم کرد.

اولین گفتگوهای تاریخ شفاهی را با محسن رضایی فرمانده سپاه در دوران دفاع مقدس در سال ۸۸ انجام داد که جلد نخست خاطرات محسن رضایی با عنوان «راه» چند سال پیش منتشر شد که جلد‌های دوم و سوم آن نیز آماده رونمایی است و در روزهای آینده منتشر خواهد شد.

گفتگوهای تاریخ شفاهی مرکز اسناد، دو وجه تمایز بزرگ با دیگر پروژه‌های تاریخ شفاهی جنگ در کشور دارد؛ نخست اینکه، جلسات و گفتگوها با فرماندهان براساس اسناد و مدارک انجام می‌گیرد و علاوه بر آن فرمانده، افراد مرتبط با حوادث و اتفاقات نیز در جلسه تاریخ شفاهی حضور دارند،

دست تولید و انتشار دارد، مأموریت دارد روزشمار استان‌ها را با همکاری سپاه‌های استانی تألیف کند. کریمی دلیل نگارش روزشمارهای استان‌ها را این‌گونه بیان می‌کند: «روزشمارهایی که به صورت ملی منتشر می‌شود، نگاه نظامی و سیاسی به جنگ دارد. از آنجایی که مردم نقش اساسی و مهم در دفاع مقدس داشتند، تصمیم گرفته شد روزشمارهای استانی با رویکرد فرهنگی اجتماعی نگاشته و تولید شود.»

● **ثبت ناگفته‌های همه فرماندهان سپاه**

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس از دوران مدیریت مرحوم حسین اردستانی، پروژه تاریخ شفاهی را در دستور کار خود قرار داد و

است که اتفاقات ۴۰ روز تا دو ماه (برحسب اتفاقات مهم و برجسته مانند عملیات بیت‌المقدس) را بررسی می‌کند و تالیف آن دو تا پنج سال (به‌طور میانگین ۴ سال) به طول می‌انجامد. حوادث و اتفاقات یک روز نیز می‌تواند شامل ۲۰ گزارش و در ۱۰ تا ۲۰ صفحه باشد. مجریان و نویسندگان پروژه‌های روزشمار راپیان مرکز هستند؛ البته کریمی می‌گوید: «از دیگر پژوهشگران همچون اساتید دانشگاه‌ها و پژوهشگران جوان و علاقه‌مند نیز در تدوین روزشمار استفاده می‌شود.»

گروه روزشمار مرکز اسناد در حوزه جنگ، علاوه بر روزشمارهایی که اکنون در

دوم اینکه، تقریباً تمامی فرماندهان جنگ سپاه از فرماندهی کل تا فرماندهان تیپ‌های مستقل و رده‌های تخصصی خود را متعهد به انجام گفتگو می‌دانند.

فرماندهان راهبردی سپاه از جمله محسن رضایی، غلامعلی رشید و سیدیحیی صفوی، جلسات تاریخ شفاهی آنان برگزار شده است و ادامه دارد. تاکنون علاوه بر انتشار جلد نخست خاطرات محسن رضایی، جلد اول خاطرات سیدیحیی صفوی نیز منتشر شده است. موحدی مدیر گروه تاریخ شفاهی مرکز می‌گوید: «حدود ۳۰۰ فرمانده شناسایی شده‌اند که جلسات تاریخ شفاهی حدود نیمی از فرماندهان بالغ بر ۱۸۰۰ جلسه برگزار شده است که البته ادامه دارد و در آینده آثار این جلسات منتشر خواهد شد.» تاکنون علاوه بر خاطرات سرداران رضایی و صفوی، خاطرات مرتضی قربانی، شهید احمد غلامی، حسن رستگارپناه، سیدمسعود خاتمی، علی اسحاقی و مهدی شیرانی‌نژاد منتشر شده است. این گروه همچنین مأموریت دارد با همکاری سپاه‌های استانی، خاطرات شفاهی فرماندهان گردان‌های یگان‌ها را تألیف کند، البته بدین صورت که جلسات تاریخ شفاهی به صورت محدود و با موضوع خاص همچون نقش لشکر کربلا در عملیات بیت المقدس برگزار شود. در سال جاری سه استان مورد هدف قرار گرفته‌اند که به گفته موحدی در سال آینده افزایش پیدا خواهد کرد.

● مرکز چه برنامه‌هایی برای نشر و ترویج آثار خود دارد؟

علی‌رغم اینکه مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، بیش از سه دهه فعالیت نشر کتاب دارد و طی چهار دهه گذشته کتاب‌های بسیاری را منتشر کرده است، اما آثار این مرکز کمتر در بازار نشر و کتابفروشی‌ها دیده می‌شود. تبلیغات آن آثار نیز در فضای حقیقی و مجازی کمتر دیده شده است. البته این مرکز در تهران و در خیابان فخر رازی، پایین‌تر از خیابان نظری، فروشگاه‌های دارد، اما مکان آن مناسب نیست و چیدمان آن نیز به مانند بسیاری از فروشگاه‌های کتاب جذاب و دلنشین نیست.

جعفری که او نیز جوان است و به تازگی و در سال گذشته به مدیریت انتشارات مرکز منصوب شده است، از گفتگو و رایزنی با شبکه‌های توزیع کتاب و فروشگاه‌های کتاب خبر می‌دهد و می‌گوید: «طی ماه‌های اخیر کتاب‌های مرکز وارد برخی از فروشگاه‌ها شده است که به تدریج و با انجام تفاهم با دیگر مراکز پخش و فروش کتاب، میزان توزیع و گستردگی کتاب‌ها افزایش پیدا



ثبت و انتشار اسناد مربوط به دفاع از امنیت کشور در سال‌های پس از جنگ، مبارزه با تروریسم، جبهه مقاومت، شهادت سردار سلیمانی و حمله موشکی سپاه به عین الاسد و اقدامات سپاه در مقابله با کرونا از جمله مأموریت‌های جدید مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس است.

خواهد کرد.»

مرکز اگرچه از گذشته در یکی دو استان فروشگاه داشت که یکی از آنان در نزدیکی مسجد جامع خرمشهر بود و اکنون تعطیل شده است، اما به گفته جعفری با هماهنگی‌ها و رایزنی‌های انجام شده با سپاه‌های استانی و دیگر سازمان‌های استانی، فروش کتاب‌های مرکز در استان‌ها به صورت پذیرش نمایندگی فعال شده است و فروشگاه خرمشهر نیز قرار است با شکلی جدید با همکاری سپاه خوزستان فعال شود.

گپ‌وگفت یک‌ساعته ما با مدیر انتشارات مرکز حول ایده‌ها و طرح‌ها برای توزیع بهتر کتاب‌ها انجام گرفت که جعفری اذعان

داشت تمامی این طرح‌ها در دستور کار قرار دارد و ان شاء الله در آینده اتفاقات خوب و رو به رشدی در حوزه انتشار رخ خواهد داد.

● حمله موشکی به عین الاسد ثبت تاریخی می‌شود

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس علاوه بر تولید کتاب، مجلاتی نیز منتشر کرده است که مهمترین آن مجله نگین است. انتشار این مجله از اوایل دهه ۸۰ و با مقالاتی از پژوهشگران مرکز و دیگر محققان آغاز شد. نکته مهم و قابل توجه این مجله، اعضای هیات علمی این مجله است که نام افراد رده بالایی مانند سردار غلامعلی رشید و سردار محمدعلی جعفری در شناسنامه این نشریه به چشم می‌خورد. تمامی شماره‌های این مجله به استثنای دو سه شماره در پایگاه اطلاع‌رسانی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس بارگذاری شده و برای عموم پژوهشگران و مردم قابل دسترسی است. همچنین مرکز علاوه بر اقدامات فوق، به مناسبت‌های مختلف اقدام به برگزاری نشست‌های تخصصی با حضور پژوهشگران و فرماندهان می‌کند. این نشست‌ها با هدف پاسخگویی به برخی سؤالات مطرح شده در خصوص دفاع مقدس برگزار می‌شود که به طور مثال می‌توان به برگزاری نشست‌هایی با موضوعات «چرا جنگ پس از فتح خرمشهر ادامه پیدا کرد؟» و «آیا فرماندهان با آگاهی از لو رفتن عملیات کربلای ۴، دستور به آغاز عملیات دادند؟» اشاره کرد که در یک سال گذشته در مرکز برگزار شد.

فرماندهی سپاه طی چند سال گذشته مأموریت‌های جدیدی را به مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس واگذار کرده و این مرکز علاوه بر موضوع دفاع مقدس، باید به ثبت اسناد و انتشار آثار در رابطه با آن موضوعات بپردازد. دفاع از امنیت کشور در سال‌های پس از جنگ، مبارزه با تروریسم، جبهه مقاومت، شهادت سردار سلیمانی و حمله موشکی سپاه به عین‌الاسد و اقدامات سپاه در مقابله با کرونا از جمله این موضوعات جدید هستند که البته در برخی موضوعات مانند دفاع از امنیت کشور در سال‌های پس از جنگ تحقیقات انجام شده است و روزشمار مرتبط با این وقایع به زودی منتشر خواهد شد.

براساس دیده‌ها و طبق گفته‌های پژوهشگران حوزه تاریخ و دفاع مقدس، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس دوره جدیدی را آغاز کرده که هم پژوهشگران بهتر می‌توانند به اسناد دسترسی پیدا کنند و هم تولید و توزیع آثار شدت خواهد گرفت.



گفتگو با سردار محسن رشید

ناگفته‌هایی از تشکیل دفتر سیاسی سپاه

● ممنون هستیم از شما که این وقت را در اختیار ما قرار دادید. موضوع گفتگو بررسی مسئله روایتگری در دفاع مقدس است که خود حضرت‌عالی از نزدیک با این مسئله مأنوس بودید و نقش مهمی در شکل‌گیری آن داشتید و ما نیز از کتاب‌ها و نوشته‌های جناب‌عالی بهره‌های فراوانی بردیم. در ابتدای بحث اگر مقدمه‌ای مدنظرتان هست بفرمایید تا گفتگو را آغاز کنیم.

من هم تشکر می‌کنم از زحمات شما. حرف که برای گفتن زیاد است ولی چون در مورد بنده و کتاب‌های بنده صحبت کردید، آیا می‌دانید که کتاب‌های منتشرشده توسط سپاه تا دهه ۷۰ اسم نویسنده ندارند؟ تا قبل از اینکه جنگ تمام شود، هیچ‌کدام از کتاب‌های مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ - که امروز نامش مرکز اسناد است - اسم نویسنده ندارد و اگر بعداً چیزی در آنجا به‌عنوان اسم نوشته شده، زایل‌ده دهه بعد از جنگ است.

همین کتاب اطلس خرمشهر در جنگ اگرچه به نام من خورده است ولی افراد زیادی روی آن کار کردند.

در ماه‌های ابتدایی سال ۶۰ در حالی که چند ماه بیشتر از آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نمی‌گذشت، برخی از مسئولان دفتر سیاسی سپاه تصمیم گرفتند به شکل مدون و جامعی، روایت‌های جنگ به خصوص در سطح فرماندهان عالی را جمع‌آوری کنند. این اقدام با محوریت مرحوم ابراهیم حاج محمدزاده رئیس وقت دفتر سیاسی سپاه صورت گرفت و این او بود که برخی از افراد را از داخل و خارج دفتر سیاسی برای انجام این کار گرد هم آورد. به واسطه این تلاش‌هاست که امروز در سال‌های پس از جنگ، انبوهی از اسناد و روایت دست‌اول و مستند از کارنامه سپاه پاسداران در عملیات‌های مختلف در دسترس پژوهشگران و علاقه‌مندان به این حوزه قرار دارد که همه آنها در مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس جمع‌آوری شده است.

سردار «محسن رشید» یکی از همان افرادی است که کنار مرحوم محمدزاده در راه‌اندازی و غنای این مجموعه نقشی محور و مؤثر را به‌عهده داشت.

بخشی عمده از مصاحبه با ایشان به تاریخ شفاهی از نحوه تشکیل مرکز روایتگری سپاه در جنگ و ادامه آن مسیر تا امروز اختصاص یافت که برخی از آنها برای اولین بار گفته شده است.

**** هسته اولیه دفتر سیاسی سپاه از بند ۷ زندان قصر شکل گرفت**

● درباره تاریخچه همین مجموعه‌ای که نام شما با آن پیوند خورده است و امروز ما آن را به نام مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس می‌شناسیم و به‌نظم ثبت جدی روایتگری نیز از همین مجموعه آغاز شد، کمی صحبت بفرمایید که این روند چگونه شکل گرفت.

ما قبل از اینکه چیزی به نام مرکز تاریخ جنگ یا مرکز اسناد داشته باشیم، دفتر سیاسی داشتیم که هسته اولیه آن از بند هفت زندان قصر کلید خورد. شخص بزرگوار به نام آقای ابراهیم حاج محمدزاده داشتیم که در دوران مبارزات قبل از انقلاب شناخته شده و جزو کادرهای اصلی سازمان مجاهدین خلق بود که از یک جایی متوجه انحراف در سازمان شد و از آن فاصله گرفت. آقای محمدزاده هم‌کلاسی مسعود رجوی بود و کاملاً آنها را می‌شناخت، بعد از مدتی احساس کرد این سازمان از مسائل اسلام ناب کم بهره است، برای همین از آنها فاصله می‌گیرد به طوری که هم سازمان با او قطع رابطه می‌کند و هم ساواک او را گم می‌کند.

ما در زندان با ایشان آشنا شدیم و از کلاس‌های نهج البلاغه ایشان که مخفیانه برگزار می‌شد، استفاده می‌کردیم. یادم هست که از محمد حنیف‌نژاد (از بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق) هم خیلی تعریف می‌کرد. طبقه دستگیری آقای محمدزاده هم این‌طور بود که بعد از دستگیری یکی از افراد زیرمجموعه وحید افراخته، او آقای محمدزاده را هم لو می‌دهد و برای همین بازداشت می‌شود ولی چون ۴ سال از سازمان فاصله گرفته بود، محکومیتش ۵ سال حبس می‌شود.

تقسیم افراد در بندهای زندان قصر بر اساس میزان محکومیت آنها بود. آقای محمدزاده به ۵ سال حبس محکوم شده بود و من هم ۴ سال حکم داشتم. برخی افراد دیگر مثل جلال قربانی هم با ما بودند که همگی محکومیت‌های زیر ۵ سال داشتیم.

وقتی انقلاب پیروز شد، سپاه‌های مختلف شکل گرفت، یک سپاه در نگارستان هشتم با محوریت آقای غرضی بود، یک سپاه در منطقه جمشیدیه بود که آقای محمدزاده هم آنجا بودند و یک سپاه هم با محوریت شهید محمد منتظری بود، اینها بعداً با حکمی که امام به شورای انقلاب داد و حکمی که شورای انقلاب برای سپاه در اردیبهشت ۱۳۵۸ صادر کرد، مشترک شدند و این انسجام به وجود آمد ولی تقریباً تا پاییز ۱۳۵۸ سپاه، دفتر سیاسی نداشت.

در پاییز ۵۸، آقای محمدزاده که تا آن موقع در واحد دیگری از سپاه فعالیت می‌کرد دفتر

سیاسی را تشکیل داد و ما بچه‌هایی را که در بند هفت زندان قصر با همدیگر ارتباط داشتیم دور هم جمع کرد و هسته اولیه دفتر سیاسی سپاه را تشکیل دادند.

البته من در ابتدا چون در مجموعه شهید چمران بودم، حضور نداشتم و آذرماه به این مجموعه پیوستم.

از تیرماه سال ۱۳۶۰ چیزی به نام روایتگری جنگ - که البته روایتگری واژه‌ای است که بعداً خلق شد - کلید زده شد.

وحدت فکری سپاه را دفتر سیاسی ایجاد می‌کرد**

● از آذر ۵۸ تا تیر ۶۰ بیش از یک سال زمان بود، در این مدت شما چه مأموریتی در مجموعه داشتید؟

یادم نمی‌آید اولین سمتی که داشتم چه بود ولی اگر اشتباه نکنم مسئول امور مناطق شدم. آن موقع سپاه، کشوری بود و لشکرو تیپ و گردان نداشت. ما سعی می‌کردیم با همه استان‌ها ارتباط داشته باشیم که این کار، وظیفه امور مناطق بود.

امور مناطق در دست من بود و به‌طور خاص بحران کردستان را دنبال می‌کردم و فکر می‌کنم از فروردین ۵۹ نفر دوم دفتر سیاسی بودم.

● بعد از آقای محمدزاده؟

بله، دفتر سیاسی یک شورای مرکزی داشت که مرکب بود از آقایان محمدزاده، شریعتمداری (حسین)، آقای شیخ‌الاسلامی و من.

● مرحوم آقای شیخ‌الاسلام را می‌فرمایید؟

با شروع جنگ، آقای محمدزاده گفتند - این عین برداشت‌هایی است که از حرف‌های ایشان داشتیم - حادثه‌ای به نام جنگ اتفاق افتاده و آیندگان به این موضوع نیازمندند؛ پس بجنبیم

نخیر، آقای بهاء‌الدین شیخ‌الاسلامی؛ از ما چهار نفر، سه نفر مال بند هفت زندان قصر بودیم و فقط حاج حسین شریعتمداری از بند ابدی‌ها (بند ۶) بود.

رأس این شورا آقای محمدزاده بودند و مدیریت اجرایی آن هم با من بود و برای همین نفر دوم محسوب می‌شدم والا از لحاظ

فکری، آقای شیخ‌الاسلامی گل سرسبد دفتر سیاسی بود.

● کار این دفتر سیاسی دقیقاً چه بود؟

افرادی مثل آقای محمدزاده و دیگران که در سپاه مشغول بودند مثل آقایان بشارتی، محسن رضایی، رفیق دوست، جواد منصوری و مرحوم حاج عباس دوزدوزانی، به واسطه تجربیات مبارزه قبل از انقلاب، می‌دانستند امکان انسجام یک سازمان بدون وحدت فکری وجود ندارد، وحدت فکری سپاه را دفتر سیاسی ایجاد می‌کرد.

● سازوکارش چه بود؟

همان‌طور که گفتم قسمت‌های مختلف داشتیم که شامل امور مناطق، اقتصاد، سیاست خارجی و بخش خاص گروهکی می‌شد چون در آن زمان گروهک‌ها خیلی قوی بودند.

این بخش‌ها عمدتاً بر اساس منابع مختلف آشکار یا غیرآشکار هرچه گزارش می‌رسید دسته‌بندی و سازمان‌دهی و بایگانی می‌کردند و این بایگانی الآن باید در دفتر سیاسی سپاه موجود باشد.

ما بر این اساس، هر هفته بولتنی به نام «رویدادها و تحلیل» داشتیم که این بولتن سپاه کل کشور را پوشش می‌داد. هر جای کشور می‌رفتیم چه انجمن اسلامی، چه جهادی، چه نیروهای کمیته و چه نیروهای سپاه همه حرف واحدی می‌زدند و این حرف واحد از این بولتن صادر می‌شد.

با شروع جنگ، آقای محمدزاده گفتند - این عین برداشت‌هایی است که از حرف‌های ایشان داشتیم - «حادثه‌ای به نام جنگ اتفاق افتاده و آیندگان به این موضوع نیازمندند؛

پس بجنبیم».

در مقطعی که ایشان این نظریه را دادند، من با اینکه تقریباً همه‌کاره دفتر سیاسی از نظر اجرا بودم و موتور محرکه دفتر بودم و این واگن‌ها را می‌کشیدم؛ ولی وقتی این را گفتم، مقاومت کردم و گفتم «حاجی، این همه کار داریم، این دیگر چیست؟»

برای همین حاجی (محمدزاده) مستقلانه عمل کرد و به سراغ آقای درودیان رفت و در واقع یک شعبه خارج از مأموریت من زد و ایشان را مستقیماً درگیر این قصه کرد.

ما (من و آقای درودیان) گاهی با هم بعضی دعوای لجستیک می‌کردیم و برای همین آقای محمدزاده تا چند ماه شخصاً این قصه را مدیریت کرد.

در واقع باید گفت نطفه این موضوع (روایتگری جنگ) با ایده آقای محمدزاده بسته شد و بعد صورت اجرایی‌اش با دوندگی‌های آقای درودیان شکل گرفت و امثال من بعداً روی موج سوار شدیم. موج اصلی را آقای محمدزاده



دکتر ظریفیان - که ما به او شفيعی می‌گفتیم - مسئول دفتر منطقه هفت در کرمانشاه شد. دفتر سیاسی کار روایتگری نمی‌کرد ولی ظرفیتی بود که به ما این امکان را می‌داد. شما می‌دانید که سپاه تا قبل از فرماندهی آقای رضایی، به صورت شورایی اداره می‌شد و حتی زمان فرماندهی ایشان هم مدتی شورایی بود. در این شورا طبیعی بود که خیلی حرف‌ها گفته می‌شد، من هم به عنوان نفر دوم دفتر سیاسی هروقت آقای محمدزاده نمی‌رفت، در جلسات شورای مرکزی سپاه شرکت می‌کردم. آقای رضایی به خاطر سوابق مبارزاتی و اطلاعاتی‌اش و شم خوبی که داشت، احساس می‌کرد بچه‌های دفتر سیاسی می‌توانند در این قصه کاری نکنند، در یک جلسه که فکر می‌کنم من بودم و آقای رضایی، آقای محمدزاده و آقای درویشی، راجع به فتح‌المبین صحبت شد که در آنجا چه کار کنیم. آقای محسن رضایی یک خطی به ما داد و تصورش این بود که شبیه آنچه عراق در ارتش خود به عنوان واحدهای توجیه سیاسی دارد ما هم کار توجیه سیاسی بکنیم. در پیچه ورودی آقای محسن رضایی این بود ولی الحمدلله که این کار را نکردیم و رفتیم تاریخ جمع کردیم و اتفاقاً این پیوند برقرار شد.

****برخی فرماندهان به سختی راویان را قبول می‌کردند**

من در اینجا باید بگویم که اگر محسن (رضایی) نبود امکان نداشت این کار صورت بگیرد آن هم با وجود فرماندهان یگان‌ها. فرماندهی که در شرایط جنگی، بیسیستمی‌اش را به سختی ترک موتورش می‌نشانند و می‌برد، چطور می‌تواند ما را تحمل کند؟ بعضی‌ها هم تحمل نمی‌کردند و خیلی ما را اذیت می‌کردند. مثلاً خدا بیمارزد، احمد (کاظمی) خیلی بچه‌های ما را اذیت کرد. یا مرتضی (قربانی)

به صورت اتفاقی به یک عملیات می‌خوردیم، تا اینکه عملیات طریق القدس شد. یک روز آقای مسعود مقدم سوژه‌ای به ذهنش رسید که ضبط را بردارد و برود پای دستگاه بیسیم و صدای بیسیم را ضبط کند، این یک نقطه عطف بود تا زمان عملیات فتح المبین.

****عملیات فتح‌المبین نقطه عطف روایتگری جنگ بود**

عملیات فتح‌المبین یک طوفان در سپاه بود و محسن رضایی در فتح‌المبین طوفان به پا کرد، چون سپاه تا قبل از آن در واقع نظامی نبود اما محسن رضایی در فتح‌المبین تمام توان سپاه را به عرصه جنگ کشانید. فتح‌المبین نقطه عطف روایتگری هم بود که چهره، ضوابط و بستر دیگری پیدا کرد و این هم مدیون محسن (رضایی) است.

● به محسن رضایی چه ربطی دارد؟
راویان تا قبل از فتح‌المبین، موضوعات مرتبط با بعد از حادثه را جمع می‌کردند، از فتح‌المبین نه تنها زنده جمع کردند بلکه تمام برنامه‌ها را آن هم ریز به ریز ضبط کردند.

● برنامه‌ها اینجا یعنی چه؟
یعنی کجا می‌جنگند، با کدام یگان‌ها می‌خواهند بجنگند، «سین» عملیاتشان چیست، روز «ر» چیست، خط حد سپاه و ارتش کجاست، کدام لشکر قوی‌تر و کدام ضعیف‌تر است و چه کسی باید خط را بشکند؟ همه چیز.

● این از طرف آقای رضایی به شما دستور داده شده بود؟

نه، ایده متعلق به آقای محمدزاده بود و زحمت کار هم با آقای درویدیان بود؛ عامل سوم این بود که ما در واحد امور مناطق، دفاترمان را در نقاط مهم تشکیل داده بودیم، مثلاً آقای عبدالله درویشی مسئول دفتر سیاسی سپاه در منطقه هشت بود و آقای

و آقای درویدیان شروع کردند. البته وقتی آقای درویدیان شروع به کار کرد، برخی از دوستان را به مجموعه تزریق کردیم که آن هم با فشار آقای محمدزاده و خود آقای درویدیان بود، مثلاً آقای زمان‌زاده را دادیم برای خرمشهر، آقای رنجبر را دادیم برای محور سوسنگرد و آقای مینو را دادیم برای محور شوش - دزفول؛ به عبارت دیگر همچنان که ما جبهه‌های عملیاتی میانی و جنوبی داشتیم، یک مسئول محور برای جنوب گذاشتیم و یکی هم برای جبهه میانی.

****نمی‌دانستیم دنبال چه گمشده‌ای هستیم**

● برای ثبت خاطرات و وقایع جنگ؟

بله، اولین قصه‌ای که شکل گرفت، ایده شخص آقای محمدزاده بود. یکی از ویژگی‌های آقای درویدیان هم این است که همیشه دوست دارد یک کار نو انجام دهد، خیلی هم پشتکار داشت و اهل ابتکار بود، برای همین آقای محمدزاده ایشان را به معرکه فرستاد. وقتی این کار شروع شد، آقای درویدیان به سراغ آقای شمخانی رفت که در آن موقع فرمانده سپاه منطقه هشتم خوزستان بود.

همان‌طور که گفتیم، در محور آبادان - خرمشهر آقای زمان‌زاده، برای محور سوسنگرد - اهواز آقای داود رنجبر و برای محور شوش - دزفول آقای علی مینو را گذاشتیم. پاوه را آقای اللهیاری به عهده گرفت، محور گیلانغرب و سرپل‌دهاب آقای اسدالله احمدی و محور مهران و میمک آقای ابوالقاسم مینو شد. این قصه ادامه داشت تا عملیات طریق القدس، ما در این مدت می‌دانستیم که یک گمشده‌ای را باید پیدا کنیم ولی نمی‌دانستیم این گمشده دقیقاً چیست.

خدا رحمت کند هادی نخعی را، ایشان مبدع کلمه روایتگری بود، چون ما در زمان جنگ هرکجا که می‌رفتیم، می‌گفتند «سیاسی‌ها آمدند»، حتی در مرکز تحقیقات جنگ هم به ما می‌گفتند «سیاسی» و کسی ما را به عنوان راوی نمی‌شناخت، کلمه راوی ابداع آقای نخعی است که خودش از افراد بسیار مؤثر در این حوزه بود.

● چه مسئولیتی داشتند؟

مسئول مدیریت گروه‌های دفتر سیاسی بود، یک بار آمد گفت «من خودم باید بروم و راوی شوم»، زمان عملیات رمضان بود و هنوز قرارگاه خاتم (ص) نداشتیم، رفت و در قرارگاه کربلا مستقر شد و به همت او بود که برای راویان جزوه آموزشی نوشته شد و اصلاً من این‌طور بگویم که مجموعه ۵۵ جلدی روزنامه چکیده عمر هادی نخعی است.

ما در ابتدا خاطرات زنده از بچه‌ها جمع نمی‌کردیم چون نفهمیده بودیم که باید در کجای عملیات باشیم یا نباشیم لذا مثلاً



دیگر را قبول نمی‌کنم.»

۲۰۰* راوی در جنگ فعالیت کردند

● **خب، مگر راوی برگردن آنها سوار می‌شد؟**

به هر حال عرض کردم، در سنگری که به زور ۲ نفر در آن جا می‌شدند، راوی آنجا چه کاره است؟ فرمانده عملیات به دنبال بیسیمچی، عنصر اطلاعاتی و پیکش است که برود خبر بیاورد، حالا در این فضای محدود، یکی هم آمده اضافه شده است با یک ضبط در دستش، این اتفاق یک واقعه‌ای بود که تا پیش از آن اصلاً سابقه نداشت. مهمتر از همه این بود که یک راوی را در تمام مراحل تصمیم‌گیری فرماندهی کل سپاه می‌بردند و این فقط سپاه هم نبود، وقتی سپاه و ارتش با هم مشترکاً عمل می‌کردند تمام جیک و پیک ارتش هم در آن بود، حالا اگر این لو می‌رفت، چه می‌شد؟ یکی از افتخارات راوی‌ها همین است که در تمام طول ۸ سال جنگ، یک سر سوزن اطلاعات لو نرفت و از آن بالاتر، کار جنگ به جایی می‌رسید که اگر راویان نمی‌آمدند فرماندهان می‌گفتند «بازی است» (یعنی خبر جدی نیست). در ماجرای سوریه من یک بار گفتم «اگر قاسم (سلیمانی) راوی خواست من هستم»، ولی قاسم راوی نمی‌خواست چون امنیت اطلاعات مهم بود؛ اما این امنیت اطلاعات در جنگ یک سر سوزن لو نرفت در صورتی که ما در فتح المبین ۴۰ راوی داشتیم و در طول جنگ ۲۰۰ راوی به کارگیری کردیم.

● **یعنی این سرمایه بزرگ متعلق به فقط ۲۰۰ راوی است؟**

بله.

● **بیشتر از این تصور می‌کردم.**

نه، مگر این که ۲۰۰ و چندتا باشد.

● **ولی طرح و توسعه این کار که دیگر با محسن رضایی نبود، توسعه و نوع توسعه را آقای محمدزاده مدیریت**

ادیت می‌کرد و مثلاً می‌گفت «ببینم راوی‌تان چندمرد حلاج است و اصلاً مرد کار است یا نه»، همین مرحوم حسین اردستانی را خیلی ادیت کرد. حسین اردستانی در کربلایه راوی مرتضی بود، می‌گفت «ببینم تو که داری ضبط می‌کنی مرد جنگ هستی یا نیستی». حسین خرازی هم خیلی سخت با ما رفتار می‌کرد، حتی گاهی پیش می‌آمد مثلاً راوی ما را وسط بیابان قال می‌گذاشتند و می‌رفتند. ولی شهید همت تا دلتان بخواهد راه می‌آمد و همراهی می‌کرد، بقیه مثل آقای جعفر اسدی، علی فضلی و احمد متوسلیان هم خیلی با بچه‌ها کنار می‌آمدند، نوع مدیریت و فرماندهی‌شان این گونه بود.

● **حاج احمد متوسلیان هم کنار می‌آمد؟**

بله، حاج احمد متوسلیان با ما رفاقت خاصی داشت. من، حاج احمد، حاج همت، حسین شریعتمداری، حسن خداوردی، آیت‌الله حائری شیرازی و یک نفر دیگر که نامش در ذهنم نیست، با هم در سال ۶۰ به حج رفتیم. همت هم که گفتم خیلی با ما رفیق بود، البته خودشان خوب بودند و ربطی به من نداشت ولی باید قبول کرد که در آن شرایط پیچیده جنگ، تحمل راوی توسط فرماندهان خیلی سخت بود و اگر محسن رضایی ما را تحمل نمی‌کرد آنها هم ما را تحمل نمی‌کردند، برای این است که می‌گویم در قصه راویگری از فتح المبین به بعد، نقش محسن رضایی قطعی است. محسن رضایی یک پایش بود و پای دیگر، خود راوی بود، اگر نه راوی بیچاره می‌شد. پایه سوم شخص آقای محمدزاده بود و چهارمی فرمانده یگان. هر چند حسین خرازی با ما خوب کار نمی‌کرد ولی می‌گفت مثلاً «اگر رخصت طلب بیاید، او را تحمل می‌کنم». احمد (کاظمی) هم می‌گفت «فقط داوود رنجبر را تحمل می‌کنم و فقط او را بفرستید و کسی

می‌کرد، درست است؟

اول که این کار کلید زده شد، ما چیزی به نام مدیریت تاریخ جنگ نداشتیم و این موضوع کم‌کم شکل گرفت و به آقای درودیان واگذار شد.

آقای درودیان چند نفر نیرو گرفتند مثل آقای زمان‌زاده، رخصت‌طلب و آقای رنجبر ولی وقتی عملیاتی پیش می‌آمد ما نفرات را از مدیریت‌های دیگر جدا می‌کردیم و می‌فرستادیم به بخش مدیریت تاریخ جنگ. دفتر سیاسی در آن مقطعه کلاً ۴۰-۵۰ نفر نیرو داشت و بقیه را از نیروهای بسیجی می‌گرفتیم. اگر نگاه کنید، فاصله فتح المبین تا بیت المقدس خیلی نیست. فاصله بیت المقدس تا رمضان، رمضان تا مسلم، مسلم تا محرم و... هم خیلی کم بود. در این فاصله کم، راوی باید همه آنچه را ضبط کرده بود دسته‌بندی و کدگذاری می‌کرد، کار خیلی سنگین بود و برای همین برخی افراد دیگر بر نمی‌گشتند. بعد از والفجر مقدماتی، کم‌کم فاصله عملیات‌ها بیشتر شد و این یک فضای تنفس برای ما ایجاد می‌کرد تا اینکه عملیات بدر رخ داد.

در عملیات بدر آقای رضایی تصمیم گرفت مدیریت تاریخ جنگ دفتر سیاسی سپاه که زیر نظر نمایندگی امام بود مستقیماً زیر نظر خود فرماندهی باشد، لذا آقای محمدزاده را که به نوعی مرخصی گرفته و خارج از سپاه بود احضار کرد.

● **این که از زیر دست نمایندگی ولی فقیه به زیر دست فرماندهی بیاید علت خاصی داشت؟**

محسن (رضایی) می‌گفت «می‌خواهم اطلاعات راویان جنگ زیر نظر مستقیم خودم باشد و خودم این اطلاعات را مدیریت کنم.»

● **از بدتر تا پایان جنگ باز هم از این پیچ‌های عجیب و غریب که نقطه عطفی در روند روایتگری جنگ باشد داریم؟**

نه، ولی عبور از این پیچ‌ها خودش کار سختی بود.

● **سختی‌اش چه بود؟**

سختی‌اش این بود که مثلاً من در دفتر سیاسی بودم و با آقای محمدزاده دعوایم می‌شد، ایشان می‌گفت «سندهایی را که جمع کردی باید به اینجا بیاوری» و من گفتم «ما دفتر سیاسی هستیم».

● **یعنی تعدادی از شما بعد از انتقال به زیرمجموعه فرماندهی، ماندید.**

بله، بین آقای محمدی عراقی و آقای محمدزاده و آقای رضایی و بین من و آقای عراقی حرف‌هایی تبادل می‌شد که قدری چالش ایجاد می‌کرد، البته خیلی مهم نبود ولی آن موقع مثلاً یکی می‌گفت نمی‌شود این

بیاید و دیگری می‌گفت باید بیاید؛ این موضوع یک سالی طول کشید.

● **تا شما جدا شدید و پیش آقای محمدزاده رفتید؟**

بله، از والفجره.

● **یعنی یک سال بعد.**

بله.

● **خودتان راوی کسی هم بودید؟**

نه، من فقط در والفجره و والفجره راوی بودم.

● **راوی چه کسی بودید؟**

در والفجره راوی آقای محسن رضایی و در والفجره راوی آقای شمخانی بودم. از بدر که آقای محمدزاده رئیس مرکز شد، ما دیگر خلأ راوی نداشتیم و دائماً راویان ما در قرارگاه مرکزی بودند. قرارگاه مرکزی گاهی در تهران برگزار می‌شد و گاهی در منطقه بود. از بدر به بعد راویان دو ماه دو ماه عوض می‌شدند. من چهارم بهمن ۱۳۶۴ رفتم و شب سوم عملیات کار را تحویل حسین اردستانی دادم.

● **روایت آقای رضایی را؟**

بله، به حسین اردستانی تحویل دادم و به والفجره رفتم.

● **چرا؟**

راستش بدنم دیگر نمی‌کشید، البته من و حسین (اردستانی) شب عملیات با همدیگر بودیم چون فقط محسن (رضایی) نبود، من با محسن بودم و حسین با رحیم (صفوی)، می‌خواستم یک نفسی بکشم که گفتند برو والفجر ۹. آنجا هم کسی نبود و فقط من و حسین شفیع بودیم، دو راوی بیشتر نبودیم چون سپاه به آن عملیات خیلی جدی نگاه نکرد. غیر از این دیگر راوی نبودم و عمدتاً با راویان سروکله می‌زدم.

● **حسین، احمد، همت و مرتضی عناصر کلیدی فرمانده سپاه بودند**

● **همین مدت که راوی آقای رضایی بودید، نکته‌ای هست که شنیدنش برای مخاطب جذابیتی داشته باشد، به خصوص که والفجره برای آقای رضایی عملیات خاصی محسوب می‌شود؟**

من معتقدم هیچ فرماندهی در ارتش و سپاه توانمندتر از محسن رضایی نداشتیم، محسن والفجره را به تنهایی اجرا کرد، دلم نمی‌خواهد اسم کسی را ببرم، مگر می‌شود کسی بگوید «از ای رودخانه عبور کنید؟»

البته آقا رحیم و آقای شمخانی تاج سر من هستند و به غلامعلی رشید هم قلباً ارادت دارم و جایشان محفوظ است ولی اگر محسن رضایی نبود کربلای ۵، کربلای ۵ نمی‌شد. من قدرت مقایسه حاج قاسم با محسن (رضایی) را ندارم. حاج قاسم تا والفجره خیلی مطرح نبود، در والفجره بود که لشکر ۴۱

یک مرتبه گل کرد و کم‌کم بالا آمد، ولی آیا حاج قاسم با حسین خرازی در جنگ قابل مقایسه است؟ عناصر کلیدی محسن، مرتضی (قربانی)، همت، احمد (کاظمی) و حسین (خرازی) بودند و دیگر عنصر کلیدی نداشت. وقتی همت شهید شد، همین سه نفر بودند و وقتی حسین شهید شد، دو نفر شدند، اصلاً هیچ‌کس با این چهار فرمانده قابل مقایسه نیست.

● **ببخشید ولی خیلی معروف است که حسین خرازی حتی روی حرف آقای رضایی حرف می‌زد.**

بله همین‌طور است، ولی وقتی نیاز به کلیدی داشت که قفل عملیات را باز کند، آن قفل به‌دست حسین باز می‌شد.

● **من تا به حالا فکر می‌کردم حسین خرازی و احمد کاظمی بیش از بقیه آقای رضایی را اذیت کردند.**

همین است که می‌گویید، پدر محسن را هم درمی‌آوردند ولی کلیدی بودند.

● **اگر حرف گوش ندهند چه فایده‌ای دارد؟**

این‌گونه نبود که گوش ندهند؛ اساساً نحوه فرماندهی در جنگ در سپاه یک شیوه خاص است.

● **کمی این بحث را باز می‌کنید؟ این برداشت**

یکی از افتخارات راویان همین است که در تمام طول ۸ سال جنگ، یک سر سوزن اطلاعات لو نرفت و از آن بالاتر، کار جنگ به جایی می‌رسید که اگر راویان نمی‌آمدند فرماندهان می‌گفتند بازی است.

● **من نسل دومی از همین کتاب‌های مرکز مطالعات است که خواندم که آقای رضایی از مقطعی تعدادی از بچه‌هایی را که احساس می‌کند در شکستن خط مردم هستند برای نفوذ در عمق می‌گذارد، مثلاً در والفجره، خط دست مرتضی قربانی است و خرازی نفوذ در عمق دارد؛ تا جایی که می‌دانم، آیا مشکلی کلیدی‌تر از شکستن خط داریم؟**

نه، اینها را باید با هم جمع کنیم، هر دوی اینها بود. محسن هم می‌دانست اینها کارگشایان و قوی‌ترین فرماندهانش هستند و هم می‌دانست اینها گرفتاری هستند؛ احمد (کاظمی) واقعاً پدر

محسن را درمی‌آورد.

● **در کتاب‌های مرکز مطالعات می‌خوانیم که در والفجره، احمد کاظمی تا یک ماه قبل می‌گوید «من آدم ندارم، نیروهایم به مرخصی رفتند و خسته هستم» و تا وقتی مثلاً آقای طاهری اصفهانی به او نمی‌گوید به خط نمی‌آید.**

در والفجره به‌جهت رعایت مسائل امنیتی، قرارگاه دیر به شبه‌جزیره آبادان آمد. وقتی به شبه‌جزیره آبادان رفتیم فکر کنم ۱۰ روز به عملیات مانده بود. در یکی از این جلسات احمد و حسین آمدند، انگار نه انگار که عملیات است؛ اصلاً زیر بار نمی‌رفتند؛ ولی درعین حال محسن می‌دانست اینها شاه‌کلیدهایش هستند.

یکی از هنرهای محسن این بود که با وجود این مقاومت‌ها از اینها خوب استفاده می‌کرد. محسن رضایی در این قضایا خیلی فرد شجاعی است، کاری به مسائل سیاسی امروزش ندارم، ما درباره تاریخ جنگ صحبت می‌کنم، شما می‌توانید محسن رضایی امروز را ببینید یا ببینید ولی او در جنگ تیزبینی‌های عجیبی داشت و با همین تیزبینی بود که کربلای ۵ را پایه‌ریزی کرد. محسن از این جهات بی‌نظیر است اما گاهی ما تاریخ را با برخی مسائل قاطی می‌کنیم.

● **این یک ماهی که راوی مستقیم محسن رضایی بودید، نکته‌ای به‌نظرتان می‌رسد که بیان کنید؟ مثلاً چطور با شما برخورد می‌کرد؟ نکات کم نیست؛ از جمله این که یک روز وقتی من با ایشان و غلامعلی رشید بودم، برای اینکه من را قال بگذارند از کانکس بیرون رفتند، من هم سریع رفتم و شروع به ضبط کردم.**

● **محسن رضایی گفت این مسائل «به‌کلی سزی» است**

● **یعنی به شما گفتند «نیاید»؟**

نه، محسن از نظر اخلاقی خیلی رعایت می‌کرد و خیلی مؤدب بود، ولی به‌هرحال تصمیم گرفته بودند که من نباشم، با این حال من رفتم و ضبط کردم، وقتی شروع به ضبط کردم، دیگر جلوی من را نگرفت فقط گفت «این «به‌کلی سزی» است»؛ آن عملیاتی بود که بعداً اسمش کربلای ۴ شد.

● **یعنی در بهمن ۶۴، یک سال قبل از کربلای ۴؟**

بله.

● **این را در کارهای مرکز مطالعات ندیدم، جالب بود.**

در گزارش شخصی خودم هست.

● **گزارش‌های شخصی‌تان منتشر شده است؟**

نه، البته ۲۰ روز همراه با فرماندهی را نوشتم، از جمله این ماجرا را.

● **یعنی بنا بود آن موقع این کار را انجام دهند**



یا برای یک سال بعد صحبت می‌کردند؟

برای همان موقع می‌خواستند این کار را بکنند، حتی روی ناوتیپ‌ها هم صحبت کردند و این‌که مثلاً از کجا حرکت کنند و از اروند خودمان را بالا بکشیم، ولی چیزی که هست این است که جنگ ۷۵ روزه (فاو) تمام انرژی سپاه را گرفت.

● وقتی اینها را ضبط کردید نگفت «پاک کنید»؟

نه.

● آقای رشید هم چیزی به شما نگفت؟ بدخلقی نکرد؟

نه، اینجا بدخلقی نکرد. آقای رشید نسبت به آقای رضایی فوق‌العاده ارادت داشت ولی در عین حال رشید هم زیر بار والفجره نمی‌رفت.

● به نظر شما آیا الآن که بیش از سی سال از پایان جنگ می‌گذرد، جنگ ناگفته دارد؟

غیر از صبح روز قیامت هیچ پدیده‌ای نیست که ناگفته نداشته باشد.

● منظور من ناگفته‌ای است که اگر بیان شود مسیر کلی نگاه ما را نسبت به جنگ تغییر دهد.

نه چیزی نیست که لااقل نگاه من به ماجرا را تغییر دهد، شاید مطالبی باشد که نگاه ما را وارد جزئیات بیشتری کند. آقای رضایی یکی از عیب‌هایش این است که مدام می‌گوید که «جعبه سیاه جنگ پیش من است»، خوب، این جعبه سیاه را رو کن. من معتقدم امروز غیر از محسن (رضایی) شخص دیگری نمی‌تواند جواب خیلی از سؤالات را بدهد، اگر مرحوم آقای هاشمی زنده بود می‌توانست و یا یک قدری هم آقای روحانی، چون خیلی به ایشان نزدیک بود. علاوه بر این، یکی دیگر از اشتباهات ما این است که فکر می‌کنیم اگر یک فردی در فرماندهی نظامی در جنگ آدم موفق بود، حتماً باید همه‌جا فرمانده باشد، نه، گاهی آن آدم نمی‌تواند قلم به‌دست بگیرد. شاید یکی مثل محسن رشید نتواند یک گروهان را به‌درستی مدیریت کند ولی می‌تواند بنویسد. فرمانده دیگری شاید بتواند ۱۰ لشکر را هم فرماندهی کند اما لزوماً قلم توانمندی ندارد، چرا اینها گاهی با هم قاطی می‌شوند؟

● هر فردی جنگ را روایت می‌کند باید منتظر نقد آن هم باشد

● اگر به شما بگویند «کدام یک از شبهات را باید برای افکار عمومی باز کرد؟»، به نظر شما چه موضوعی اولویت دارد؟

من دوست ندارم به این سؤال جواب بدهم چون به طرفدارهای آن در پراکندگی شبهه کمک می‌کنم.

من از شما یک درخواست می‌کنم؛ بیایید ببینید واقعاً روایت صحیح چیست، اصلاً کاری به جنگ نداریم، نگاه علمی چه می‌گوید؟

تناقضات را بده.

اینها بحث‌های مهم و خوبی است و هیچ‌کس هم نمی‌تواند متعرض آن بشود.

● باید راجع به جنگ، حرف رسمی داشته باشیم

● به عنوان سؤال آخر، آیا شما به مقوله‌ای به نام روایت رسمی و غیررسمی از جنگ معتقد هستید؟

یکی از نکات مهم روایتگری این است که ما باید بپذیریم جنگ سطوح مختلف دارد. ما باید راجع به جنگ، حرف رسمی داشته باشیم. شما هم باید به تناسب مخاطبان حرف بزنید و اگر قرار باشد یک نظام درباره جنگش حرف رسمی نداشته باشد پس چه کسی باید حرف بزند؟ ولی آیا حرف رسمی قرار است همه را قانع کند؟ نه، عیبی هم ندارد، این موجب می‌شود تا درچه‌های دیگر باز شود.

● حوزه فرماندهی جنگ با حوزه فرهنگ جنگ متفاوت است

ما باید توجه داشته باشیم که حوزه فرماندهی جنگ با حوزه فرهنگ جنگ خیلی متفاوت است. اگر بخواهید در این دو ورود کنید و آنها را با هم خلط کنید موضوع قاطی می‌شود، آنگاه همه تعاریفی که از محسن رضایی کردیم باد هوا می‌شود.

در تحلیل قضایای جنگ، نباید خون شهید را با قصه فرماندهی جنگ خلط کرد. حوادث و پدیده‌های جامعه، هویت‌ساز یک جامعه هستند. اگر این پدیده‌ها ذیلانه باشد هویت آن جامعه ذیلانه می‌شود و اگر این پدیده‌ها پدیده‌های حماسی و افتخارآمیز باشد آن جامعه به خودش می‌بالد. طوری به مسائل جنگ نگاه نکنید که اینها با هم خلط شود.

● نقد فرماندهی جنگ ایرادی ندارد

فرماندهی جنگ و مدیریت جنگ جای نقد دارد، چه کسی می‌گوید ندارد؟ نقد کنید، البته عاقلانه این است که نقد را در فضای آکادمیک بکنند؛ مگر غیر از این است که کتاب‌های درسی نظامی ما نتیجه جنگ‌های جهانی و فلان بوده؛ پس کتاب نظامی بنویسید و مثلاً بگویید اگر عبور از آب این‌طور بود بهتر بود یا اگر این‌گونه نبود بهتر بود.

این کار را نمی‌کنند و به‌جایش رسانه می‌کنند، این به درد چه کسی می‌خورد جز اینکه همه سرمایه را به باد می‌دهند؟ باشد، بدهید ولی این را با موضوع فرهنگ جنگ قاطی نکنید.

چرا خون غواص و مظلومیت غواص را پای این مسائل خرج می‌کنید آن هم مسئله‌ای که حتی نمی‌فهمید چیست؟ اگر کسی هم بخواهد حالی‌تان کند حاضر نیستید بپذیرید چون یک موضوع حاد سیاسی روز را با مسائل سرمایه ملت قاطی کردید ولی بدانید اینها سرمایه ملت است.



یکی از نکات مهم روایتگری این است که ما باید بپذیریم جنگ سطوح مختلف دارد. ما باید راجع به جنگ، حرف رسمی داشته باشیم.

می‌گوید شما باید راوی و منبع روایت را بشناسید و آن را راستی‌آزمایی کنید. یکی از مشکلاتی که ما داریم و من راوی هم داشتم ولی خدارا شکر خودم را اصلاح کردم، این است که خیال می‌کنیم آنچه ما می‌دانیم درست است و غیر از این نیست. آقا، چرا من راوی، راوی‌های دیگر را قبول ندارم؟ چرا من سپاهی، روایت ارتشی‌ها را قبول ندارم؟ من که ارتشی هستم چرا روایت فلان سپاهی را قبول ندارم؟ اینها موجب سرمایه‌سوزی می‌شود. ما باید قبول کنیم که اگر فلان آقای ارتشی آمد و فرمایشی کرد، منظور این نیست که این حرفی که می‌زند یعنی این پاسدار هرچه گفت غلط است، زاویه دیدش این است.

طبیعی است آن کسی که راوی نسل‌سومی راهیان نور است با آن کس که راوی قرارگاه خاتم بوده، فرق دارد. روایت یک تدارکاتچی با یک توپچی متفاوت است.

ما باید اجازه بدهیم هرکس از نگاه خودش روایت کند ولی البته منتظر نقد روایتش هم باشد. آقا، بر چه اساسی این حرف را می‌زنی؟ اصلاً تو کجا بودی؟ از کدام منبع نقل می‌کنی؟ اگر هم حرف‌هایت ناقضی درآمد، جواب



گفتگو با محمد حسین حیدری:

برخی عکس‌های زمان جنگ، دفاع مقدس را تحریف می‌کنند

● فرایند ورود شما به عکاسی در جبهه‌های جنگ چطور شکل گرفت؟ شما در آن مقطع به صورت شخصی کار می‌کردید و یا در مرکز خاصی مشغول بودید؟

من در حوزه اندیشه و هنر اسلامی مشغول به کار بودم اما از طرف آنها الزامی برای تهیه عکس نداشتم و بیشتر علاقه خودم بود. بعد از آغاز رسمی جنگ، برای حضور در جبهه نیاز به مجوز بود، من به خبرگزاری پارس آن زمان [خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران - ایرنا] رفتم. آن موقع آقای خرازی هم مدیرعامل خبرگزاری و هم رئیس ستاد تبلیغات جنگ بود و از طریق او برای گرفتن مجوز اقدام می‌کردیم.

بعد از سال ۱۳۶۲ من جایی در سپاه پاسداران مستقر شدم و رسماً به این موضوع پرداختم اما قبل از آن بیشتر علاقه و عشق خودم بود که این حوادث را ثبت کنم.

روایت جنگ را اگرچه امروز بیشتر در قالب کتاب‌ها و اسناد مکتوب می‌شناسند ولی تصاویر به جامانده از دفاع مقدس نقشی بی‌نظیر در مستند کردن این روایات و نیز آشنایی بیشتر نسل‌های امروز و آینده با ویژگی‌های آن مقطع دارند. در این میان، عکاسان حاضر در جنگ تحمیلی نقشی بی‌بدیل دارند که محمد حسین حیدری یکی از آنهاست.

آقای حیدری متولد سال ۱۳۴۱ و اهل استان اصفهان است که عکاسی را بعد از انقلاب از حوزه اندیشه و هنر اسلامی شروع کرد و از سال ۱۳۵۸ در حوزه اندیشه و هنر مشغول به کار شد.

قبل از شروع رسمی جنگ از اتفاقاتی مانند ماجرای جنگل، غائله کردستان و ترکمن صحرا و مسائل خلق عرب، به صورت جسته‌گریخته عکاسی کرده با شروع جنگ و بعد از اشغال خرمشهر، به صورت جدی در جبهه‌ها حاضر شد و بیش از ۲۰ عملیات دفاع مقدس را عکاسی کرده است.

در گفتگو با وی به بررسی نقش عکاسان و عکس‌های به جامانده از سالهای دفاع مقدس به سراغ پرداختیم و اینکه این تصاویر امروز که بیش از ۳۰ سال از پایان جنگ می‌گذرد، چگونه ضبط، نگهداری و منتشر می‌شوند؟

** جنس عکاسی دفاع مقدس با عکاسی جنگ متفاوت است

● در یکی از مصاحبه‌های شما خواندم که گفتید بین عکاسی جنگ و عکاسی دفاع مقدس تفاوت قائل هستید؛ در این رابطه توضیح دهید که این تفاوت از کجا سرچشمه می‌گیرد، و آیا به خاطر نگاهی است که به دفاع مقدس وجود دارد یا این که شما تعریفی کلی‌تر دارید؟

زمانی که جنگ به ما تحمیل شد، هر شخصی با توجه به توانش در این حادثه حضور یافت و هر کاری که از دستش برمی‌آمد انجام می‌داد و این دقیقاً در مورد خود من هم صدق می‌کرد؛ یعنی من شاید توان اسلحه دست گرفتن نداشتم بنابراین چیزی که به ذهنم می‌رسید این بود که این دوربین الآن رسالت و شرایطی دارد که می‌تواند اسنادی را برای آینده ثبت کند چون ما همیشه تاریخ را به صورت شفاهی شنیده بودیم.

همیشه اعتقاد داشتم که جنس این عکاسی با عکاسی جنگ فرق می‌کند، به این دلیل که وقتی عکس‌های جنگی را در دنیا نگاه می‌کنید می‌بینید پلان اول، دوم و سوم اسلحه، مهمات، توپخانه، کاتیوشا و این گونه چیزهاست؛ در صورتی که اگر در عکس‌های ما نگاه کنید می‌بینید روابط بین آدم‌ها و فرهنگی که در جبهه حاکم است، بیشتر وجود دارد، لذا نوع این عکاسی فرق می‌کند.

اتفاقاً آدم‌هایی که در جنگ حضور پیدا کردند کشاورز، بنا، شاطر و... بودند و کسی که حرفه‌ای به‌عنوان رزمنده دوره‌دیده باشد، نبود. همه آنها دینی به گردن خود می‌دیدند و می‌رفتند این ادای دین را انجام دهند و بنابراین به همین نسبت هم رفتارشان با یک سرباز حرفه‌ای متفاوت بود؛ یعنی در شب عملیات که قاعده‌اش این است که نشان دهیم تعداد زیادی نشستند و اسلحه‌هایشان را تمیز می‌کنند و در خشاب‌هایشان فشنگ می‌گذارند، فضایی بود که بچه‌ها دعا و روضه می‌خواندند و چون جنس کار فرق می‌کرد لذا نمی‌توانیم بگوییم این عکاسی جنگ است.

مثلاً جنگ‌های جهانی یا جنگ‌های اخیر مثل جنگ عراق با آمریکا که در خلیج فارس رخ داد اینها چندین جلد کتاب چاپ کردند و یکی از کتاب‌هایشان زندگی سربازان در یک ناو است که جزئیاتش بیشتر تجهیزاتی است که در ناو است و واقعاً کتاب عکس جنگ است اما وقتی عکس‌های جنگ خودمان را می‌بینید متوجه می‌شوید بیشتر ارتباط بین آدم‌هاست و چون این نوع جنس کار فرق می‌کند من معتقدم که باید بگوییم عکاسی دفاع مقدس و نه عکاسی جنگ.

** عکاسان ایرانی بعد از جنگ صاحب



وقتی عکس‌های جنگی را در دنیانگاه می‌کنید می‌بینید پلان اول، دوم و سوم اسلحه، مهمات، توپخانه، کاتیوشا و این گونه چیزهاست؛ در صورتی که اگر در عکس‌های ما نگاه کنید می‌بینید روابط بین آدم‌ها و فرهنگی که در جبهه حاکم است، بیشتر وجود دارد. بنابراین جنس عکاسی دفاع مقدس با عکاسی جنگ متفاوت است.

سبک شدند

● این نگاه یک عکاس ایرانی است یا عکاسان خارجی هم این نگاه را به جنگ ما داشتند؟

در عکاسی دنیا، بعد از جنگ ایران یک سبک مشخص شد تحت عنوان سبک عکاسان ایرانی؛ ما از این موضوعات خیلی گذرا رد می‌شویم اما آنها دارند روی این موارد تحقیق و کار می‌کنند و حرفی که من می‌زنم دقیقاً بخشی از نگاه آنهاست که می‌گویند عکاسان ایرانی در جنگ بیشتر روی روابط آدم‌ها عکاسی کردند.

وقتی عکس‌های جنگی را در دنیا نگاه

می‌کنید می‌بینید پلان اول، دوم و سوم اسلحه، مهمات، توپخانه، کاتیوشا و این گونه چیزهاست؛ در صورتی که اگر در عکس‌های ما نگاه کنید می‌بینید روابط بین آدم‌ها و فرهنگی که در جبهه حاکم است، بیشتر وجود دارد.

این یک ارتباط انسانی، احساسی و عاطفی است و آنها دارند از این سبک سخن می‌گویند، معتقدم جای تدریس این مباحث در دانشگاه‌های خودمان خالی است و کسانی که کار تحقیق و پژوهش می‌کنند باید تک تک این عکس‌ها را بررسی کنند که این نگاه واقعاً چیست.

در عکس‌ها به این شکل که اسلحه را در دید بیننده بگذارند کمتر بوده است و در جایی که خواستند کار خبری بکنند تابلویی نشان دادند که مثلاً مهران ۵ کیلومتر و یک تانک در پلان‌ش است تا بگوید تانک‌های ایران با پرچم ایران تا اینجا رسیدند و این به‌عنوان یک عکس خبری ممکن است باشد ولی وقتی وارد متن ماجرا می‌شوید می‌بینید اصلاً این گونه نیست و بیشتر ارتباطات افراد است. خیلی از عکس‌هایی که به‌عنوان لوکیشنی که آدم‌ها در آنجا ایستادند باز هم روابط آدم‌هاست.

● در موضوع روایت جنگ به‌صورت مکتوب و اسنادی که به‌صورت غیرتصویری مانده است آن گونه که ما می‌دانیم از همان اوایل جنگ حداقل در سپاه این‌طور بود که یک مرکز برای این‌که راویانی آماده کنند تا این راویان در لشگرها و قرارگاه‌ها بروند و مستقر شوند درست شده بود و موضوع روایتی و جمع‌آوری تاریخ شفاهی را از همان موقع شروع کرده بودند و تقریباً به‌صورت سازمان‌دهی شده بود، آیا در حوزه عکس هم چنین مرکزی وجود داشت تا عکاسانی را جمع کند و اینها را به‌صورت سازمان‌دهی شده در جاهای مختلف برای جمع‌آوری اسناد به‌صورت تصویر پخش کند؟

متأسفانه در کشور خودمان در حوزه عکاسی، کار سازمان‌دهی شده به‌ندرت داریم؛ یک نمونه بیان می‌کنم که گفتنش تلخ است اما اتفاقی است که رخ داده است؛ جنگ ۶ روزه اعراب و اسرائیل



عنوانش ۶ روز جنگ است و منطقه‌اش هم یک منطقه محدودی بوده است؛ اسرائیل در این ۶ روز جنگ به‌طور متوسط روزی ۹ کتاب یعنی ۵۴ کتاب عکس زده است و این کتاب‌های عکس در مراکز هواپیمایی، سفارت‌خانه‌ها، مراکز فرهنگ سراسر دنیا وجود دارد و بارها و بارها تجدید چاپ شده است.

وقتی کتاب را نگاه می‌کنید احساس می‌کنید اینها اصلاً جنگ را به‌راه انداختند تا عکس بگیرند! یعنی یک کار سازمان‌دهی‌شده، دقیق و درست است؛ وقتی سیر عکس‌ها را نگاه می‌کنید این‌طور به شما القا می‌شود که عرب‌ها عجب آدم‌های ظالم و اسرائیلی‌ها عجب آدم‌های مظلومی بودند، هر جلد برای خود یک سناریو دارد و مجموعه‌اش هم بمباران یک سناریو است که دقیقاً به این نتیجه می‌رسید که اسرائیلی‌ها آدم‌های مظلوم و عرب‌ها آدم‌های ظالمی هستند.

ما ۸ سال جنگیدیم و ۱۴۰۰ کیلومتر مرز مشترک داشتیم؛ زمان خود جنگ ۶ جلد کتاب چاپ شد که برای سازمان ملل و در تعداد محدود در حدود ۲۵۰۰ نسخه چاپ شد و بیشتر آنها در کتابخانه‌ها یا در خارج از کشور هستند و خیلی تأثیر نداشته است.

سازماندهی در کار قابل مقایسه با اتفاقی که برای ما در کشور افتاده نیست، البته تک‌وتوک کارهایی شده که بیشتر همت فردی بوده است یعنی یک سازمان منسجم نیامده است بنا را بر این بگذارد که کار خوب انجام دهد.

**** سوژه خوبی که سرنوشت آن معلوم نیست**

یکی از این ابتکارات فردی «بچه‌های چهل‌شاهد» بود؛ تعدادی از بچه‌های دو مسجد در اهواز نخبه‌هایشان را جمع کردند و آموزش‌های اولیه دادند و به آنها گفتند که به گردان‌های مختلف بروند و موقع عملیات‌ها عکاسی کنند. ایده اولیه‌اش، ایده شخصی بود اما بعداً استاد تبلیغات جنگ از آن حمایت کرد. الان شما بروید در سطح کشور بچرخید و بگویید من آثار بچه‌های چهل‌شاهد را می‌خواهم، اصلاً پیدا

برای ارزش‌های فرهنگشان خوب کار می‌کنند. در آنجا دیواری بود که ۲۵ متر طول و حدود ۷ متر ارتفاع داشت و این دیوار را از عکس‌های ۶ در ۹ و اکثراً ۹ در ۱۲ سیاه و سفید از زنان جوان پر کرده بودند و به تمام دیوار چسبانده بودند.

پرسیدم «ماجرایش چیست؟»، ممکن است هر چیزی راجع به این دیوار به ذهنتان برسد اما چیزی گفت که مو بر تنم سیخ شد و هنوز وقتی به یاد آن ماجرا می‌افتم بغض گلویم را می‌گیرد؛ می‌بینم ما با داشته‌ها و ارزش‌هایمان چگونه رفتار می‌کنیم و آنها چگونه رفتار می‌کنند، عنوان ماجرا این بود که «اینها زانی هستند که تا پایان جنگ منتظر شوهرانشان ماندند و دوباره ازدواج نکردند»؛ این جنگ از سال ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵ یعنی ۴ سال طول کشید، حساب کنید ما در این کشور چقدر از این خانواده‌ها داریم که نه یکی دو سال، بلکه ۳۰ تا ۳۵ سال منتظر هستند هم مادر، هم خواهر و هم همسر؛ اینها کجا ثبت می‌شود؟

چند مثال عرض می‌کنم؛ نیروی هوایی ارتش در ابتدای جنگ و توسط RF-4 عکس‌های شناسایی بسیار خوبی

نمی‌کنید، عنوانش چهل‌شاهد است که از این تعداد ۲۷ نفرشان شهید شدند و تعداد زیادی مجروح دادند و بنایشان بر این بود که هر فردی شهید شد نفر دیگری جایگزینش شود و عدد ۴۰ را همیشه ثابت نگه‌دارند، الان آثارشان کجاست؟ چون اینها بچه‌هایی بودند که با گردان عمل‌کننده می‌رفتند یعنی باید عکس‌های بسیار نابی باشد.

ما در سپاه و بسیج و ارتش سازمان حفظ آثار داریم و همه اینها وظیفه‌شان دقیقاً حفظ آثار جنگ است. طی این سال‌ها این‌همه بودجه را چه‌کار کردند؟ بنیاد حفظ آثار در تمام استان‌ها اداره‌کل دارد و سازمان حفظ آثار ارتش و سپاه، همه جا نمایندگی دارند؛ واقعاً آورده اینها چیست؟ وارد حوزه‌های دیگر نمی‌شوم اما می‌دانم در حوزه عکس هیچ کار درستی انجام ندادند و متأسفانه به این موضوعات توجه درستی نمی‌کنند.

یک نمونه بیان می‌کنم؛ به موزه جنگ اوکراین رفته بودم؛ در حدود دو تا سه ساعتی که آنجا بودیم من تند تند می‌رفتم و می‌خواستم همه عکس‌های آنجا ببینم چون حجم آثار زیاد بود. آنها

گرفت. اینها در ستادشان در خیابان پیروزی در گوشه‌ای ریخته شده بود که ما به‌التماس گفتیم «هماهنگ کنید تا اینها را در انجمن عکاسان اسکن کنیم» که در پروسه مباحث امنیتی و حفاظتی‌شان افتاد و نشد که نشد.

**** دستخط شهید باقری را در یک کارتن دم در گذاشته بودند**

ما به پادگان گلف در اهواز رفته بودیم و در آنجا منتظر بودیم که اجازه بگیریم به آنجا برویم ببینیم چه خبر است و برای عکس‌ها چه کاری می‌توانیم انجام دهیم؛ دو سه کارتن دم در بود و یکی از برگه‌هایی که روی کارتن بود و به‌راحتی خوانده می‌شد دستخط شهید باقری به شهید همت بود که «شما به فلان جا بروید و این گردان را تشکیل دهید»، این اثر موزه‌ای را داخل کارتن دم در گذاشته بودند! این مربوط به ۱۵-۱۶ سال پیش است.

ما با هفت نفر از افرادی که در حوزه دفاع مقدس کار کرده بودند و واقعاً برای این کارها دلشان می‌سوخت یک انجمن تشکیل دادیم و امروز نزدیک به پنج‌میلیون فریم عکس از حوزه دفاع مقدس به این انجمن آمده و سامان‌دهی و اسکن شده و بخش عمده‌ای از آن پیش صاحبان آثار برگشته است و تعدادی را که این امکان را نداشتند که خودشان این آثار را نگهداری کنند به انجمن سپردند و حجمی که به انجمن سپردند بیش از یک‌ونیم میلیون فریم است.

● انجمن از کی شروع به کار کرد؟

صحبت‌های اولیه ایجاد انجمن از سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ بود و مدتی در مؤسسه فرهنگی هنری رزمندگان بودیم.

امروز انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس یکی از انجمن‌های اصلی بنیاد شده است و فقط یک نمونه از کارهایی که در این انجمن انجام شده، تاریخ ۷۰ ساله کشور است که ما اینها را هم جزء آمارمان نمی‌دانیم و حدود ۳۰نیم میلیون فریم است. تاریخ ۷۰ ساله کشور که در مؤسسه اطلاعات بود از روزی که این مؤسسه درست شده است تا

پایان دفاع مقدس و تا وقتی که عکس دیجیتال آمد. ما این تاریخ را فریم به فریم اسکن کردیم و بهترینشان را گزینش کردیم و یک نسخه به خودشان دادیم و یک نسخه هم در انجمن است و این جدای از آمار رسمی خودمان است و واقعاً یک تاریخ ۷۰ ساله تصویری کشور است و اعم از هر آنچه بخواهید فکر کنید در این کشور اتفاق افتاده است چون آن موقع مؤسسه اطلاعات فقط یک روزنامه نبوده است و چندین مجله و نشریه پیوست داشت.

در حوزه دفاع مقدس که بیشترین اهتمام ما بود، دوستانمان آثار را گردآوری و سامان‌دهی کردند و در همین مدت چند جلد کتاب از این کارها چاپ شده است و شاید وظیفه اولیه خود را کتاب نمی‌دانستیم؛ برخی از این کتاب‌ها، کتاب‌های مرجع هستند مثلاً «زن در دفاع مقدس» «خرمشهر» و «شهدا» که این سه جلد ادامه آن شش جلد بود که در زمان جنگ چاپ شده بود یا کتاب‌های استانی مثل «حماسه الوند» که استان همدان در دفاع مقدس است یا «خروش لاجوردی» که برای استان اصفهان است و «دلوران» که برای استان کرمانشاه است، هدفمان بر این بود که در استان‌ها آثاری که عکاس‌ها گرفتند، گردآوری شود.

● کدام استان در این زمینه غنی‌تر بود؟



باتوجه به آماری که از جنگ‌ها و اتفاقات دیگر داریم، می‌شود گفت کاملاً این ۸ سال دفاع مقدس را از دست دادیم. آنقدر می‌شد عکس بگیریم که برای قرن‌ها تاریخ تصویری کشور را غنی کنیم اما نشد.

اولین جلد از این مجموعه کتاب خروش لاجوردی بود که استان اصفهان در دفاع مقدس بود و آنان در زمان حاضر برای

دو سه کتاب دیگر ظرفیت دارند اما متأسفانه برخی استان‌ها که در بطن خود جنگ بودند مثل استان خوزستان، قصه دردمندانه‌ای دارد و هرجایی که می‌روید می‌بینید همه آثار از بین رفته است.

● گفتید در ۲۰ تا ۲۵ عملیات حضور داشتید و در جای دیگر گفته بودید عملیات‌هایی مانند بدر، خیبر و والفجر، نسبت به سایر عملیات‌ها جاذبه‌های بصری بیشتری داشته است؛ ولی عکس‌هایی که در خرمشهر گرفته شده عکس‌های ماندگارتری است؛ توضیح دهید تفاوت اینها در چیست.

چون عملیات‌های بدر و خیبر آبی‌خاکی بود و نسبت به عملیات‌های قبلی یک تفاوت عمده داشت که یک‌دفعه وارد فضایی می‌شدید که متفاوت بود. در عملیات بیت‌المقدس فضا به‌گونه‌ای بود که شاید در آن دوره فکر می‌کردیم خرمشهر آزاد شود، ماجرای جنگ تمام است و صدام هم گفته بود «اگر اینها توانستند خرمشهر را آزاد کنند کلید بصره را به آنها می‌دهم». آدم‌هایی که تا عملیات بیت‌المقدس بودند از نظر من واقعاً عجوبه بودند و خود وارد شدن به خرمشهر و این‌که این شهر به‌شکلی نماد شده بود و بعد از آن روز آزادی خرمشهر. این عملیات از نظر من یک عملیات ویژه بود؛ هرچند شاید خودم در عملیات خیبر خیلی بهتر عکاسی کردم. الآن عمده عکس‌های عملیات بیت‌المقدس خودم را ندارم، بخش عمده‌ای از آثارمان این‌گونه از بین رفت اما هنوز هم در همان تعداد کم وقتی کار را نگاه می‌کنم می‌بینم در خرمشهر حرف برای گفتن داشتیم و خود من در کارهایم بیشتر به من می‌چسبید با این‌که سیاه‌وسفید هستند و رنگی کار نکردم ولی باز هم می‌بینم در آنجا حرف بیشتری برای گفتن داشتم.

**** چه تعداد عکاس دفاع مقدس راثبت کردند**

● می‌دانید چه تعداد عکاس ایرانی و خارجی در جنگ کار کردند؟

در انجمن تقریباً چیزی در حدود ۷۹۵ کد داریم که ممکن است از اینها از یک



حلقه تا چندین عملیات باشد؛ هر کد یک عکاس است. در مورد خارجی‌ها بعد از این‌که منطقه‌ای را آزاد می‌کردند ستاد تبلیغات جنگ تعدادی را دعوت می‌کرد که اینها می‌آمدند و چند عکس می‌گرفتند که «اینجا خرمشهر است و آزاد است و ما واردش شدیم» یا مثلاً مهران، دهلران و... است، اینها دقیقاً بعد از عملیات آزادسازی که یک آرامش برقرار بود می‌آمدند و حضور پیدا می‌کردند.

● موردی نبود که در خود عملیات حضور داشته باشند؟

نه، اما عراقی‌ها داشتند.

● عکاسان ما چقدر توانستند در روایت جنگ تأثیرگذار باشند؟

در دوره جنگ عکس‌ها خیلی مؤثر بود به لحاظ اینکه عکس زبان بین‌المللی است و هر کسی با توجه به سواد بصری خودش می‌تواند از عکس برداشتی بکند و نیازی ندارد برایش ترجمه کنید.

بعد از جنگ هم نحوه ارائه‌اش خیلی کمک کرد؛ مثلاً در کتاب‌های انجمن یا نمایشگاه‌هایی که انجمن می‌گذاشت و کپشنی که ضمیمه عکس می‌کرد کار را برای کسی که دارد نگاه می‌کند جذاب می‌کرد.

● آیا این‌که فقط یک عکس با کپشن را می‌بینیم کفایت می‌کند یا این‌که باید داستان آن عکس روایت شود و چقدر داستان‌های این عکس‌ها مغفول مانده است؟

بخشی از این‌که مقدار زیادی چشم‌ودل مردم از دیدن عکس‌ها سیر شده است و به نمایشگاه‌های خیابانی که گذاشته می‌شود توجهی نمی‌کنند به خاطر این است که کمتر خواستیم داستان عکس‌ها را در ذهن مردم ماندگار کنیم.

وقتی به عکس‌های بزرگ دنیا نگاه می‌کنید می‌بینید آن داستان خیلی کمک کرده است که آن عکس بماند و ماندگار شود.

کپشن باید به‌گونه‌ای باشد که نیمه پنهان عکس را در همان حد نمایان کند و اگر بخواهید برایش داستان‌سرایی



رئیس فلان، نکته‌های ظریفی که در عکس لازم است مخاطب بداند و برایش جذابیت ایجاد می‌کند نیست.

** در حوزه دفاع مقدس حتی به‌اندازه رفع عطش هم عکس نگرفتیم

● به‌غیر از عکس‌هایی که توسط عکاسان حرفه‌ای گرفته شده، ما با انبوهی از عکس‌ها که ممکن است رزمندگان با دوربین عادی عکس یادگاری گرفته باشند مواجه هستیم

کنید داخل متن می‌رود و فرد دیگر آن را نمی‌خواند و باید اطلاعاتی بدهید که فقط برایش جذاب شود

● آیا این فرهنگ در حوزه عکاسی جا افتاده است؟

بسیار کم؛ الآن بالاجبار در خبرگزاری‌ها یک کپشن زیر عکس‌ها می‌گذارند اما گاهی آن کپشن تکراری شده است و ارزشی ندارد و بیشتر در کارهای خبری این کار را می‌کنند مثلاً در حد دیدار

**که از این دست عکس‌ها بسیار است؛
چقدر این عکس‌ها در روایت جنگ
مؤثر است و چقدر توجه و اهتمام به
گردآوری و سازمان‌دهی این عکس‌ها
وجود دارد؟**

بخشی از این محافظت و گردآوری مربوط به مجموعه‌هایی است که وظیفه ذاتی‌شان این است، مثل بنیادهای سازمان‌های حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس که باید این سؤال را از آنها پرسید.

ما در انجمن به مراکز یگان‌ها و لشکرهایی که لشکرهای اصلی بودند و الآن تحت عنوان سپاه‌های استانی هستند مراجعه کردیم، مخصوصاً استان‌هایی که می‌خواستیم کتاب‌هایشان را چاپ کنیم که در آنجا عکس‌های خیلی خوبی بود و بخشی از این عکس‌ها در حین عملیات و داخل یگان بوده و عکاس با نیروها انس و الفت داشته و دائم با آنان بوده و عکس‌های بهتری می‌گرفته است اما متأسفانه اخباری که من دارم و امیدوارم این اخبار غلط باشد این آثار گردآوری و سامان‌دهی درستی نشده و بخش عمده‌ای از آن آسیب دیده است.

سال‌ها پیش که خیلی جوان بودم در جلسه‌ای که آقای محسن رضایی فرمانده وقت سپاه بود با او صحبت کردم و گفتم «قیمت یک تانک چقدر است؟»، گفت «نمی‌دانم و باید از آقای محسن رفیق‌دوست بپرسید»؛ گفتم «پرسیدیم و حدود ۵۰ میلیون تومان است و الآن یک دوربین عکاسی با همه امکاناتش حدود هفده هزار و پانصد تومان است و اگر می‌خواستیم ۵۰ دوربین با همه امکاناتش بخریم حدود یک میلیون تومان می‌شد».

به ایشان گفتیم «فکر کنید یک تانک را نداریم و آن تانک را هواپیمای عراقی در اهواز زده است و این یک تانک از بین رفته است که چیزی در حدود دوهزار ست دوربین می‌شود؛ تعدادی دوربین و وسایل لابراتواری بگیرید و در یگان‌ها پخش کنید».

بعدها این عمل را انجام دادند ولی خیلی بد و ناقص صورت گرفت، کما

این‌که دوربین آلفا گرفتند و دوربین آلفا تنها دوربینی در آنالوگ‌ها بود که باتری به‌عکس می‌خورد و سیستم نورسنجی‌اش را می‌سوزاند. بعداً تعدادی دوربین نیوفوان برای لشکرها گرفتند و قرار شد به هر گردان یک دوربین بدهند تا عکاسی کنند، این دوره‌ای بود که بنده مسئول عکاسی ستادکل سپاه در انتشارات بودم، عکس زیاد گرفته شده بود اما برایش برنامه نبود، همان‌طور که برای نگهداری و انتشار آثار ۴۰ شاهد برنامه نبود، واقعاً نمی‌دانیم این آثار کجاست و در سطح کشور پخش شدند.

همیشه می‌گویم با توجه به آماری که از جنگ‌ها و اتفاقات دیگر داریم کاملاً این هشت سال را از دست دادیم و آن‌قدر می‌شد عکس بگیریم که برای قرن‌ها تاریخ تصویری کشور را غنی‌سازی کنیم اما نشد؛ مولانا می‌فرماید «آب دریا را اگر نتوان کشید/ هم به‌قدر تشنگی باید چشید»، بنده معتقدم در حوزه دفاع مقدس حتی به‌اندازه رفع عطش هم عکس نگرفتیم.

● الآن چیزی حدود ۸۰۷ سال از جنگ سوریه می‌گذرد و این‌همه شهید دادیم ولی هیچ آثار تصویری ناب و سازمان‌دهی‌شده وجود ندارد مگر



**متأسفانه در برخی موارد
اشتباهات عمده‌ی [در
عکس‌های دفاع مقدس]
هم داشتیم؛ یعنی افرادی
بودند که در سیستم
اطلاع‌رسانی کشور حضور
پیدا کردند و تحریف کردند و
این تحریف کلی آسیب زده
است.**

**این‌که فردی شخصی این کار را کرده
باشد و همان تجربه جنگ دوباره تکرار
می‌شود.**

دقیقاً همین‌طور و حتی خیلی بدتر است. ما در انجمن با این دوستان

چندین و چند بار صحبت کردیم و خودم چندین بار به‌صورت حضوری با یکی از آقایان صحبت کردم و گفتم «این اتفاق دارد می‌افتد و دارد از دست می‌رود» و در نهایت که خواستند لطف زیادی به من بکنند گفتند «اگر خود آقای حیدری می‌آید عکس می‌گیرد و عکس‌ها را در اینجا به ما تحویل می‌دهد و می‌رود بیاید و بگیرد».

با توجه به آماری که از جنگ‌ها و اتفاقات دیگر داریم کاملاً این هشت سال را از دست دادیم و آن‌قدر می‌شد عکس بگیریم که برای قرن‌ها تاریخ تصویری کشور را غنی‌سازی کنیم اما نشد.

من فکر می‌کنم طی این سال‌ها هر فردی که به‌عنوان مسئول یا معاونت فرهنگی آمد بخش عمده‌ای از کار و انرژی ما صرف این شده است که مرتباً خودمان را به این افراد ثابت کنیم، واقعاً الآن ول کردیم. موضوع حوزه مقاومت مثل سوریه، لبنان، یمن و عراق و همه این اتفاقات را ببینیم که چگونه و در چه‌حدی به‌صورت حرفه‌ای ثبت شده است؟

● گفتید در زمان جنگ تحمیلی حدود ۶ کتاب عکس چاپ شد، بعد از جنگ این تعداد به چقدر رسید؟

در دوره جنگ عکس‌ها یک روایت تاریخی داشت و در آن دوره شش جلد کتاب چاپ شد. بعد از سال ۱۳۶۷ تا ۱۳۸۵ که حدود ۲۰ سال است و از روایت تاریخی گذشته بودیم و این روایت تاریخی دیگر معنا نداشت آن را موضوعی کردیم.

کتاب اول جلد هفتم آن تحت عنوان «زن در دفاع مقدس» و موضوعی است که کاملاً مغفول مانده بود، چاپ شد و از این کتاب هم چندین نمایشگاه حتی خارج از کشور برگزار کردیم.

جلد دوم تحت عنوان «خرمشهر» چاپ شد و فقط به موضوع شهر خرمشهر قبل از اشغال، زمان اشغال و آزادسازی‌اش اختصاص دارد.

کتاب بعدی با عنوان «شهید» بود، با این موضوع که یک رزمنده می‌رود و درگیر و شهید می‌شود و برمی‌گردد و این‌که یاد این شهید در خانواده چگونه است و



بخصوص گرفت و بعداً مشخص شد، مشخص شدنش این بود که آقای کاظم اخوان دیده بود که این شخص عمداً می‌رود از آدم‌هایی که افتادند یا دست‌هایشان مشخص نیست عکس می‌گیرد و حتی در جایی دیده است که دست‌های افراد عراقی را بسته و عکس گرفته است و بعداً در سازمان ملل نمایشگاهی علیه خودمان شد که ایرانی‌ها اسرا را تیرباران کردند. آقای کاظم اخوان اینها را به چشم خود دیده و به آقای خرازی گفته بود. این آدم را تا مدت کوتاهی راه ندادند و بعداً فراموش شد و آن فرد دوباره آمد و مجدداً کار کرد و همه‌جا او را به‌عنوان عکاس درجه‌یک کشوری می‌شناسند و دارد کارش را انجام می‌دهد، از این دست داریم و این یک نمونه‌اش بود.

● اگر به شما بگویند یکی از ۲۵ عملیاتی را که در آنها حضور داشتید می‌توانید انتخاب کنید و دوباره بروید و عکاسی کنید کدام عملیات را انتخاب می‌کنید؟

سؤال خیلی سختی است و هیچ فکری درباره‌اش نکردم اما در دو سه عملیات که همان عملیات‌های آبی‌خاکی بود، احساسم این بود که موقعیت برای عکس گرفتن زیاد بود و آنها را از دست دادیم. شاید اگر شرایط آن عملیات‌ها پیش بیاید این بار خیلی بیشتر کار کنم.

بلافاصله قبول نمی‌کنیم، یا حواشی این ماجرا را که قبلاً شنیدیم مبنا قرار می‌دهیم و به‌دنبال این می‌رویم که راستی‌آزمایی کنیم.

در کتاب «خرمشهر» این کار انجام شد، عکسی داشتیم که قبلاً بارها به ما گفته بودند این عکس اولین بمباران راه‌آهن خرمشهر است و عکس با این عنوان در روزنامه‌ها و مجلات چاپ شده بود؛ وقتی قرار بود این عکس در کتاب خرمشهر بیاید چون عکس‌های دیگر را به خرمشهر بردیم و تک به تک با آن اتفاقات و آدم‌هایی که در آنجا بودند چک کردیم فهمیدیم که این عکسی که سال‌های سال به‌عنوان راه‌آهن خرمشهر چاپ شده است اصلاً خرمشهر نیست و این تحریف سال‌ها اتفاق افتاده بود که آگاهانه نبوده است؛ مثلاً گفتند راه‌آهن خرمشهر را بمباران کردند و عکس راه‌آهن اهواز بود.

البته اینها اشتباهات غیرعمد است ولی متأسفانه در برخی موارد اشتباهات عمدی هم داشتیم؛ یعنی افرادی بودند که متأسفانه در سیستم اطلاع‌رسانی کشور حضور پیدا کردند و تحریف کردند و این تحریف کلی آسیب زده است، مثلاً شخصی بود که در جنگ حضور پیدا کرد و تعدادی عکس

با این نگاه جلو رفتیم. بخشی از کتاب آزادگان کار شده و بقیه‌اش مانده است.

برای گردآوری آثار در موضوع کتاب‌های استانی پرداختیم که از این گروه هم سه جلد چاپ شده و دو جلدش کاملاً آماده است و مدت‌هاست مانده است؛ خروش لاجوردی، دلاوران و حماسه الوند چاپ شده که مربوط به استان‌های اصفهان، کرمانشاه و همدان است. بخش دیگری از کار را به کتاب‌های مخصوص عکاسان یعنی کتاب مجموعه اثرهای یک نفر اختصاص دادیم که از این مجموعه هم هفت هشت جلدش چاپ شده است.

**** تحریف روایت جنگ در عکس‌ها هم وجود دارد**

زمانی که با روایت و روایتگری روبه‌رو هستیم کنارش آسیبی به‌نام تحریف داریم که در بخش‌های مکتوب برای مخاطب بیشتر جا افتاده است، آیا در حوزه عکس در دفاع مقدس این تحریف‌ها را داریم؟

قاعدتاً در عکس هم بوده است، مثلاً تاریخ برخی عکس‌ها آن نیست که گفته می‌شود. یکی از موضوعاتی که داریم و معتقدیم که باید خوب انجام شود کپشن و شناسنامه عکس است که این کار در انجمن با یک کار پژوهشی انجام می‌شود و هرآنچه را عکاس گفته است



موزه دفاع مقدس چه روایتی از جنگ دارد؟ تفاوت روایت جنگ در موزه‌ها با راهیان نور

نیروهای مسلح اقدام به ساخت موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در جوار حرم مطهر امام خمینی (ره) با مسئولیت سردار مرتضی قربانی از فرماندهان دوران دفاع مقدس کرد، در این رابطه اقداماتی انجام و پروژه‌هایی تعریف شد، اما پس از تغییر ریاست ستادکل، با هماهنگی این ستاد و شهرداری تهران و تأیید رهبر انقلاب و با هدف کاهش هزینه‌ها، دو موزه ادغام و موزه جدید «موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس» نام گرفت.

در ساختار جدید موزه، موضوعات انقلاب اسلامی، مقاومت و مدافعان حرم و استان تهران به محتوای موزه افزوده شد. زمین جنوب تهران که قرار بود موزه ستادکل نیروهای مسلح در آنجا ساخته شود، جهت امور میدانی و نمایشی موزه در نظر گرفته شد. رئیس ستادکل نیروهای مسلح رئیس هیئت امنای موزه، شهردار تهران نایب رئیس هیئت امنای و رئیس بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، رئیس هیئت مدیره موزه شد، در واقع بدنه مدیریتی موزه به ترکیبی از فرماندهان نیروهای مسلح و مدیران شهرداری و همچنین برخی شخصیت‌های حقیقی و حقوقی تغییر یافت.

موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس که تا چند سال پیش با عنوان باغ موزه دفاع مقدس و ترویج فرهنگ مقاومت شناخته می‌شد، یکی از بزرگترین موزه‌های کشور و موزه‌های جنگ در جهان است. این موزه در تپه‌های عباس‌آباد تهران و در همسایگی باغ کتاب، باغ هنر و پارک‌های طالقانی و آب‌و‌آتش قرار دارد و دسترسی به آن با مترو و خودرو آسان است، ازاین‌رو موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس موقعیت بسیار مناسبی در تهران دارد و نیازی به فراهم آوردن امکانات و زیرساخت‌ها برای دسترسی به آن نیست.

طراحی و ساخت باغ موزه دفاع مقدس تهران در دوران شهرداری قالیباف انجام گرفت و در دوران ریاست قالیباف بر شهرداری تهران نیز افتتاح شد. موزه دفاع مقدس تهران پس از موزه‌های دفاع مقدس خرمشهر، کرمان و همدان، چهارمین موزه جنگی بود که در کشور به بهره‌برداری رسید. موزه‌های دفاع مقدس کرمان و همدان با تلاش‌های سرداران شهید سلیمانی و همدانی، طراحی و ساخته شد.

همزمان با فعالیت باغ موزه دفاع مقدس تهران، ستادکل

● موزه چه روایتی از جنگ دارد؟

مهمترین بخش موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، بخش سالنی و یا تالارهای موزه است که در این تالارها، جنگ ایران و عراق و دفاع مردم ایران روایت می‌شود. موزه در ابتدای شکل‌گیری با تالارهای اندکی آغاز به کار کرد، اما به تدریج هم به تعداد تالارها افزوده شد و هم تغییراتی در شکل تالارها و محتواهای آن داده شد.

در یک نگاه کلی، در تالارهای موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس به تمامی ابعاد دفاع مقدس از جمله تحولات پیش از آغاز جنگ و پیش از وقوع انقلاب اسلامی در ایران و عراق، چگونگی آغاز جنگ تحمیلی، عملیات‌های دفاع مقدس، مقطع پایان جنگ، نقش اقشار مختلف مردم در دفاع مقدس، نقش امام و رهبر انقلاب در دفاع مقدس، نقش سازمان‌های جهانی و کشورهای مختلف در جنگ تحمیلی، حماسه و معنویت، جنگ شهرها و جنگ نفتکش‌ها، بمباران‌های هوایی و شیمیایی، حملات موشکی، آثار جنگ بر زندگی مردم، آزادگان و جانبازان، شهدای برجسته جنگ، تجهیزات جنگی و دستاوردهای ملی و دفاعی دفاع مقدس پرداخته شده و تلاش شده است با استفاده از هنرهای نمایشی، تجسمی، دیجیتال و... به نمایش گذاشتن تجهیزات و بازسازی برخی صحنه‌ها و اماکن تمامی این موضوعات روایت شود.

سیر بازدید از تالارهای موزه، منطق تاریخی دارد و بر اساس تقدم و تأخر حوادث و اتفاقات است. تالار اول در رابطه با تاریخ ایران است و در آخرین تالار دستاوردهای دفاعی، ملی و هسته‌ای به نمایش گذاشته شده است. عناوین تالارها هم که به ترتیب «آستانه»، «حیرت و حقانیت»، «دفاع»، «آرامش و مقابله»، «شهادت»، «پیروزی» و «سرانجام» است، نشان‌دهنده سیر تاریخی تالارهاست، ضمن اینکه از عناوین تالارها می‌توان برداشت کرد که روایت این موزه از جنگ یک روایت پیروز و حماسی است، البته در بخش‌هایی از تالارهای مختلف به آسیب‌های جنگ و تأثیر آن بر زندگی مردم به‌خصوص مردم شهرهای مرزی و تحت حملات موشکی و هوایی پرداخته شده است.

از ابتدا تا انتهای بازدید از موزه، یک یا چند راوی، بازدیدکنندگان را همراهی می‌کنند. راویان موزه، به‌خلاف راویان راهیان نور، آقایان و خانم‌های جوانی هستند که جنگ

را احساسی و حماسی روایت نمی‌کنند و به شرح توصیفات و اتفاقات مربوط به هر تالار می‌پردازند و اگر بازدیدکنندگان سؤالاتی داشته باشند، به سؤالات آنان پاسخ خواهند داد. راویان برای آشنایی با دفاع مقدس، دوره‌های آموزشی و مطالعاتی متعددی زیر نظر پژوهشگران و فرماندهان جنگ ایران و عراق گذرانده‌اند. اگرچه روایان موزه لحن حماسی در روایت جنگ ندارند، اما چون محتوای برخی تالارها بر مبنای حماسه در جنگ است، مخاطبان برداشت حماسی از جنگ خواهند داشت، ضمن اینکه راویان لباس نظامی و بسیجی بر تن ندارند و با لباس رسمی (کت و شلوار و چادر) به روایت تالارها می‌پردازند.

روایتی که تالارهای موزه و راویان آن از جنگ ارائه می‌کنند، یک روایت منطقی، کلی و به‌دور از اغراق و حاشیه از تحمیل جنگ بر مردم ایران، دفاع مقدس و دستاوردهای آن است. اگرچه در برخی تالارها همچون تالار «آرامش و مقابله» که به شرح دوره استراتژی تعقیب و تنبیه متجاوز می‌پردازد، جزئیات و اطلاعاتی ارائه شده اما در یک زمان مختصر و آن هم توسط یک بازدیدکننده عادی، امکان بهره‌برداری از آن اطلاعات وجود ندارد. موزه، مخاطبان ناآشنا به جنگ ایران و عراق را با کلیت جنگ و دفاع مقدس آشنا می‌کند، اما اگر مخاطب سؤالات بسیاری در خصوص جنگ داشته باشد و راویان نتوانند به سؤالات او پاسخ مناسب بدهند، باید به دنبال افراد و مراکز دیگری باشد که



**همزمان با فعالیت باغ موزه
دفاع مقدس تهران، ستاد
کل نیروهای مسلح اقدام
به ساخت موزه انقلاب
اسلامی و دفاع مقدس کرد.
در این رابطه اقداماتی انجام
و پروژه‌های تعریف شد، اما
پس از تغییر ریاست ستاد
کل، با هماهنگی این ستاد و
شهرداری تهران و تأیید رهبر
انقلاب، دو موزه ادغام و موزه
جدید «موزه انقلاب اسلامی
و دفاع مقدس» نام گرفت.**

دسترسی به آن افراد و مراکز نیز تاحدودی غیرآسان است؛ البته مراکز و پژوهشگران بسیاری وجود دارند، اما برای عموم مردم شناخته شده نیستند.

● تفاوت روایت جنگ در موزه‌ها و راهیان نور

به‌طور کلی تفاوت عمده موزه‌های دفاع مقدس با مناطق راهیان نور در دو بخش قابل بررسی است. در راهیان نور، روایتی که از جنگ ارائه می‌شود، روایتی احساسی و حماسی است. بازدیدکنندگان نیز بیشتر با هدف زیارت و حس‌وحال معنوی آن به مناطق عملیاتی دوران دفاع مقدس سفر می‌کنند. البته در سال‌های گذشته و بر اساس سخنان رهبر انقلاب تلاش شده است بازدیدها بر مبنای «زیارت بامعرفت» باشد. اما در موزه‌ها، روایت جنگ غیراحساسی و سیاسی-تاریخی است، البته تلاش شده است معنویت نیز در موزه‌ها وجود داشته باشد. تالار شهادت در موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس که بازسازی ضریح‌های امام حسین(ع) و حضرت عباس(ع) است، بازدیدکنندگان را در حال‌وهوای خاصی قرار می‌دهد. این تالار چند سال پیش و با حضور فرماندهان دوران دفاع مقدس و مدیران شهری تهران افتتاح شد.

تفاوت دیگر موزه‌ها با راهیان نور بهره‌گیری واقعی و مجازی (نمایشی و تجسمی) از فضاهای فیزیکی دفاع مقدس است؛ در راهیان نور مخاطب با صحنه نبرد و عملیات‌ها و فضاهای فیزیکی دفاع مقدس همچون سنگر به‌صورت واقعی روبه‌رو می‌شود، اما در موزه‌ها، همه چیز بازسازی شده و نمایشی است. البته بسیاری از تجهیزات جنگی را که در موزه‌ها نگهداری می‌شود در هیچ جای دیگری حتی در یادمان‌های راهیان نور نیز نمی‌توان پیدا کرد. در تالارهای «حیرت و حقانیت»، «دفاع»، «آرامش و مقابله» و «پیروزی» موزه هم بازسازی انجام گرفته و هم تجهیزات جنگی نادری به نمایش گذاشته شده است.

● معرفی جنگ در موزه به خارجی‌ها

اگرچه دسترسی به موزه برای مردم آسان است، اما در سال‌های گذشته بازدید از تالارهای این موزه چشمگیر نبوده است، ازاین‌رو پس از ادغام دو موزه، افزایش تعداد بازدیدکنندگان در دستور کار مدیریت جدید قرار گرفت و موزه در این راستا اقدام

● فضاسازی بزرگترین موزه جنگ ایران چگونه است؟

علاوه بر تالارها در فضای محیطی موزه نیز تجهیزات و آثاری از سال‌های دفاع مقدس و پس از آن به نمایش درآمده است. عمده تجهیزاتی که در فضای محیطی موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس به نمایش درآمده است، مربوط به تجهیزات و تسلیحات سنگین است که امکان نمایش آن در تالارها نیست. این تجهیزات و تسلیحات تانک‌ها، نفربرها، خودروهای نظامی، خمپاره‌اندازها، توپ‌ها و بالگردها هستند. ماکت‌های جنگنده‌ها، موشک‌های بالستیک و فضاپیما و ناوشکن‌های ایرانی نیز در فضای محیطی این موزه به نمایش گذاشته شده است که شکل و نمای جذابی را به اراضی عباس‌آباد داده است.

در فضای محیطی موزه سردیس‌هایی از فرماندهان شهید دوران دفاع مقدس نیز نصب شده است. خودروهای شهدای هسته‌ای نیز در این موزه به نمایش گذاشته شده است. امکانات عمومی این موزه همچون صندلی‌ها نیز به شکل‌های نظامی و دفاعی طراحی و ساخته شده است. صندلی‌ها در این موزه یا شکل جعبه مهمات دارد یا اینکه شکل شنی‌های تانک است.

یک بخش دیگر از این موزه که در قسمت شمالی آن و در نزدیکی درب ورودی از سمت متروی شهید حقانی قرار دارد، مسجد جامع خرمشهر است. مسجد موزه، به‌مانند طراحی و معماری مسجد جامع خرمشهر که در مقاومت ۳۴ روزه خرمشهر و در سال‌های دفاع مقدس مرکز فرماندهی، مقاومت و پشتیبانی بود، طراحی و ساخته شده است.

● روایت جبهه مقاومت و دفاع از حرم در موزه

در سال‌های گذشته و در بخش جنوبی موزه، ساختمان گنبدی ساخته شد که سراسرنما (پانوراما) نام دارد. در سراسرنمای دفاع مقدس، حماسه فتح خرمشهر و عملیات بیت‌المقدس با بهره‌گیری از هنرهای تصویری روایت شده بود. اما پس از ادغام و افزوده شدن بخش‌های انقلاب اسلامی، تهران و مقاومت و مدافعان حرم به این موزه، سراسرنما به موضوع مقاومت و مدافعان حرم اختصاص یافت.

پس از شهادت سردار سلیمانی و با همکاری



موزه، مخاطبان ناآشنا به جنگ ایران و عراق را با کلیت جنگ و دفاع مقدس آشنا می‌کند، اما اگر مخاطب سوالات بسیاری در خصوص جنگ داشته باشد و راویان نتوانند به سوالات او پاسخ مناسب بدهند، باید به دنبال افراد و مراکز دیگری باشد.

راستا اقدام به تربیت راوی به زبان‌های عربی و انگلیسی هم کرده است اما این‌که آن بازدیدها چه مقدار تأثیرگذار بوده است و بازدیدکنندگان چه برداشتی از جنگ ایران و عراق دریافت کردند، نیازمند بررسی و ارزیابی است.

به انعقاد تفاهم‌نامه‌هایی با وزارت آموزش و پرورش و دیگر نهادها کرد، نتیجه آن تفاهم‌نامه‌ها این بود که تا پیش از شیوع ویروس کرونا و تعطیلی تالارهای موزه، هرروز تعداد بسیاری از دانش‌آموزان مدارس تهران از موزه بازدید می‌کردند و حضور آنان در موزه و محوطه آن به چشم می‌آمد.

موزه دفاع مقدس تهران از ابتدای شکل‌گیری علاوه بر بازدیدکنندگان داخلی، میزبان میهمانان و گروه‌های خارجی نیز بوده است. اساساً یکی از نقش‌ها و کارکردهای موزه‌های جنگ در کشورهای مختلف همچون موزه جنگ مسکو، معرفی مقاومت و پیروزی‌های مردم آن سرزمین به ملل دیگر است، از این‌رو موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس که یک موزه ملی است، یک مأموریت بین‌المللی هم پیدا کرده و آن معرفی حماسه و پیروزی ایرانیان به میهمانان خارجی است.

موزه در این رابطه تلاش داشته است با رایزنی‌هایی میزبان توریست‌ها و حتی مقامات رسمی خارجی باشد. موزه در این



نیروی قدس سپاه، سراسرنامای مقاومت شهید سلیمانی با حضور فرماندهان ارشد نیروهای مسلح به صورت نمایشگاهی رونمایی شد. ماشین‌های انتحاری داعش هم که سال گذشته در محوطه موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس به نمایش درآمده بود، به داخل این سراسرناما انتقال یافت و در روزهای گذشته و همزمان با هفته دفاع مقدس سراسرناما به صورت موزه‌ای بازگشایی شد و عموم مردم می‌توانند از آن بازدید کنند.

● روایت مکتوب علاوه بر روایت بصری



موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس علاوه بر روایت نمایشی و هنری از دفاع مقدس و مقاومت، اقدامات دیگری نیز در راستای تدوین تاریخ جنگ ایران و عراق و نشر آن انجام می‌دهد. کتابخانه تخصصی شهید سوداگر اگرچه در سال‌های گذشته افتتاح شده و عمری کمتر از کتابخانه جنگ حوزه هنری دارد، اما آرشیو بسیار خوبی از کتاب‌ها، مجلات، پایان‌نامه‌ها، مستندها و نرم‌افزارهای حوزه دفاع مقدس و مقاومت دارد. دسترسی به کتاب‌های این کتابخانه نیز بسیار آسان شده است و با یک جست‌وجوی اینترنتی در سایت کتابخانه و تماس می‌توان کتاب را در منزل دریافت کرد. در مخزن این کتابخانه اسناد جنگ وزارت اطلاعات نیز وجود دارد که البته دسترسی و بهره‌برداری از آن نیازمند مجوز است. این کتابخانه البته سالن مطالعه خوب و مناسبی هم دارد که بیشتر مورد استفاده دانشجویان و دانش‌آموزان پشت‌کنکوری قرار می‌گیرد.

برخورداری از تالارهای خلیج فارس و هویزه نیز از دیگر اقدامات موزه است.

● روایت موزه از جنگ ملی است

علاوه بر تهران، در استان‌های دیگر و حتی در برخی استان‌ها همچون استان خوزستان چند موزه ساخته شده و یا در حال ساخت است. آن موزه‌ها، موزه‌های استانی هستند و به عنوان «موزه و مرکز فرهنگی دفاع مقدس» شناخته می‌شوند. مأموریت آن موزه‌ها استانی و در واقع نقش مردم و یگان‌های نظامی آن استان در دفاع مقدس را به نمایش گذاشته است، اما موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس مأموریت ملی دارد. این موزه علاوه بر موضوع دفاع مقدس، در حوزه مقاومت و مدافعان حرم، استان تهران و انقلاب اسلامی مأموریت دارد. سراسرنامای مقاومت شهید سلیمانی با هدف پوشش مأموریت مقاومت و مدافعان حرم ایجاد شد، اما در رابطه با انقلاب اسلامی و استان تهران هنوز اقدامات موزه منجر به تولید آثار مشخص و چشمگیر همچون سراسرنامای مقاومت نشده است.

تفاوت تدوین تاریخ شفاهی موزه با مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس این است که تاریخ شفاهی در مرکز بر مبنای اسناد و فرمانده محور است، اما تاریخ شفاهی در موزه به نظر نمی‌رسد بر مبنای اسناد باشد و بیشتر نقش محور است.

قرار گرفت و رهبر انقلاب بر آن امضا کردند.

تولید آثار هنری و نمایشی، تولید آثار تلویزیونی، حمایت از پایان‌نامه‌های دانشجویی، انتشار ماهنامه سرو و میزبانی از برگزاری مراسم‌های دفاعی مقدسی به دلیل

موزه در حوزه تدوین تاریخ جنگ اقدام به برگزاری جلسات تاریخ شفاهی کرده است که بیشتر این جلسات مربوط به نقش بخش‌های مختلف همچون لجستیک نیروی زمینی ارتش در دفاع مقدس است. تفاوت تدوین تاریخ شفاهی موزه با مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس این است که تاریخ شفاهی در مرکز بر مبنای اسناد و فرمانده محور است، اما تاریخ شفاهی در موزه به نظر نمی‌رسد بر مبنای اسناد باشد و بیشتر نقش محور است. همچنین موزه اقدام به انتشار کتاب در حوزه انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و مقاومت می‌کند. اگرچه تاکنون نزدیک به ۱۰۰ عنوان کتاب توسط موزه منتشر شده و آماده انتشار است، اما کتاب‌های منتشرشده توسط موزه کمتر شناخته شده‌اند و تنها کتاب «خورشید در سایه؛ عماد مغنیه» این موزه است که مورد استقبال مخاطبان بازار کتاب

۶* ماه بعد از شروع جنگ روایتگری در ارتش آغاز شد

● خیلی ممنون هستیم، امیر بزرگوار، که وقتتان را در اختیار ما قرار دادید. به عنوان سؤال اول لطفاً بفرمایید؛ پروسه روایتگری و ثبت وقایع جنگ در ارتش جمهوری اسلامی ایران چگونه شکل گرفت و محصولش در کجا نگهداری و بهره‌وری می‌شود؟

مسئله روایتگری یا عملیات نگاری در ارتش یکی از وظایف عادی و تأییدشده یگان‌های نظامی حتی در زمان صلح است، اینها وقایع روزانه‌شان را در دفاتر خاصی به نام «تاریخچه یگانی» ثبت می‌کنند و این جزو روش‌های متداول یگانی است؛ مشخصاً در مسئله جنگ ایران و عراق می‌توانم بگویم که حداکثر ۶ ماه بعد از آغاز جنگ، روایتگری جنگ در ارتش به صورت مکتوب و رسمی در دانشکده فرماندهی و ستاد ارتش که استادانش به جنگ آمده بودند، آغاز و قرار شد از اسناد و مدارک جنگ که عمدتاً طرح‌ها، قراردادهای اسناد و نقشه‌های عملیاتی است یک نسخه به دافوس (دانشکده فرماندهی و ستاد) داده شود تا آنان این اسناد را به روش خود نگهداری کنند.

می‌توان گفت از آغاز نیم‌سال دوم جنگ، این تاریخ نگاری یا روایتگری توسط مرحوم سرهنگ یعقوب حسینی که یکی از افسران بسیار خوب نیروی زمینی و معاون عملیاتی فرمانده نیرو بود، شروع شد. ایشان در ۶ ماه اول جنگ معاون عملیاتی فرماندهی وقت نیروی زمینی یعنی مرحوم قاسمعلی ظهورنژاد بودند.

روایتگری در معنای لغوی یعنی من چیزی را که از کسی شنیدم، برای شما بگویم؛ در حالی که حتماً شما در اینجا دارید روایتگری را توسعه می‌دهید؛ یعنی مثلاً ممکن است من چیزی را از کسی نقل کنم و بگویم «شهید صیاد این را گفت یا این کار را کرد» اما یک موقع است که من از خودم می‌گویم یا از کتاب یا سندی روایت می‌کنم یا یک زمان است که تفسیر، تحلیل و تأویل می‌کنم؛ آیا به همه اینها روایتگری می‌گویید؟

● منظور ما از روایتگری اعم از مشاهدات، نقل قول‌ها و یا نظر شخص است.

نوشتن تاریخ جنگ و عملیات یگان، یکی از وظایف یگان‌های ما حداقل در رده لشکر است که شرح کارهای لشکر و فرمانده را می‌نویسد.

● محصول کار این افراد به کجا می‌رود و در کجا نگهداری می‌شود؟

در تاریخچه خود یگان است؛ یعنی ما تاریخچه لشکر ۲۱ یا تاریخچه عملیاتی لشکر ۷۷ داریم.

● این نگارش‌ها پس از ۳۰ سال که از پایان



گفتگو با امیر مسعود بختیاری:

ناگفته‌ای که نگاه به دفاع مقدس را تغییر دهد نداریم

با شروع رسمی جنگ تحمیلی از سوی رژیم بعث عراق در ۳۱ شهریور ماه سال ۵۹، یگان‌های مختلف ارتش جمهوری اسلامی ایران در نیروهای زمینی، هوایی و دریایی، به شکل مستقیم وارد این نبرد نابرابر شدند؛ ارتشی که به واسطه حوادث مرتبط با انقلاب و برخی اتفاقات نظیر کودتای نقاب و... از ثبات لازم برخوردار نبود ولی افسران جوان و انقلابی ارتش توانستند این سازمان را سرپا نگه دارند و در عملیات‌های مختلف نظیر آزادسازی بیت المقدس، طریق القدس، ثامن الائمه (ع) و... نقش اساسی ایفا کنند.

برای بررسی روایت جنگ از نگاه ارتش، به سراغ امیر مسعود بختیاری رفتیم. امیر بختیاری متولد ۱۳۲۰ در مسجد سلیمان، از جمله فرماندهان نیروی زمینی ارتش در جنگ تحمیلی است که در معاونت عملیات نزام مسئولیت داشت.

ایشان همچنین کتاب‌هایی با موضوع عملیات بیت المقدس، عملیات طریق القدس و نیز کتاب‌هایی با عنوان درس‌هایی از جنگ ایران و عراق و هشت سال دفاع مقدس نگاشته که در آن به موضوعات مختلف پیرامون نقش ارتش جمهوری اسلامی ایران در جنگ پرداخته شده است.

ولی ده سال دیگر بگویم نه این گونه نبود، این موارد پیش آمد. به نظر هر دو روایت می تواند درست باشد اما این که کاملاً با هم جمع شود، نمی توانیم، زیرا ما کماکان با دو عینک نگاه می کنیم.

● این را یک آفت می دانید یا امتیاز؟

آسیب می دانم ولی آفت نه؛ اما چاره ای نبوده است. هر پدیده ای - چه بخواهیم و چه نخواهیم - تابع شرایط زمانی و مکانی است و نمی توان مکان و زمان را از آن حذف کرد، مثلاً اگر بخواهید این جنگ را تحلیل کنید بین سال های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷ که هنوز فضا انقلابی، ملتهد و اعتراضی است، یک جور دیگر نگاه می شود و حال در سال ۱۳۹۹ در این اتاق و یا محفل کارشناسی یک جور دیگر، نمی خواهیم بگویم آفت بوده اما آسیب بوده است، در تمام تاریخ های جهان این آسیب وجود دارد.

● آیا قائل به مفهومی به نام روایت رسمی که امروز در خصوص آن بحث می شود هستید یا خیر؟

شما می گوید رسمی ولی من اسم آن را دولتی می گذارم. تهیه کنندگان اولیه و خوراک دهندگان این ماجرا (روایات) بر مبنای ذهنیت و دیدگاه های خودشان نوشتند و حتی ممکن است بر مبنای سازمان گرایی نیز نوشته باشند و کسی هم نمی تواند قضاوت قطعی بکند و حکم دهد، باید این را به آینده و تاریخ نویسان تطبیقی موکول کنیم و از بازیگران موجود بگذریم.

مرحوم عباس اقبال آشتیانی که پدر تاریخ نویسی در ایران است جمله ای دارد که می گوید: تاریخ را باید در ایران ۵۰ سال پس از هر واقعه ای نوشت تا بازیگرانش نباشند.

● برداشتی که از حرف های تان دارم این است که به چنین گزینه ای قائل هستید.

بله، هستم. شما نمی توانید بگویید قرائت رسمی صد درصد وجود دارد ولی تا حد بسیار زیادی هست. من معتقدم در بخش اقتصاد یا سیاست حاکم در جنگ یا مدیریت عالی جنگ یا نفوذهای تأثیرگذار، حرف های بسیاری برای گفتن هست ولی تاریخ رسمی جنگ از باب عملیات، تا هفتاد یا هشتاد درصد می توانم بگویم صحیح است.

● در مورد دفاع مقدس سؤالات و شبهات زیادی مطرح می شود و اگر در زمانی این موضوعات را فقط احزاب و گروه های سیاسی می گفتند، امروز اینها توسط مردم عادی هم بیان می شود. از نگاه شما، مهمترین این سؤالات چیست و چقدر به آنها جواب داده شده است؟

سؤالاتی که امروز بعد از ۳۰ - ۴۰ سال پس از پایان جنگ به خصوص در نسل جوان تحصیل کرده مطرح می شود یکی این است

و درست است؟

پاسخ شما نسبی است. روایت کامل یعنی همه چیز مطابق حقیقت و صداقت و تمامی اعداد از لحاظ کمی و کیفی کامل است که این تابع شرایط زمان است، گاهی زمانی است که جنگی در حال جریان است و نمی توان تعداد تلفات را بیان کرد. گاهی زمانی است که یک سال از جنگ گذشته و محدودیت های طبقاتی تابع شرایط زمانی، مکانی و موقعیتی حاکم است، بنابراین سؤالی که می فرمایید که آیا روایت درستی از جنگ وجود دارد، باید بگویم هم وجود دارد و هم وجود ندارد؛ به این دلیل که به این جنگ با دو دیدگاه، دو عینک، دو پنجره و دو زمینه فکری نگاه شده است؛ یعنی شما با نگاه خاص خود به جنگ نگاه کردید و من هم با دیدگاه دیگری.

● منظورتان دو دیدگاه ارتش و سپاه است؟

بله، با دو دیدگاه، دو پنجره و دو عینک دیده شده است که گاهی این دو با هم در تضادند. این که آیا روایت درستی وجود دارد، اگر منظورتان روایت بکناخت است، باید بگویم نه؛ فکر می کنم هرگز هم نمی توانیم چنین چیزی داشته باشیم چون من کماکان با دید خودم موضوع را درک کردم و شما با دیدگاه خاص خودتان، البته مسائل دیگری نظیر سازمان گرایی هم مؤثر است.

ساله روایت گیری یا عملیات

نگاری در ارتش یکی از وظایف عادی و تایید شده یگان های نظامی حتی در زمان صلح است. اینها وقایع روزانه شان را در دفاتر خاصی به نام «تاریخچه یگانی» ثبت می کنند و این جزو روش های متداول یگانی است

به هر حال جنگ یک امر خطیر و تا حدودی قهرمانی است لذا بازیگران این پدیده اگر فاتح باشند، به یک شکل روایت می کنند و اگر با ناکامی مواجه شده باشند به شکل دیگری، پس بخواهند یا نخواهند با نوعی تعدیل به آن پرداخته می شود، ضمن این که برخی مسائل، امنیتی است و گاهی ممکن است من عملیاتی را که با ناکامی مواجه شده است در آن زمان به شما بگویم که پیروز شدید

جنگ می گذرد خروجی هم داشته است؟

می شود گفت خروجی اش همان دافوس است. این تاریخچه ابتدا در دافوس شروع به جمع آوری شد و بعداً به نیروی زمینی در معاونت طرح و برنامه منتقل شد، چون یگان ها هنوز این کار را نمی کردند. زمانی که جنگ پایان یافت، عقیدتی سیاسی ستاد مشترک از سرهنگ یعقوب حسینی دعوت کرد این تاریخچه هایی را که نوشته شده است مدون کند و مرحوم حسینی نیز از چند نفر از جمله من دعوت کرد و برای همین مدتی افتخار همکاری با ایشان را داشتم و این کار را از ایشان یاد گرفتم که بطور بنویسم، خروجی کار هم به عقیدتی سیاسی رفت و در سال ۱۳۷۱ یا ۷۲ منتشر شد.

● همان کتاب های خاکستری رنگ هشت جلدی را می فرمایید؟

** تاریخچه یگان ها محرمانه نیست

● به این ایده که تاریخچه یگانی را از حالت محرمانه و طبقه بندی شده در بیاورید و در اختیار پژوهشگران قرار بگیرید، فکر نکردید؟ تاریخچه یگانی طبقه بندی نیست اما به هر حال تصمیم با فردی است که قرار است آن را به شما بدهد.

● یکی از نکاتی که به نظر من موجب مظلومیت ارتش شد این است که این دست اطلاعات را برای درج در آثارمان نداریم، مثلاً من تک تک فرمانده لشکرهای سپاه را که شهید شدند و یا افراد حاضر را می شناسم یا اینکه چه کسی چه زمانی شهید شد، کی جابه جا شد و یا استعفا داد؛ اما در طرف مقابل، جز چند فرمانده لشکر محدود ارتش را اصلاً نمی شناسم؛ نه جابه جایی های شان را می دانم نه جزئیات عملیات ها را. چه کار باید کرد تا اگر کسی خواست مطلبی درباره عملیاتی بنویسد، این اسناد را در اختیار داشته باشد؟

در زمان حاضر اینها وجود دارد و اگر بخواهید استفاده کنید فکر نمی کنم مانعی باشد، مانعی هم نبوده است. شاید ارتش در یک موقعیتی قرار گرفت که خودش از همه اینها استفاده کرد ولی چندان کسی به سراغش نیامد و فقط خودمان بودیم که از خودمان دفاع می کردیم!

بنابراین تاریخچه یگانی وجود دارد ولی در خود یگان نگهداری می شود.

** همواره با دو عینک و از دو منظر به جنگ نگاه شده است

● شما در رابطه با تاریخچه جنگ تحمیلی آیا به روایت دقیق و درست به عنوان یک روایت شاخص قائل هستید؟ روایت موجودی که از جنگ وجود دارد به نظر شما یک روایت کامل

که: رفتار سیاسی، نظامی، مدیریت و همسایه بودن با عراق چه اندازه در شروع جنگ نقش داشته است؟ و یا این‌که: چرا جنگ این اندازه طولانی شد؟ و این‌گونه می‌پرسند که: چرا بعد از فتح خرمشهر جنگ پایان نیافت یا آتش‌بس اجرا نشد؟ در مورد همین سؤال، خوب، زمانی می‌توان این را پرسید که مثلاً از قبل چنین قراری گذاشته شده باشد که به فرض در فلان‌جا جنگ را تمام کنیم ولی چنین چیزی نبود، شاید هم زمان مناسبی بود اما نمی‌توان با نگاه سال ۱۳۹۹ آن را

یعنی شما حق دارید سؤال بپرسید ولی گاهی اوقات اعتقاد، باور و جریان فکری شمایی که این سؤال را از من کردید مورد قبول من نیست و لذا این سؤال برای من اصالت ندارد اما برای سؤال‌کننده اصالت دارد و باید اجازه دهیم سؤال بپرسند و من هیچ‌گاه جلوی سؤال را نمی‌گیرم.

● **بحث مخالفت با پرسش نیست اما برخی اوقات اشخاصی برای اثبات خود چیزی را که اصلاً سؤال نیست و موضوعیت ندارد می‌پرسند، مثلاً این پرسش که «آیا ارتش در**



تحلیل کرد، باید با همان وضعیت سال ۱۳۶۱ آن را بسنجیم.

شباهت دیگری هم هست؛ به عنوان مثال نقش دیپلماسی ما در این جنگ در سطوح مختلف چه بوده و آیا می‌توانستیم جلوی جنگ را بگیریم و اساساً جنگ نشود یا اجتناب‌ناپذیر بوده و ناچار بودیم؟ شبهه بعدی این است که: چرا غرامتمان را از عراق نمی‌گیریم؟ من به شما جواب می‌دهم که شرایط سیاسی منطقه ایجاب نمی‌کند که بگیریم و ممکن است نیاز باشد به طرف کمک هم بکنیم؛ ممکن است شما دلیل مرا نپذیرید و دلیل و استدلال من در شما تأثیر نمی‌کند و این شباهت هست.

شبهه دیگر هم که مطرح می‌کنند این است که: در پایان جنگ ما برنده بودیم یا بازنده؟

● **آیا اجازه دهیم سؤال بپرسند**

● **از نظر شما همه این سؤالات اصالت دارند؟** من برای همه سؤالات اصالت قائل هستم؛

دل می‌نشیند.

● **جمع‌بندی درکم از سخنان شما این است که بالا بردن حجم اطلاعات شفاف یک راه مقابله با سؤال غیراصیل است.**

همین طور با حوصله پاسخ دادن و نه سرکوب کردن، یعنی وقتی سؤال می‌کنند بلافاصله نگوییم «این چه سؤالی است که می‌پرسید؟»، اگر من با مهارت و آرامش جواب شما را بدهم اثر خود را می‌گذارد؛ به خصوص این‌که برای حرفتان مدرک، استدلال و منطق داشته باشید.

● **بزرگترین آسیب‌های جنگ، دوگانه‌گویی‌ها و چندگانه‌گویی‌هاست**

● **به نظر شما مهمترین چالش و آسیبی که در روایت‌های زمان حاضر وجود دارد (اعم از رسمی و غیررسمی) و تحلیل موجود از آن هشت سال چیست؟**

این‌که مثلاً یک عملیات مشخص مثل آزادسازی خرمشهر را شما یک جور روایت می‌کنید و به حساب خود می‌گذارید و من روایت می‌کنم و ممکن است به حساب خودم بگذارم. بزرگترین شباهت و آسیب‌های جنگ، دوگانه‌گویی‌ها و چندگانه‌گویی‌هاست که برخی از آنها گریزناپذیر است.

● **مشخصاً سازمان سپاه و ارتش است؟**

این دو سازمان در جنگ حضور داشتند و کاملاً طبیعی است که دو گونه دید و روش دارند و این است که می‌گویم باید به تبع زمان و مکان نگاه کرد.

● **شما به عنوان یک کهنه‌سرباز و استاد دانشگاه پیشنهادی برای اینکه این چالش‌ها به حداقل برسد دارید؟ مثلاً ایده من این است که یک سپاهی و ارتشی با هم تاریخی را بنویسند؛ این حرف‌ها خیلی دور از دسترس است؟**

این یک ایده آرمانی است ولی در عمل پیاده نمی‌شود، چون شما با لهجه خودتان صحبت می‌کنید و من هم با لهجه خودم.

● **اشکال ندارد با لهجه خودشان صحبت کنند، مثلاً شهید صیاد و آقای رضایی با هم می‌نشستند و یک روایت ۴۰-۵۰ صفحه‌ای از کلیات جنگ می‌دادند و افرادی مثل ما روی جزئیاتش کار می‌کردند؟**

حرف شما درست و متین است.

● **اصلاً تلاشی هست؟**

بله، تلاش هست. ما در ارتش تلاش می‌کنیم یعنی دستور مؤکد شهید صیاد شیرازی بود، حتی زمانی که مرحوم یعقوب حسینی کتابش را می‌نوشت بنا به اعتقادات سربازیش می‌نوشت و تلاش می‌کرد تاریخ درستی بنویسد و اصلاً بحث رقابتی نبود. او می‌خواست شرح عملیاتی را که می‌نویسد حقیقتی باشد؛ ولی مثلاً شما می‌گویید «تا

جنگ بود یا خیر؟» یک سؤال اصیل است؟ کسی که با جهت فکری خاصی سؤال می‌کند که شما را زیر سؤال ببرد؛ قبول ندارم، مثلاً می‌پرسد: شما چرا جلوی جنگ را نگرفتید؟ می‌گویم «من در جایگاهی نبودم که آتش‌بس اعلام کنم یا جلوی جنگ را بگیرم و من می‌توانم نظرم را راجع به این عملیات یا آن عملیات بگویم.»

● **چطور باید با سؤالات غیراصیل برخورد کرد؟** من به عنوان یک معلم وظیفه‌ام جواب دادن است، پلیس نیستم که کسی را به خاطر سؤال غیراصیلش جریمه کنم، ضمن این‌که خودم گفتم کسانی که سؤال دارند باید پرسش خود را مطرح کنند.

● **آیا راهی وجود دارد تا از وقوع چنین فضایی پیشگیری کنیم تا سؤالات اصالت پیدا کند؟** بله راه دارد، فکر می‌کنم کاری که ما داریم می‌کنیم خیلی کمک کرده است که بسیاری حقیقت را قبول کنند. شفاف سخن گفتن بر

نخبگان تدریس شود و بخشی هم برای مردم عادی غیردرگیر باشد؟

به صورتی که شما می‌گویید خیر؛ ولی این خود به خود پیش آمده است. من وقتی به عنوان یک عنصر نظامی و حرفه‌ای قلم برمی‌دارم و شروع به نوشتن می‌کنم خود به خود آکادمیک می‌شود و شما به عنوان یک داستان‌نویس یا فیلم‌نامه‌نویس وقتی قلم برمی‌دارید و می‌نویسید مطابق چیزی می‌نویسید که می‌خواهید. ممکن است برخی به من بگویند «این

● مثال گویایی بود و حرفتان را کاملاً متوجه شدم؛ اما در بعضی موضوعات که اصلاً وارد این حوزه‌ها نمی‌شود اختلاف می‌بینیم و خودتان مثال زدید، یکی می‌گوید «من آن گوشه بودم و تو من را ندیدی» و او هم می‌گوید «من این گوشه بودم و تو ندیدی»؛ بالاخره می‌شود این گوشه‌ها را به هم نشان داد.

شما می‌گویید «من را هم بنویس» و من می‌گویم «من تاریخ‌نویسم و باید مستند بنویسم و تو را ندیدم».

اینجایش را درست نوشتید»، اما آیا دیدید من هم در آن گوشه بودم؟ می‌گویم من شما را ندیدم.

این شبهات وجود دارد اما باید این کار را کرد و خوشبختانه خیلی هم جلو رفته است به خصوص مسئله تطبیق تاریخ‌ها؛ یعنی شما تعریف خودتان را می‌کنید و من هم تعریف خودم را دارم.

یکی از ویژگی‌های جنگ ما گویندگان، راویان و خاطره‌گویان متعدد است یعنی هرکس که به جنگ رفته است، خاطرات خود را می‌گوید و اینها هرکدام بر مبنای آنچه دیدند و شرح‌های مختلف از عملیات است، همه هم راست می‌گویند ولی یک نفر این طور ماجرا را دیده و دیگری طور دیگر، در این وسط، فرماندهان هم ملاحظات خودشان را دارند.

● مثلاً چرا شما و آقای درودیان با هم یک کتاب نمی‌نویسید؟ شما راوی ارتش و ایشان راوی سپاه.

ما با هم دوستیم ولی نمی‌دانم چرا نمی‌شود که بخواهیم با هم تاریخ بنویسیم.

من با زبان خودم می‌گویم و دیگری با خط خود می‌نویسد. ارتش سازمانی تجهیزات محور و روش محور است لذا روش‌های جنگی‌اش بر مبنای روش‌ها، اصول، آیین‌نامه‌ها و تجهیزات‌اش و یک دکترین مدون است، حالا اگر شما این را قبول ندارید یا دیدگاه دیگری دارید و دیدگاهتان انسان محور است، تا زمانی که شما بر اعتقادات خود هستید و من هم بر اعتقادات خود هستم قدری مشکل است.

● خوب، شما همدیگر را به چالش بکشید تا ما بتوانیم از درون آن حقیقتی را آشکار کنیم، به نظر من اصلاً به آن فکر نکردید.

چرا، خیلی فکر کردیم.

● آن را دور از دسترس می‌دانید؟

اصلاً؛ من این را به تاریخ واگذار می‌کنم و آینده خود به خود روشن می‌کند.

● اگر شما حرف نزدیک کسی چیزی نمی‌داند.

جمله‌ای از مورخ معروف انگلیسی به نام آرنولد توین است که می‌گوید تاریخ مثل خورشیدی است که نور خود را می‌تاباند ولی گاهی ابری می‌آید و جلوی آن را می‌گیرد اما به هر حال این ابر کنار می‌رود؛ یعنی دوباره حقیقت تاریخی روشن می‌شود و فعلاً باید تحمل کنیم.

بنده گاهی اوقات می‌توانم چیزی را به راحتی بگویم اما نمی‌گویم برای اینکه مثلاً بازماندگان از جنگ و خانواده شهدا ناراحت نشوند، این یکی از ملاحظات است، ضمناً شما دارید الان با قدرت برآمده از این جنگ زندگی می‌کنید؛ یعنی اگر ایران می‌گوید من «قدرتمندم» از کیسه این جنگ می‌گوید، اگر من بخواهم دائم به نقد و ایراد بپردازم...

● به نظر شما به عنوان یک شخصیت دانشگاهی فرایند گردآوری روایت‌های جنگ چقدر علمی است؟

علمی نبوده است و غیرعلمی شروع شد. در ابتدا به صورت تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نویسی و با روش تحقیق شروع نکردیم اما به مرور جلو آمدیم. نمی‌گویم در زمان حاضر علمی کامل شدیم ولی به روش‌های علمی خیلی نزدیک شدیم، یعنی مستند و به روش تحقیقی نزدیک شده‌ایم و اسناد به نوعی بازنگری و بازنویسی می‌شود و حتی از مسائل جزئی گذشته فاصله گرفتیم.

علمی بودن یعنی مستند صحبت کردن و متکی به دلیل و روش تحقیق بودن که این کار شروع شده است.

● آیا به نظر شما لازم است نهادهایی مانند سپاه و ارتش و دیگر نقش‌آفرینان در جنگ، در زمان گردآوری مطالب دسته‌بندی اعمال کنند؟ مثلاً این بخش در دانشگاه برای

کتاب چیست که نوشتید؛ هرچه می‌خوانم نمی‌فهمم!»، چون این کتاب تخصصی است. کتابی که من می‌نویسم فقط به درد کسی می‌خورد که دوره دانشگاهی را دیده باشد و جنگ و آیین‌نامه را بشناسد.

● آیا به این موضوع قائل هستید که نهادهای مختلف مانند ارتش جمهوری اسلامی باید پکیجی برای توده مردم هم داشته باشند؟

حرف شما از لحاظ تئوریک درست است، اما یک فرزند شهید یا همسر شهید می‌خواهد در مورد پدر و شوهرش بداند؛ ما نمی‌توانیم بگوییم مثلاً «کتاب بیت المقدس یا والفجره را بخوان و ببین چیست»!

● بودنش را مفید می‌دانید؟

بله، ما همه‌جا توصیه می‌کنیم و به خاطره‌نویسان و فیلم‌نویسان می‌گوییم «شما این کتاب‌ها را بخوانید و بعد از روی آن مثلاً فیلم‌نامه بنویسید چون اگر همین جوری



بخواهید بنویسید نمی‌شود.» به‌عنوان مثال آقای حاتم‌کیا با دیدگاه خاصی می‌خواهد بنویسد یا ژانر خاصی مدنظرش است بعد من می‌گویم مثلاً «چرا فلان موضوع فنی را رعایت نکردید؟» در حالی که او اصلاً نمی‌خواهد به این موضوع بپردازد و شخصیت موردنظرش شما هستند.

● **من انتظار داشتم شما به این قائل باشید.** خیر. ما باید قدری فضا را باز کنیم، ولی وقتی یک سازمان رسمی مثل ارتش یا سپاه می‌خواهد جنگ را روایت کند، دیگر نباید قصه بنویسند؛ متأسفانه گاه‌گذاری می‌بینیم که در داخل این بیان رسمی قدری قصه وارد شده است.

● **معمولاً یکی از کارهای جدی ارتش‌های شناخته‌شده دنیا و سازمان‌های متولی حفظ تاریخ‌شان، این است که کار را به بیرون سفارش می‌دهند و آنها هم با روایت‌های مختلف مثلاً فیلم می‌سازند و بیشتر سرمایه هم مربوط به سازمان است؛ این در مورد ارتش ما چطور است؟**

نمی‌خواهم بگویم پول یا اعتبار نداریم یا اعتبارمان مثلاً به‌کفایت سپاه نیست، می‌خواهم بگویم جامعه یک نگاه مردمی به جنگ دارد نه یک دیدگاه حرفه‌ای؛ چون عمده مردم در این جنگ بودند و حضور مردم بخشی از قدرت ملی ما محسوب می‌شود، لذا من دوست دارم فیلمی بسازم که برای عامه مردم قابل فهم باشد.

یک فیلم نظامی صرف و تخصصی را فقط من و شما که در ارتش هستیم نگاه می‌کنیم، این جامعه را جذب نمی‌کند و لذا به‌سمت تهیه فیلم‌هایی می‌روند که نقش مردمی در آن پررنگ‌تر است.

در مورد ارتش ابتدا باید بگویم که قدری دستش از رسیدن به دوربین و فیلم‌ساز تهی بوده است، مثلاً من مرحوم ملاقلی‌پور را مثال می‌زنم که وقتی می‌خواهد در مورد چزابه فیلم بسازد، چون خودش میان نیروهای مردمی بوده و نیروی بسیجی بوده دیدگاه آنجا را پیاده می‌کند.

ایشان در واحد نظامی نبوده است که بتواند نظامی بسازد، اما اگر من باشم، می‌گویم این‌جوری نبوده است؛ مثلاً «چرا در فیلم درجه افراد را اشتباه زدید؟» این مشکلات هست؛ بنابراین آن چنان فضایی در دست ارتش نبود که بتواند فیلم بسازد و دوم این‌که از لحاظ مالی امکانات برایش فراهم نبود و سوم یک فیلم حرفه‌ای، سناریونویس و داستان‌نویس می‌خواهد.

● **احساس می‌کنم این‌طور هم می‌شود گفت که روحیه و ساختار میلیتاریستی رسمی خود ارتش، به‌روی این مسئله تأثیر می‌گذارد.**

البته داریم به‌مرور وارد می‌شویم؛ مثلاً فیلم شوق پرواز درباره شهید عباس بابایی یک سریال پربیننده بود، در حالی که با بیان سینمایی و مقداری لطیف تصویر می‌کند، در عین حال ممکن است مورد اعتراض من نظامی هم قرار بگیرد که «چرا مثلاً شهید بابایی خم شده و دخترش روی کولش رفته و ایشان چهار دست و پا است؟»، من می‌گویم «این خلبان و با لباس پرواز است، این یعنی چه؟»

ما ایرانی‌ها خلق‌وخویی به‌خصوص داریم مثلاً اگر یک تیمسار در خانه‌اش به آشپزخانه برود و با لباس نظامی‌اش کاسه آبگوشت را بیاورد زیاد خوشایندمان نیست، در حالی که این یک چیز عادی است. باید به اخلاق و هنجارهای اجتماعی نگاه کنیم. ما داریم به نوع فیلم‌سازی که مدنظر شماست، نزدیک می‌شویم اما عمده تا جایی که برخورد داشتم سینماگران و تهیه‌کنندگان، امکاناتی را که در اختیار نهادهای دیگر است ندارند و ما می‌خواهیم شما قدری دقیق‌تر راجع به ما که دیدمان دید نظامی منظم است، نگاه کنید.

● **برخی می‌گویند «می‌خواهیم مثلاً به‌سراغ فلان سرلشکر ارتش برویم»؛ از موقعی که شروع می‌کنیم می‌گویند «چرا این شکلی است؟»، می‌گویم این الزامات دراماتیک کار است، این قدری فضا را تنگ می‌کند.**

این الزاماتی است که من راجع به کتاب‌ها گفتم یعنی عینک من با عینک شما فرق دارد، مثلاً می‌گویید این موضوع دراماتیک است و من می‌گویم «اصلاً نمی‌توانم بفهمم

یک فیلم نظامی صرف و تخصصی را فقط من و شما که در ارتش هستیم نگاه می‌کنیم. این جامعه را جذب نمی‌کند و لذا به سمت تهیه فیلم‌هایی می‌روند که نقش مردمی در آن پررنگ‌تر است.

چرا این سرباز کمربند ندارد.»

● **شما خودتان را روی می‌دانید؟** خیر، من در حد خودم را می‌دانم.

● **این سؤال برای روی‌گری حرفه‌ای است.** ما در ارتش اصلاً چنین چیزی نداشتیم. ما سازمانی داشتیم به‌نام «رکن یک» یا «بخش

انسانی سازمان» که شب به شب باید کارهای مهمی را که آن روز در لشکر صورت گرفته بود می‌نوشتیم، مثلاً فرمانده لشکر عوض شد، فلان تیمسار رفت و تیمسار فلانی آمد و امروز تیپ یک ما جدا شد و این به‌صورت یک گزارش خبری می‌دادند که این کارها را کردند و وقتی کسی به‌عنوان فرمانده جدید می‌آید می‌تواند آن را ورق بزند و متوجه شود این یگان چه سابقه و بک‌گراندی دارد؛ ولی راوی‌گری به‌صورتی که مثلاً آقای درویدیان یا آقای اردستانی بودند اصلاً نداشتیم.

● **چرا ارتش چنین سازمانی مثل سپاه که راوی تربیت کرده است به وجود نیامورد؟ شاید نخواست یا نتوانست؛ من با چیزهایی که شنیدم فکر می‌کنم ارتش نخواست و می‌گویند این جزو آموزه‌های ارتش نیست، چرا این را نخواست؟**

ارتش می‌گوید افرادی که کار می‌کنند و مسئولیت دارند و در جنگ هستند باید حوزه وظایف خود را کاملاً بدانند؛ یعنی من باید به‌عنوان فرمانده لشکر بدانم که شما با چه سابقه نظامی این را می‌نویسید؟ من روی راویان مورد نظر شما اشکال دارم؛ شما با چه سبک نظامی و چه ریشه کارشناسی شروع به نوشتن کردید؟

● **کار راویان این بود که ببینند، مشاهده کنند، ضبط کنند و بنویسند؛ یعنی گزارش منطقه را اینها داشتند مثل محل درگیری، سنگر، خط و... اما امیران ارتش بارها گفتند «چنین چیزی در ارتش تعریف نشده است و نداشتیم»؛ مثلاً دوربین را از درب قرارگاه یا اتاق جنگ به داخل راه نمی‌دهند که فیلم‌برداری یا عکاسی کند. الان این اتفاق افتاده است که سپاه انبوهی از گردآوری‌ها و اسناد دارد و دست ارتش خالی به‌نظر می‌آید، در زمان حاضر برای جبران آن باید چه کار کرد؟**

این‌که وجود چنین راویانی باعث شده است که سابقه بسیار دقیق، علمی و متقنی از جنگ باشد بنده اصلاً اعتقاد ندارم چون این راویان در ابتدا بلد نبودند روایت کنند، احتمالاً فرمانده یا مسئول نمی‌دانسته باید چه کار کند و این راوی برایش کاتب بوده و می‌نوشته است در حالی که اغلب فرماندهان ما دفتر خاطرات روزانه دارند، من به‌عنوان یک مسئول، هرشب خاطرات خودم را می‌نویسم و می‌توانید اینها را فراوان ببینید.

● **راویان مطالب را ضبط می‌کردند.**

تا آنجایی که می‌دانم آنها از چیزهایی که ضبط می‌کردند برای مباحث جلسه استفاده می‌کردند تا شب به‌عنوان کلاس بگذارند و یک بار دیگر مرور کنند که چه گذشت و اغلب چیزهایی که امروز می‌بینید ضبط‌های آن موقع است. ما نیاز نداشتیم چنین کاری



انسانی کرده و اثراتی که این جنگ در تاریخ ایجاد کرده و نقشی را که ارتش داشته است منتقل کرد. شما نمی‌خواهید از هیئت معارف جنگ تعدادی متخصص و کارشناس جنگی بیرون بیاورید. وظیفه‌ای که هیئت معارف جنگ به عهده دارد این است که نسل سوم بعد از جنگ را متوجه کند که این جنگ چگونه گذشت. ضمناً به شما می‌گوید «نسل گذشته شما در این شرایط این‌طور جنگید، این مشکلات را داشت، این‌گونه حل کرد و این‌گونه تحمل کرد»؛ یعنی مجموعه‌ای از مسائل مربوط به جنگ منهای مسائل بسیار تخصصی و علمی. شهید صیاد شیرازی آمد بگوید این ارتش هم در جنگ بوده است.

● به نظر شما جنگ ناگفته دارد؟

بله.

● منظور ناگفته‌ای است که با بیان شما نگاهمان به کلیت ماجرا عوض شود.

نمی‌شود گفت ناگفته وجود ندارد. آقای محسن رضایی چند بار گفت «جعبه سیاه این جنگ پیش من است و یا من آن را باز می‌کنم». پس معلوم است ناگفته وجود دارد. بدون تردید نمی‌توانید بگویید در جنگ نه در سطوح عملیاتی اما در سطوح مدیریتی عالی جنگ و سطوح سیاسی حاکم بر جنگ ناگفته ندارد اما ناگفته‌ای که نگاه شما را عوض کند به نظر من وجود ندارد.

جدول حوادثمان است و سندانمان است. جدول حوادث عملیات فتح‌المبین خیلی از مال راویان سپاه مستدل‌تر و منطقی‌تر است و یک سند بین‌المللی است. شما باید بیابید و بگویید «جدول حوادث فلان عملیات را می‌خواهم». اسمش جدول حوادث است؛ یعنی از لحظه‌ای که می‌گوید «بسم الله قاصم الجبارین» شروع به نوشتن می‌کند که مثلاً فلانی در فلان تاریخ تلفن کرد؛ اما این که بخواهد قصه بنویسد مثلاً یک پارچ آب برداشت رفت بیرون و آمد یا غذا شور بود را نمی‌نویسد.

● وقتی هیئت معارف جنگ شکل گرفت، ایده آن بر اساس همین کمبود نبود؟

خیر. این‌طور نیست، شهید صیاد شیرازی گفت تجارب این جنگ را به نسل جوان دانشکده افسری با زبان حضوری منتقل کنیم؛ یعنی من بگویم «دانشجوی محترم دانشگاه افسری! در این موارد، فرمانده این‌طور تصمیم گرفت».

● فقط برای دانشگاه تعریف شده بود؟

بله، بعداً کم‌کم توسعه پیدا کرد و به انتقال تاریخ جنگ و معارف جنگ تبدیل شد. شما همه مسائل تخصصی جنگ را نمی‌توانید به دانشجو یا فارغ‌التحصیل مهندسی دکترا یا جامعه‌شناسی و... منتقل کنید و فقط باید تاریخ این جنگ و فداکاری‌هایی را که نیروی

بکنیم و می‌دانیم چه داریم می‌گوییم. چیزی که آنها ضبط کردند، برایشان حکم آموزشی داشت ولی ما نیاز نداشتیم.

● ولی در زمان حاضر اینها مانده است و دارد به عنوان سند استفاده می‌شود.

شما می‌گویید به عنوان سند استفاده می‌شود من اصلاً آن را به عنوان سند قبول ندارم.

● شما ممکن است تاکتیکش را قبول نداشته باشید ولی این مانده است.

مثلاً حرفی بین من و شما بوده است و آن را ضبط کردید، آن موقع برای سند ضبط نکردید و جنبه آموزشی داشته است و الآن می‌گویید این سند را دارید.

● بحث ما این است که مثلاً از فلانی می‌پرسم شب عملیات رمضان در قرارگاه کربلا در فلان تاریخ چه گذشت؟ می‌گوید «یادم نیست ولی نوار ضبط موجود است»، حالا چه با نیت آموزشی ضبط شده باشد چه با هر نیت دیگری. از امیر ارتش که در آنجا حضور داشته و صدایش در نوار ضبط شده است می‌پرسیم، می‌گوید «ما از بین می‌بردیم و اصلاً اجازه نداشتیم»، این در موضوع تاریخ‌نگاری یک چالش ایجاد می‌کند.

من چندان معتقد به فرم فرمایش شما نیستم. کدام یک از ارتش‌های جهان روایتگر دارند که یک نفر بغل‌دست فرمانده راه برود و بنویسد؟ این فرمانده همان موقع که دارد حرف می‌زند، بخشی از حرف‌هایش طبقه‌بندی است، از کجا معلوم کسی که کنار فرمانده می‌نویسد درک درستی از حرف‌های فرمانده داشته است؟

● ضبط برای همین است.

اولاً ما آن موقع ضبط نداشتیم، دوم به این ضبط نیازی نبود و پیش‌بینی هم نمی‌شد که جنگ این‌قدر طولانی شود؛ همه اینها مرا به این سؤال می‌رساند که؛ چند مورد از ارتش‌های جهان هستند که کنار دست فرمانده یک راوی یا کاتب باشد و مرتباً بنویسد؟ اینها فرم، صورت‌جلسه و دستور دارد. ارتش آلمان در دو جنگ جهانی ۶ هزار کیلومتر در روسیه پیشروی کرد؛ راوی و قصه‌گو کجاست؟ یک چیزی در ارتش‌ها در عملیات متداول است و وقتی عملیات شروع می‌شود فرمی به نام جدول حوادث است؛ یعنی می‌گوید «از تیپ یک تلفن شد»، در این ساعت فرمانده تیپ می‌گوید «من دچار این مشکل شدم، چه کار کردیم و فرمانده لشکر گفت این کار را نکنیم»، چیزی که شما می‌گویید ما در جدول حوادثمان داریم.

● چرا منتشر نکردید؟

منتشر کردن این جدول حوادث بستگی به نیاز دارد. بسیاری از این تاریخ و مناسبات در

